

مطبوعات و حکومت اختناق

وضع مطبوعات در جمهوری اسلامی

www.iran-archive.com

سازمان جهانی همبستگی جوانان ایرانی
خرداد ۱۳۷۲

<u>شماره ردیف</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
۱ -	موادی از اعلامیه جهانی حقوق بشر	۳
۲ -	پیشگفتار	۴ الی ۹
۳ -	آغاز فصل اول " مطبوعات و حکومت ها "	۱۰
۴ -	مطبوعات و سانسور	۱۱
۵ -	انقلاب مشروطیت و آزادی قلم	۱۲ و ۱۳
۶ -	همراهی بخشی از اهل قلم با مطبوعات	۱۳ الی ۱۶
۷ -	آزادخواهان را مجازات کنیم	۱۷ و ۱۸
۸ -	اسامی قربانیان مطبوعاتی	۱۸ الی ۲۴
۹ -	دروغی بنام آزادی قلم	۲۴ و ۲۵
۱۰ -	خمینی ما را سنگ روی یخ کرد	۲۵ و ۲۶
۱۱ -	اعترافات تلخ موافقان انقلاب	۲۶ الی ۲۸
۱۲ -	مطبوعات و جنگ	۲۸ و ۲۹
۱۳ -	فقر مطبوعاتی در ایران	۲۹ و ۳۰
۱۴ -	حاشیه های فصل اول	۳۱ الی ۳۳
۱۵ -	فصل دوم " بیداری اهل قلم "	۳۴
۱۶ -	اعتراض به سانسور	۳۵ و ۳۶
۱۷ -	پیش نویس منشور کانون نویسندگان	۳۷ الی ۴۰

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>	<u>شماره ردیف</u>
۴۱ و ۴۰	۱۷ - آرزوهای موقتا " سرکوب شده	
۴۳ و ۴۲	۱۸ - نخستین قدم ها	
۴۵ و ۴۴	۱۹ - چرا دروغ می نویسد	
۴۶ و ۴۵	۲۰ - ضرورت تشکیل سندیکا ی مطبوعات	
۴۷ و ۴۶	۲۱ - تسلط انحما ری بی فایده است	
۴۷ الی ۴۹	۲۲ - توهین به زنان نویسنده وشاعر	
۵۲ الی ۵۰	۲۳ - جوانان حزب اللهی شخصا اقدام می کنند	
۵۵ الی ۵۳	۲۴ - مصاحبه پرویز نقیبی با عباس معروفی	
۵۷ الی ۶۱	۲۵ - عدم امنیت در مطبوعات	
۶۲	۲۶ - طرح مجلهء گردون	
۶۵ الی ۶۳	۲۷ - محاکمه عباس معروفی	
۶۷ و ۶۶	۲۸ - حاشیه ها	
۶۸	۲۹ - فصل سوّم " تشدید سرکوب وخشونت "	
۶۹ الی ۷۲	۳۰ - چرا از ما میترسید " مقاله سپانلو "	
۷۴ الی ۷۲	۳۱ - همدردی مطبوعات خارج از کشور	
۷۵	۳۲ - رادیو چه میگوید	
۷۶ و ۷۵	۳۳ - اتهام جاسوسی به یک خبرنگار	
۷۶ الی ۸۰	۳۴ - کیهان طراح حمله بوده است	
۸۱	۳۵ - طرح ماهنامه فاراد	

<u>شماره ردیف</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
۲۶ -	حمله به نشریه فاراد	۸۲
۲۷ -	مسئولان محترم قضائی توضیح بدهند	۸۳
۲۸ -	بیانیه دانشجویان بسیجی	۸۴
۲۹ -	اختناق مطبوعاتی در ایران ادامه دارد	۸۵
۳۰ -	مدیر مجله فاراد به شش ماه زندان محکوم شد	۸۶
۳۱ -	دادگاه رسیدگی به جرائم مطبوعات	۸۷ و ۸۸
۳۲ -	مسئول کیست	۸۹
۳۳ -	تفسیرهای دلخواهانه از قانون	۸۹ الی ۹۳
۳۴ -	بیانه وزارت ارشاد اسلامی	۹۴
۳۵ -	ناشران بخاک سیاه نشسته اند	۹۵ الی ۹۷
۳۶ -	حاشیه های فصل سوم	۹۸ و ۹۹
۳۷ -	فصل چهارم "مبارزه برای آزادی و دموکراسی"	۱۰۰
۳۸ -	ضرورت متحد شدن را دریا ببید	۱۰۱ الی ۱۰۳
۳۹ -	انتشار مجدد اما به چه قیمت	۱۰۴ الی ۱۰۶
۴۰ -	دربرا بر حکومت اختناق مقاومت کنید	۱۰۶ الی ۱۰۸
۴۱ -	فرد در برابر زورگویی حکومت حقوق دارد	۱۰۸ الی ۱۱۰
۴۲ -	عدم تمکین حق مردم است	۱۱۰ الی ۱۱۲
۴۳ -	آزادی مطبوعات و سوء استفاده از آزادی	۱۱۳
۴۴ -	حاشیه های فصل چهارم	۱۱۴

<u>شماره ردیف</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
۴۵ -	فصل پنجم " رسالت قلمزنان "	۱۱۵
۴۶ -	قلمزنان چه رسالتی دارند	۱۱۶ و ۱۱۷
۴۷ -	نهادهای بین المللی	۱۱۷ و ۱۱۸
۴۸ -	میثاق بین المللی روزنامه نگاران	۱۱۸ و ۱۱۹
۴۹ -	سابقه روزنامه نگاری در ایران	۱۲۰ الی ۱۲۲
۵۰ -	گزارشگران بدون مرز	۱۲۳ و ۱۲۴
۵۱ -	همکاران ایرانی خود را نجات دهید	۱۲۴ و ۱۲۵
۵۲ -	چگونه مقالات مخمل مبنای اسلام هستند	۱۲۵ و ۱۲۶
۵۳ -	ابزار تبلیغاتی رژیم نشوید	۱۲۶ و ۱۲۷
۵۴ -	چه کسانی درصدمقدم قرار دارند	۱۲۷ و ۱۲۸
۵۵ -	فردا روز این حرفه است	۱۲۸ الی ۱۳۰
۵۶ -	ویژگی های مطبوعات ایران	۱۳۰ و ۱۳۱
۵۷ -	تهدیدات دائمی	۱۳۲ و ۱۳۳
۵۸ -	چرا من پیروز خواهم شد	۱۳۳ و ۱۳۴
۵۹ -	افراد دانا تربیت کنید	۱۳۴ و ۱۳۵
۶۰ -	مطالب سیاسی با چاشنی سکس	۱۳۶ و ۱۳۷
۶۱ -	نظریاتی درباره آزادی	۱۳۷ الی ۱۳۹
۶۲ -	چرا به رسالت خود عمل نمی کنید	۱۴۰ الی ۱۴۳
۶۳ -	سانسور و اختناق ادامه دارد	۱۴۴ الی ۱۴۶
۶۴ -	خبرنگار کیهان تبریز پس از انتشار چند خبر بدستور استاندارت توقیف می گردد.	۱۴۶ و ۱۴۷

<u>شماره ردیف</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
۶۵ -	به ندای وجدان گوش فرادارید	۱۴۸ الی ۱۵۲
۶۶ -	حاشیه های فصل پنجم	۱۵۳ و ۱۵۴

ضمیمه

۶۷ -	بخش هایی از مصاحبه رادیویی دکتر منوچهر گنجی درباره رسانه های همگانی	۱۵۵
۶۸ -	آزادی رسانه ها	۱۵۶ الی ۱۶۰
۶۹ -	حراست از آزادی رسانه ها	۱۶۱ الی ۱۶۳
۷۰ -	وظایف اصلی مطبوعات	۱۶۴ الی ۱۶۹
۷۱ -	رسانه ها و دولت	۱۷۰ الی ۱۷۳
۷۲ -	بهانه سازی	۱۷۴ الی ۱۷۵
۷۳ -	مسئله افکار عمومی	۱۷۶ الی ۱۷۹
۷۴ -	حاشیه های فصل پنجم	۱۸۰ و ۱۸۱

" مطبوعات و حکومت ا ختصاص ق "

" بررسی وضعیت مطبوعات در حکومت جمهوری اسلامی "

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

از انتشارات سازمان حقوق بشرو آزادی های اساسی برای ایران
بهار ۱۹۹۳ - فرانسه .

موادی از اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

- ماده ۱ تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند...
- ماده ۲ هر کس حق دارد بدون هیچگونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد.
- ماده ۳ هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.
- ماده ۵ احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.
- ماده ۶ هر کس حق دارد همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.
- ماده ۱۸ هر کس حق آزادی فکر، عقیده و مذهب دارد. این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا عقیده و شامل آزادی اجرای مراسم دینی و بیان عقیده، به صورت فردی یا مجتمعاً با دیگران می باشد.
- ماده ۱۹ هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد. این حق شامل آزادی حفظ اعتقاد بدون هرگونه مداخله و نیز شامل آزادی جستجه، دریافت و انتقال و نشر اطلاعات از مجرای هر رسانه‌ای و بدون توجه به مرزها، می باشد.
- ماده ۲۰ ۱- هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.
۲- هیچکس را نمی توان مجبور به شرکت در جمعیتی کرد.

مطبوعات هر جا معه نشانگر نوع حکومتی است که آن جامعه را اداره می کند. مطبوعات آزاد جز در جامعه آزاد، در حکومت دمکراتیک که بر اصول احترام به حقوق بشر و محترم شمردن خواسته های مردم عمل می کند، پانمی گیرد.

آزادی مطبوعات یعنی آزادی اندیشه، قلم، بیان، یعنی نیروئی مافوق نیروی حکومت، فراتر از قدرت دولت که با بیطرفی، با چشمان باز و ذهنی بیدار بر اعمال حکومتیان، قوه مقننه و قضائیه نظارت می کند. حقایق را با اطلاع مردم می رساند و هر کجا در رابطه با بی قانونی و اجرای عدالت و حقوق انسان خلافی صورت گیرد تذکر می دهد و مردم را مطلع می سازد. بی سبب نبود که در انقلاب مشروطه، مطبوعات را رکن چهارم مشروطیت نامیدند و بی جهت نیست که در کشورهای با حکومت آزاد، برخاسته از آراء مردم و مبتنی بر اصول دمکراسی تا این اندازه به نقش مطبوعات و آزادی قلم و بیان اهمیت داده می شود. برخی از آزادیخواهان در ارج نهادن و اهمیت دادن به مطبوعات آزاد تا بدانجا پیش رفته اند که می گویند هر ملتی برای اظهار آراء و اراده خود و شرکت در امور کشور و وسیله در دست دارد، یکی مجلس شورای ملی و دیگری روزنامه، و بدین ترتیب روزنامه را همسنگ مجلس قرار داده اند.

روزنامه نگاری که به مسئولیت حساس خود در قبال مملکتش و مردم آن آگاه است روزنامه نگاری که حرمت قلم را می شناسد و به اندیشه های خود وفا دار است و در هیچ شرایطی نمی تواند پاسدار خاموشی " باشد. چنین روزنامه نگار رو قلم زنی

منادی بیداری و آزادی است. از قلم او فریاد برمی خیزد. فریادی که خواب رفتگان را بیدار می کند. ستمگران را میل سرزاند. ناآگاهان را آگاهی می بخشد. چپا و لگران را میهراساند. از نوشتن دروغ پرهیز می کند. شریک ظالم نمی شود. شرافت این حرفه حکم می کند که روزنامه نگار با وجدان، متجا وز را از عواقب اعمالش بترساند و بطور کلی یکی از تکالیف اساسی روزنامه نگار طرح مسائل ملی و اجتماعی و بحث درباره آنها و هدایت مردم و دستگاه های حکومت است. یک روزنامه نگار با وجدان هرگز نقش طوطی را بازی نخواهد کرد. و درست بهمین جهت است که وارد بندوبست با دستگاه های حاکمه نمی شود و غالباً "با دولت ها کشمکش و گرفتاری دارد و درست بهمین جهت است که خود را تسلیم عوام فریبی نمی کند. در هیچ کجای دنیا، دنیای آزاد، دنیای پیشرفته، روزنامه نگاری چیزی جز این نیست. روزنامه نگاری یعنی دیدوبیان مصلحت مردم و مملکت از نظر روزنامه نگار و روزنامه نگارانی که خود را برای چنین مأموریت خطیری صاحب صلاحیت می دانند.

مئات سفینه در کشورهای جهان سوم که غالباً "باروش های دیکتاتوری اداره می شوند، روزنامه نگار اسیر حاکمان میشود. ضربه های فراوان می خورد و این ضربه اغلب ناشی از ناآگاهی عمومی ای است که برکل جامعه ای که معمولاً "بافقر و بیسواد بیسواد دست بگیربان است بر روزنامه نگار وارد می آید. پس مهمترین هدف برای هر روزنامه نگار جهان سومی بساید این باشد که هرچه زودتر بی چشم ها و بی گوش ها و بی دست های جامعه، آنها که عقب ننگه داشته شده اند، چشم دار و گوش دار و دست دار بشوند. کسی که قلم در دست اوست با رمانتی ران نیز

بردوش دارد. امانتی سترگ. " کانت " فیلسوف آلمانی
می گوید:

" به ندای باطن خود گوش فرادهید! "

در حکومت جمهوری اسلامی که اساس آن بر آزار مردم، برزندان های
پر، بر مرگ و کشتار و نشر اخبار دروغ و فریب مردم است، ایمن
ندای باطن به قلمزنان مطبوعات چه می گوید؟ آیا جز این است
که می گوید:

" به قلم خود احترام بگذارید. با ستمگران معامله نکنید.
صدای فریاد بیگناهان را در شکنجه گاهای حکومتگران ظالم
بشنوید. این حکومتگران که با ظلم چند صیاحی حکومت می کنند
شمارا به یکسو نگریستن و امیدارند، اما یکسو نگریستن، سنگواره
شدن است و سرشت و سرنوشت قلمزنی که شرف اندیشه و قلم خود را
نگاه می دارد، سنگواره شدن نیست. او از نوک قلم خود آفتاب
می تاباند. آفتاب آزادی. "

ما یقین داریم که اکثریت اهل اندیشه و قلم در وطن ما به
مسئولیت و رسالت تاریخی خود عمل می کنند. ما دیدیم که حتی
در کشور " اتحاد جماهیر شوروی " ، با گولاگ ها پیش و بیمارستانهای
خاص محکومان سیاسی و با اردوگاهها و تبعیدگاههایش که
سیبری یکی از آنها بودند نتوانستند به اندیشه نویسندگان
دستبند بزنند. از پشت پرده آهنین " بوریس پاسترناک " بعد
از ده سال سکوت " دکترژیواگو " را بطور مخفیانه به خارج فرستاد
تا دنیا بدانچه مظالمی بر آن ملت می رود. " سولژنه نیتسین "
دنیای هراسناک " مجمع الجزایر گولاگ " را به جهان نشان
شنا ساند و " ساخاروف " دانشمند بزرگ این سرزمین تبعید
وزندان و بیچارگی را به دست بوس ستمگران ترجیح
داد.

دروطن مانیزاین دلیری هاسابقه دارد. درتیب و تساب
انقلاب مشروطیت دیدیم که قلمزنان واندیشمندان چگونه به
رسالت خود عمل کردند. نمونه های بسیار داریم :
سید اشرف نسیم شمال - میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل - میرزا
آقاخان کرمانی - یحیی دولت آبادی - صابر - علی اکبر دهخدا -
عشقی - بهار و و دیدیم چگونه در روزگاری که حاکمان ،
نا فرمانی رانمی بخشیدند و مخالفان خود را زنجیر می زدند ،
شمع آجین می کردند و میر غضب هاشکم آنها را پاره می کردند. این
دلوران تنها با اسلحه ای که قلم نام داشت توانستند پشت
استبداد را بلرزند و بیاورند. هیچیک از آنها از مال دنیا بهره ای
نداشتند. عشقشان آزادی بود. هدفشان بهبودی ، و نیک بختی
وطنی بود که در استبداد ، ظلم ، دست اندازی بیگانگان ،
ندانم کاری رجال سیاسی و شوربختی مردمی دست بگیریمان با
بیسوادی ، فقر ، جهل و پریشانی دست و پا میزد. مشخصه اصلی
روزنامه نگاران انقلاب مشروطیت و وطن پرستی آنها و عشق آنها به
"عدالت" و آزادی بود.

حال چگونه ممکن است وارثان چنان دلیر مردانی بعد از
گذشت هشتاد و چند سال از انقلاب مشروطیت و در شرایطی که دنیا
دچار دگرگونی های حیرت انگیز شده ، دیوار برلن فرو ریخته ،
کشورهای بلوک کمونیست یکی پس از دیگری به آزادی رسیده اند
و اتحاد جماهیر شوروی با گولاگ هایش و بیما رستانهای ویژه شکنجه
زندانیان سیاسی اش و ژنرال های مقتدرش و دستگاه های سانسور
و اختناقش فرو ریخته است در وطن ما حکومتی بر سر کار باشد که
زن را سنگسار کند. بخاطر رنگ لباس ، مردم را به زندان
بیندازد. چشم در برابر چشم بخواهد. روزنامه نگاران را
بجرم اظهار عقیده زندانی و شکنجه کند. مطبوعات مملکت را

بدست کسانی بدهد که صلاحیت و مسئولیت این کار را ندارند و نمی‌شناسند.

همه می‌دانند که بیان حقیقت، دفاع از حقیقت که جوهر ذات انسان است و آزادی را در خود نهفته دارد در طول تاریخ بشر و در حیات مطبوعات و طنمان قربانیان بسیار گرفته است. در شرق شوربخت که بعلت وجود استعمار، استبداد، اختناق، بندرت امکان حتی تمرین دمکراسی وجود داشته است و همیشه حکایت، حکایت شمشیر و سر بریده بوده است بسیاری از اهل قلم و اندیشه جان بر سر عقاید و افکار آزادخواهان خود نهاده‌اند. در وطن ما میرزا تقی‌خان امیرکبیر با اندیشه‌های مترقی خود - شیخ احمد روحی - حسن خان خبیرالملک - جها نگیر خان شیرازی - صوراسرافیل - میرزا آقاخان کرمانی - میرزاده عشقی - فرخی یزدی - کسروی و کسان دیگر جان بر سر سودای آزادخواهی نهاده‌اند. این کسانی که با قلم خویش از آزادی در برابر استبداد دفاع می‌کردند برایشان معنای آزادی این بود:

احترام به انسان و پاسداری از شئون انسانی. فراموش نکنیم که در جهان امروز جمله "ولتر" فیلسوف بزرگ فرانسوی بیش از هر زمان دیگری سندیت دارد که می‌گفت:

"با عقیده تو مخالفم ولی جانم را می‌دهم تا عقیده‌ات را بگوئی".

کتابی که با عنوان "مطبوعات و اختناق" در زمینه وجود اختناق و سانسور و رعب در محیط مطبوعاتی و طنمان در حکومت جمهوری اسلامی فراهم آمده بر اساس اسناد و مدارک و کتاب‌ها

و مطبوعات قابل دسترس تهیه شده است. همچنین بهره‌جوئی از صحبت با چندین روزنامه‌نگار مشهور ایران.

بدون شک این گزارش کامل نیست چراکه اگر به تمامی اسناد و مدارک دسترسی بود می‌شد هزاران نمونه از جواختناق و ارتعاب در مطبوعات تحت سلطه آخوندها را نشان داد. در این گزارش گوشه‌ای از این جو شوم و سیاه را در مطبوعات و طمّنان خواهید دید. باید بدانیم که پیروزی بر ارتجاع سیاه و حکومت اختناق و رسیدن به آزادی و دموکراسی و داشتن یک جامعه سالم و خوشبخت، بدون مطبوعات آزاد و بدون روزنامه‌نگاران و نویسندگان و رسانه‌هایی که دلاورانه و با صراحت و قاطعیت به ظلم، ارتجاع و حکومت فساد بگویند " نه "، آسان نخواهد بود. در کشورهای دیگری که وضعیتی کم‌وبیش مشابه با ما داشتند، روشنفکران، یعنی اهل قلم و اندیشه که اساس کار آنها احترام به حقوق بشر و آزادی است، نقشی حیاتی ایفا کردند و امثال " واکلاوهاول " کم نبودند و یقین داریم که در وطن ما نیز کم نیستند.

آیا زمان آن نرسیده است که ارتعاب مطبوعات و اهل قلم بعد از تحمل چهارده سال حکومت ظلم و زور و فساد و مرگ، در کنار ملتی که بجان آمده است، به رسالت تاریخی و ملی و میهنی خود عمل کنند؟ شجاع باشیم و آزادی نترسیم. قلم - اندیشه و کلام را جز در خدمت آزادی و بیان حقیقت بکار نگیریم. امروز فقط یک ترس مجاز است: بترسیم از ترس آزادی.

فصل اول

مطبوعات و حکومت ها

www.iran-archive.com

مطبوعات و سانسور

در چهاردهمین سال حکومت جمهوری اسلامی ، مطبوعات ایران همچنان دوران سیاه اختناق را می گذرانند . شماری از روزنامه نگاران در زندان بسر می برند . حکومت ، قلمزنان را در خدمت خود گرفته و تحمیل خودسانسوری و سانسور بیدادمی کند . این ادعا البته وجود ندارد که در نظام گذشته سانسور مطبوعات وجود نداشت اما تفاوتها از زمین تا آسمان است . دکتر مصطفوی در سرفاله‌ای می نویسد :

" این روزها صحبت زیادی در اطراف قانون مطبوعات می شود . جرح و تعدیل هایی که قرار است در قانون سابق بشود . قانون جدیدی که می خواهد به مجلس برود ، تحدیدهای احتمالی که به آزادی مطبوعات وارد خواهد آمد و در بین این صحبت ها یک کلمه هشت حرفی ، یک صیغه فعل ، سوم شخص جمع غایب از زمان حاضر ، در هر مباحثه ای بیش از صدبار به زبان می آید . اطراف این کلمه هشت حرفی راپرده های اسرار فرا گرفته است و من هرچه به خود فشار می آورم نمی توانم معنی آن را دریابم " می خواهند " ، " می خواهند " آزادی روزنامه ها را محدود کنند می خواهند " جلوی دهان مردم را بگیرند . " می خواهند " ، " می خواهند " ۳ .

تاریخ مطبوعات در شرق تاریخی قدیمی نیست و تاریخی است که در آن پیوسته حاکمان وقت به اهل قلم امر و نهی کرده اند : " بنظر شما اگر به روزنامه نگاری بگویند امروز این را ننویس و فردا آن را ، و پس فردا آن را بنویس و پس آن فردا این را ، این درست است ؟ و این است وظیفه و نقش مطبوعات ؟

۴
وچنین مطبوعاتی می تواند به مملکت خدمت کند ؟"

انقلاب مشروطیت و آزادی قلم

دروطن ما بزرگانی بودند که در راه آزادی قلم، بیان و اندیشه حتی جان خود را نیز از دست دادند. سانسور همیشه بود اما شدت و ضعف داشت. وقتی انقلاب مشروطیت سبب فراوانی نشریات شد دیگر به آسانی نمی شد بایک سانسورچی وزارت انطباعات آن همه نشریه راکنترل کرد. مَهر " منافی منافع دولت و ملت" که بر سر هر کتاب و نشریه ای که اعتماد السلطنه مسئول سانسور عصر ناصرالدین شاه ای آن را غیر قابل انتشار تشخیص می داد میزد، کارآئی خود را از دست داد. با پیروزی انقلاب مشروطیت بیشتر از ۱۰۰ چاپخانه سنگی و زلاتینی بزرگ و کوچک در تهران مشغول بکار شدند، اما به قدرت رسیدن محمدعلی شاه بار دیگر کمر آزادی بیان را شکست. در نخستین سال ولیعهدی او بود که سه روشنفکر بزرگ و مدافع آزادی وطن ما بجرم نوشتن کتابها و رساله های علیه استبداد در استانبول دستگیر و تحویل ایران شدند. یکی از آنها میرزا آقاخان کرمانی، روشنفکر مشهور بود و صاحب کتاب های " جنگ هفتاد و دو ملت " و " اثینه سکندری " - دیگری شیخ احمد روحی، مدافع آزادی و مشروطیت و سومی حسن خان خبیرالملک دیپلمات آزادیخواه ایرانی که در مدح آزادی کتابی نوشته بود که دست بدست میگذشت. هر سه تن آنها بدست استبداد کشته شدند.

"..... اما حیرت آور نحوه از بین بردن آن سه تن است. آن سه را بردرختی در خانه بزرگ محمدعلی میرزا ولیعهد در مجلسه شکلان بسته بودند. ساکنان خانه مدام می شنیدند که آنان باخونسردی به یکدیگر تسلا می دادند، شعری خواندند و تقویت روحیه می کردند. تا حکم از تهران رسید. محمدعلی میرزا در بهار خواب خانه به نظاره ایستاد. آن آزاد مردان فکر نمی کردند

چنین سرنوشتی درپیش باشد. قصابی رسید و میرغضبی گلو و سپس سر هر سه تن را برید. محمدعلی میرزا ایستاد تا ببیند که سرها را از گاه پر کردند و به تهران فرستادند. اما جالب سخنی است که میرزا صالح خان به وزیر اکرم نایب حکومت آذربایجان گفته بود: "می دانی این چه زنجیری است که به گردن ما زده‌اید. اگر می دانستید، این زنجیر را از طلا درست نموده روزی یک بار به زیارت آن می آمدید."

اما ۱۰ سال طول کشید و بعد از بدست آوردن فرمان مشروطیت بود که مردم بویژه کرمانی ها از آن سه تن به عنوان نخستین قربانیان راه آزادی (بعد از قتل ناصرالدین شاه) یاد کردند.^۵

اهل قلم هرگز آرام ننشستند. ".... در مقابل این عده، آزادیخواهانی که اعتقاد به هیچ نوع سانسور نداشتند، چنان که روزنامه میرزا جها نگیری خان شیرازی در سرمقالهٔ روزنامهٔ صورا سرافیل نوشت: "قلمی را که خدا در قرآن مجید بدان سوگند خورد، نمی توان اسیر سلاسل و انحلال یک اداره مستبدانه کرد و مقید به قیود و نظارت ممیزی مستبدین و ظالمین نمود. خداوند هیچ ملک و فرشته‌ای را نگماشته که پیش از وقت اعمال صادره از انسان را تفتیش کند تا چه رسد به توکل نمودن شیاطین".^۶

همراهی بخشی از اهل قلم با انقلاب

مطبوعات در سقوط سلطنت پهلوی و به روی کار آمدن روح‌الله خمینی نقشی اساسی داشت. نه تنها مطبوعات ایران بلکه مطبوعات جهان! در تهران وقتی انقلاب بیون به پیروزی رسیدند که مطبوعات دست به

اعتصاب زد. دوروزنامه بزرگ تهران یعنی "کیهان" و "اطلاعات" با چاپ عکس‌های بزرگ روح‌الله خمینی و چاپ مطالبی درباره او، مردم را برای تظاهرات میلیونی بسیج کردند. روزنامه - نگارانی که سیل انقلاب آنها را با خود می‌برد در خدمت نیروئی درآمدند که آن رانمی شناختند. قلم که به روی کاغذ حرکت می‌کرد چه‌ها که نمی‌نوشت :

".... این آینه‌ها دیگر شکستنی نیست چرا که به تاریخ تعلق دارد..... مردم امروز از همیشه آگاه‌ترند. اگر در گذشته چند صد خبرنگار حرفه‌ای به‌کار خبررسانی و تنظیم روزنامه می‌پرداختند اکنون میلیون‌ها خبرنگار تازه نفس داریم که بکار خود عشق می‌ورزند و آن را وظیفه ملی و میهنی خود می‌دانند" ۷.

آقای کاتوزیان بشارت حضور ارتش بیست میلیونی را پیش از خمینی می‌داد !

مطبوعات ایران دچار تب‌شیدی شده بود :

"مطبوعات که افزار فرهنگی اختناق و تبلیغات دستگامه بودند نیز از جو عمومی برکنار ماندند و با استفاده از گشایشی که حقوق بشر کارتر و سیاست سوپاپ‌گشائی شریف‌امامی داده بود به انتقاد از سیاست دولت و دامن‌زدن به اعتصابات در جذبیش از تحمل دولت پرداختند، بطوری که مدت ۵۲ روز از ۵۷/۸/۲۶ تا ۵۷/۱۰/۱۸ حالت تعطیل پیدا کردند." ۸

انتشار یک‌نامه جنجالی در روزنامه "اطلاعات" نه تنها وضع مطبوعات که وضع مملکت را تغییر داد و سقوط رژیم و پیروزی خمینی را تسریع کرد. این‌نامه چه بود و چگونه در روزنامه چاپ شد: "داریوش‌هایون" وزیر اطلاعات وقت می‌نویسد :

"مقاله روزنامه "اطلاعات" که نه نخستین و نه آخرین اشتباه در یک سلسله دراز اشتباهات بود و در آن به خمینی به عنوان ارتجاع سیاه و دارای اصل و نسب غیر ایرانی (هندی)

اشاره شده بود به دستور شاه در دفتر مطبوعاتی هویدا، وزیر دربار که قبلاً در نخست وزیری بود تهیه گردید که مرتباً "از سال ها پیش مقالاتی برای انتشار در مطبوعات تهیه می کرد و به چاپ می رساند. متن اولیه مقاله به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر نوشته شد. مطالب اساسی مقاله همان ها بود که خودش چند سال پیش در مصاحبه ای با یک مجله امریکائی درباره خمینی گفته بود.

مقاله از دفتر وزیر دربار پس از مذاکره تلغنی خود و برای من در یک کنگره حزبی فرستاده شد و من در شرایطی که امکان خواندن مقاله هم نبود آن را تقریباً "بلافاصله به خبرنگار اطلاعات که اتفاقاً در آن نزدیکی ها بود دادم. روزنامه اطلاعات که نگران موقعیت خود در رقابت با تماس گرفتن با نخست وزیر و تائید مطلب (که با توجه به دستور شخص شاه امری طبیعی و خود بخود بود) دست به انتشار مقاله زد. هیچ فشار خاصی بر روزنامه نیامد..... مقاله در گوشه ای از روزنامه اطلاعات چاپ شد و عده کمی از جمله خود من آن را خواندند. بیشتر مطالبی که در باره آن مقاله بر زبان ها افتاد اغراق آمیز است بشرحی هم که چند روزی پس از استعفای کا بینه آموزگار توسط یکی از نویسندگان روزنامه اطلاعات در آن روزنامه نوشته شد و همواره مسئولیت آن مقاله را به گردن وزیر اطلاعات و جها نگردی وقت (این نویسنده) انداخت پراز مطالب غیر واقعی بود. خود آن نویسنده بعداً "با توجه به آگاهی اول خود و استناد به حقایقی که از دادرسی های دادگاه انقلاب فاش شده بود مقاله ای در روزنامه جمهوری اسلامی نوشت و واقعیت را کم و بیش چنانچه در اینجا آمده است بیان کرد." ۹

یادآور می شود که آن نویسنده ای که بعداً "در روزنامه جمهوری اسلامی ظاهراً" حقیقت را نوشت "محمد حیدری" سردبیر شب صفحات داخلی روزنامه اطلاعات بود. می بینیم که

روزنامه نگاران یکی پس از دیگری در صف مخالفان رژیم وقت قرار گرفتند. درست یا غلط، قدرت مطبوعات در آن روزها نشان داده شد. این نقش بازی های مطبوعات از چه بود. " امیرطاهری " روزنامه نگار برجسته ایرانی می گوید:

" در ایران هر وقت خواستند فعالیت های فکری نضج بگیرد خورده به دیوار ترور. ترور هرکس. این یک موضوع تازه نیست. قضیه صدوپنجاه سال ترور و اختناق است. البته این صدوپنجاه سال ترور یعنی ایجاد فعالیت های روشنفکرانه در ایران. یعنی فکر و ترور در ایران همیشه همزاده هم هستند. داستان مطبوعات هم داستان مفصلی است. مطبوعات ایران در سالهای مختلف به شکل های مختلف درآمدند. ولی شما می بینید که در این صدوپنجاه سال که از تاریخ مطبوعات ایران می گذرد و شاید هم بیشتر از هفتاد، هشتاد سال نیست که بطور جدی ما مطبوعات داریم، اما کارهای فوق العاده مهمی انجام شد. من فکر می کنم بایک زبانی که هزار سال مستعمره شعر بود، ما حالا می توانیم روزنامه بنویسیم. اما در مطبوعات ایران همیشه این بود که هر حکومتی می خواست آن را مبدل کند به ارگان عقاید و افکار خاص. در حالی که گرایش طبیعی روزنامه در این است که از انحصار فرار کند و تریبونی باشد برای همه مردم. با این همه و با همه این گرفتاری ها باز در مجموع مطبوعات ما خوب از آب درآمد. اگر به تنوع و لیبرال بودن آن نگاه کنیم بنظر من شاداب ترین مطبوعات لیبرال جهان سوم بود. اگر مطبوعات کمونیستی را نگاه کنیم، مطبوعاتی که حزب توده در زمان خود منتشر کرد باز بهترین بود. روزنامه نقوش بسیاری از نهادهایی را که در ایران وجود نداشت بازی کرد. مثلاً در خیلی جاها نه کتابخانه بود نه تئاتر و نه مدرسه و دانشگاه و فقط یک روزنامه بود که نقش همه این ها را بازی می کرد. چون آن نهادها وجود نداشت، مردم توقع همه آن نهادها را از

روزنامه داشتند..... و بهمین جهت هم سرخوردگی مردم بیش از آن چیزی بود که می بایست باشد.... انتظار داشتند مطبوعات کلیه نیازهای سیاسی واجتماعی آنها را رفع کند... نمیتوان گفت که مثلاً "مطبوعات ایران خوب بود و سایر نهادهای آن بد - همه مثل هم بودند - مطبوعات ایران آن کاری را که می بایست بکند، کرد..... اما مبارزه‌ای که نویسندگان و شاعران و روزنامه‌نگاران ایران کردند مبارزهٔ درست و اصیل و خوبی بود. یعنی باید این کار را می کردند. برای اینکه وظیفه شاعر و نویسنده و روزنامه‌نگار این است که به سبک خودش و آنچه که صلاح می داند برای آزادی فکر و قلم مبارزه کند. البته نه آنچه که به او دستور داده شود..... مسئله دیگر در مطبوعات ایران همیشه این بود که هر حکومتی میخواست آن را مبدل کند به ارگان عقاید و افکار خاص. در حالی که گرایش طبیعی روزنامه در این است که از انحصار فرار کند و تریبون باشد برای همهٔ مردم." ۱۰

آزادیخواهان را مجازات می کنیم

بین خروج محمد رضا شاه از ایران و بازگشت روح الله خمینی به ایران و در دست گرفتن قدرت در یک دورهٔ بسیار کوتاه و بویژه دورهٔ ۳۷ روزهٔ نخست وزیری دکتر "شاپور بختیار" بسیاری از ۱۰۲ نشریه مستقل و کوچکی که توقیف شده بودند امکان انتشار مجدد یافتند. علاوه بر این نشریات گروه‌های سیاسی ای که فعال شده بودند مثل مجاهدین خلق - فدائیان - حزب توده - جبههٔ ملی و..... نیز با تیراژ بالا منتشر شدند. از همان زمان که خمینی در نوفل لوشاتو مصاحبه پشت میز می کرد و وعده هرگونه آزادی را میداد، مطبوعات نیز به این توهم افتاده بود که صدر صد آزادیخواه بود؛ او در مصاحبه‌ای

با خبرنگار نشریه ایتالیائی " پائزه سرا " گفت :
" در حکومت اسلامی ایران مطبوعات در نشر همهء واقعیات
و حقایق کشور آزاد خواهند بود و تشکیل هرگونه اجتماعات و
احزاب از طرف مردم نیز آزاد خواهد بود . " ۱۱
و در مصاحبه ای با خبرنگار نشریه آلمانی " اشپیگل " اظهار
داشت :

" در حکومت اسلامی همهء افراد دارای آزادی کامل در
هرگونه عقیده ای خواهند بود . " ۱۲

روح الله خمینی که پس از رسیدن به قدرت خلاف وعده های داده شده
عمل کرد قبل از رسیدن به قدرت گفته بود :

" ما حرفمان این است که به قانون اساسی عمل نکنند .
مطبوعات آزاد باشند . قلم آزاد باشد . بگذارید مطالب را
بنویسند مآ که می گوئیم مطبوعات آزاد باشند ، ما کهنه
پرستیم ؟ آقایان که التزام می کنند که در مطبوعات چنین و
چنان نوشته شود ، آنها مترقییند ؟ ما می خواهیم مملکت
واقعا " مترقی " باشد . فکری برای این بیچاره ها بکنید .
این ها هم گرسنگی بخورند هم توستری ؟ هم پابره نه راه بروند
و شما شلاق بر سرشان بزنید ؟ خوب ما می گوئیم اینطور نکنید .
این ارتجاع است که می گوئیم اینقدر فشار به مردم نیاورید .
اینقدر کتک نزنید . اینقدر فحش ندهید . " ۱۳

قربانیان مطبوعاتی

روح الله خمینی در بازگشت به ایران زیر وعده های خود زد .
سالهای حکومت او نشان داد که از کلمهء " آزادی " بیزار است .
او با نویسندگان و روزنامه نگاران هرگز روابط خوبی پیدا

نکرد. بابه قدرت رسیدن او نه تنها بسیاری از نشریات یکی پس از دیگری تعطیل شدند، بلکه جمعی از روزنامه نگاران و نویسندگان به جوخه اعدام سپرده شدند. اسامی قربانیان مطبوعاتی حکومت جمهوری اسلامی تا جایی که با صحبت با اهل قلم بدست آمد بدین قرار است :

۱ - علی اصغر امیرانی مدیر مجله " خواندنی ها " سن بالای ۷۵ سال تیرباران . سال ۱۳۵۹

۲ - عمیدی نوری مدیر روزنامه " داد " سن بالای ۷۵ سال تیرباران سال ۱۳۵۹

۳ - نواب صفوی سردبیر داخلی و نویسنده روزنامه " انقلاب اسلامی " تیرباران . سال ۱۳۶۰

۴ - منوچهر بهزادی سردبیر نشریه " مردم " مربوط به حزب توده، تیرباران . سال ۱۳۶۲

۵ - فرج الله میزانی بانام مستعار " جوانشیر " نویسنده " نشریه " مردم " تیرباران . سال ۱۳۶۲

۶ - رحمان هاتفی معاون سردبیر روزنامه کیهان قبل از انقلاب و سردبیر کیهان بعد از انقلاب - تیرباران . جمهوری اسلامی ادعا کرد که هاتفی در زندان اوین با بریدن رگ خود دست به خودکشی زده است . اما حقیقت این بود که بعد از شکنجه های فراوان او را تیرباران کردند . تا زمان انقلاب هیچکس نمی دانست رحمان هاتفی توده ای است ، او پیش از انقلاب با نام مستعار " حیدر مهرگان " نشریه مخفی "نوید" را برای حزب توده منتشر می کرد .

۷ - سعید سلطان پور شاعر و نماینده نویس . طرفدار سرسخت نیروی چپ . او را در شب عروسی اش دستگیر و تیرباران کردند . اسفند سال ۱۳۵۹

۸ - دکتر سیمون فرزانی سردبیر " ژورنال دوتهران " و مسئول خبرگزاری فرانسه در ایران تیرباران

۹ - کریم رشتی زاده سردبیرمجله " فیلم و سینما " تیرباران .
۱۰ - اسمعیل رائین ، نویسنده ای که بععلت نوشتن کتاب های
" حقوق بگیران انگلیس در ایران " و " فراماسوئری در ایران " ،
موردخشم و نفرت آخوندها بود . درمحل انتشارات امیرکبیر ،
موردتهاجم کارگران حزب الهی قرارگرفت و چون سابقه
بیماری شدیدقلبی داشت بععلت سکتة قلبی دردمجان سپرد .

۱۱ - علی دشتی روزنامه نگار قدیمی - نویسنده - سنا - سور -
مدیر روزنامه " شفق سرخ " که درسن و سال بالای ۸۰ سال در
زندان اوین زیر شکنجه های وحشیانه قرارگرفت و پس از آزادی
بععلت شکستن استخوان هایش درگذشت .

۱۲ - دکتر مظفر بقائی ، مدیر روزنامه " شاهد " که چهره سیاسی
او چهره مطبوعاتی اش را تحت الشعاع قرار داده بود . دکتر بقائی
در زندان اوین بععلت شکنجه های فراوان جان سپرد . سال ۱۳۶۷
۱۳ - تقی روحانی ، گوینده مشهور اخبار رادیو ایران و سردبیر
خبرآن که تاحد مرگ بدست افراد حزب الله مورد ضرب و شتم
قرار گرفت و به توده ای گوشت بی جان مبدل شد .

لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی ظاهرا " هیچکدام از این
ارباب قلم و طبعات را بجرم نوشتن اعدام نکرد یا به زندان
نینداخت ، بلکه به بهانه های مختلف آنها را دستگیر کرد .
روزنامه نگارانی که به زندان رژیم افتاده اند می گویند که
هریک از آنها به بهانه ای که ربطی به قلم زدن در مطبوعات نداشت
دستگیر شدند و بعدا " هنگام بازجوئی ها از کار آنها در مطبوعات
سخن رفت .

در ماه های نخستین حکومت جمهوری اسلامی تصفیه های وسیعی
در مطبوعات آغاز شد و نویسندگان مطبوعات عملا " قادیان " قادیان
کار نشدند . اداره " موه سسه مطبوعاتی " کیهان " بدست حجاج
مهدیون آهن فروش افتاد و با خرید کردن نویسندگان را از

هفته نامه " زن روز " آغاز کرد و البته در روزنامه کیهان مسئله با خرید کردن نویسندگان که می بایست قانونا " انجا م بگردد کما ملا " انجام نشد و کسانی که سال ها در مطبوعات قلم زده بودند و از این راه زندگی آنها تاء مین می شد بدون هیچ آئینده ای از کار اخراج شدند و جمهوری اسلامی نخستین قدم ها را در راه سرکوب آزادی و عدالت و حقوق افراد برداشت .

انقلاب نه تنها جمعی از روزنامه نگاران را به جوخه اعدام سپرد بلکه بسیاری از آنها را نیز به زندان انداخت و شکنجه کرد . اما می جمعی از روزنامه نگاران می که به زندان افتادند داده می شود . طبیعی است که دسترسی به این اشخاص میسر نشد و اما می آنها با صبحت با روزنامه نگاران می که با آنها تماس برقرار شد بدست آمد :

دکتر مهدی سمسار ، سردبیر روزنامه های " کیهان " و " رستاخیز " .
" نعمت الله جهانبانوئی " ، مدیر مجله " فردوسی " - " عباس
پهلوان " سردبیر مجله " فردوسی " - " پرویز نائینی " از روزنامه
آیندگان - " فیروز گوران " از روزنامه آئیندگان - دکتر
پرویز نائل خانلری ، مدیر مجله " سخن " - فریدون گیلانی ،
از روزنامه آئیندگان - " شاپور زندنیان " از روزنامه
اطلاعات که در ارتباط با " دکتر مهدی بهار " پزشک و نویسنده
کتاب " میراث خواران استعمار " که سلسله مقالاتی زیر
عنوان " معنای ولایت فقیه چیست " در مجله فردوسی می
نوشت دستگیر شد . این روزنامه نگار مدتی زیر شکنجه بود .
" علیرضا شفائی " از روزنامه اطلاعات - " علی باستانی " از
روزنامه اطلاعات - نورالدین نوری " از روزنامه اطلاعات -
که در ضمن با نام مستعار " دارا " در روزنامه آئیندگان قلم
می زد . " سیاوش بشیری " از روزنامه اطلاعات .
اما قربانیان دیگر حکومت جمهوری اسلامی صدها و صدها
نویسنده و مترجم و گزارشگر و ماشین نویس و حروف چینی بودند که

هریک بعنوانی از کاراخراج شدند .

در سال ۱۳۵۹ بدنبال تشدید جوسا نسور و خفقان آزار قلمزنان مطبوعات آغاز شد . نخستین قربانی روزنامه " با ممداد " به سردبیری " منصور رهبانی " بود که بعد از بمب گذاری در دفتر نشریه " صادق قطب زاده " و آخوند اشرافی از دفتر نشریه باز دیسید کردند . در اوایل سال ۵۹ در نیمه شبی گروه حزب الهی ها به دفتر " با ممداد " حمله بردند و آن را اشغال کردند و " با ممداد " برای همیشه تعطیل شد . پس از آن نوبت روزنامه " انقلاب اسلامی " بود . فشا روز افزون بر مطبوعات و اخراج دسته جمعی ، روزنامه نگاران توانا و مشهور و خطراتی که هر لحظه زندگی آنها را تهدید می کرد بتدریج ایران را ترک کردند که اسامی آن عده ای که بدست آمد بترتیب حروف الفبا آورده می شود :

سیروس آموزگار - سیاوش آذری - نصیرا مینی - احمد احرار - شهر آشوب امیر شاهی - پری اباضلی - برهان ابن یوسف - ناصر انقطاع - ایرج ادیب زاده - پرویز اصفهانی - هما احسان - صدرا لدین الهی - علی محمد اربابی - ارونقی کرمانی - بیژن اسدی پور - مینو بناکار - بهرام مبوشهری پور - فریبرز بزرگر - اسمعیل پوروالی - عباس پهلوان - منصوره پیرنیا - ایرج پزشک زاده - محمد پور دانه - هوشنگ پورنگ - باقر پیرهام - هوشنگ پرتوی - هما پرتوی - ایراندخت پرتوی - علی تاج بخش - منصور تاراجی - فریدون تنکا بنی - رضاجودت - جمشید چالنگی - محمد سعید حبشی - علی اصغر حاج سید جواد - فیروزه حاجری - صفا حاجری - محمود خوشنام - پرویز خطیبی - هادی خرسندی - بیژن خرسند - مجید دوامی - سیما دبیر آشتیانی - مهدی ذکاکی - حبیب روشن زاده - کریم روشنیان - مرتضی رئیسسی - ماندانا زندکریمی - دکتر مهدی سمسار - پری سکندری - هماسرشار - گیتی سیما ننتوپ - محمد ستاری - حسن شهباز - احمد شکر نیسا - احمد شیرازی - بهروز صورا سرافیل - حسین سرفراز - سیروس شرفشاهی -

غلامحسین صالحیار - امیرطا هری - علیرضا طا هری - دکترمحمود
 عنایت - محمدعاصمی - فرهنگ فرهی - توح فرا زمند - حمیدفاطمی -
 برادران قاسمی - دکترمנוچهرکیمرام - اسلام کاظمیه - هما یون
 کا تو زیان - لیلی کسری - مهندس کیا نیور - فریدون گیلانی - ایرج
 گرگین - شا هرخ گلستان - ستا رلقائی - دکترمصطفی مصباح زاده -
 محمدعلی مسعودی - علیرضا میبیدی - شکوه میرزا دگی - هوشنگ
 میرهاشم - حسین مهري - جواد مجابی - منوچهر محجوبی - ایرج
 مستوفی - فیروز مجلی - پرویز قاضی سعید - پرویز نقیبی -
 علیرضا نوری زاده - بهنام طقی - داریوش همایون - دکتر
 منوچهر هزارخانی - دکتر عزت الله همایونفر - حمید میرمطهری -
 همایون هوشیارنژاد - هوشنگ وزیری - هوشنگ مهرآئین -
 گیلانپور - لعبت والا .

بسیاری از کارکنان نشریات که نامشان در دسترس نیست
 آواره جهان شدند که در میان آنها بسیار بودند کسانی که به
 کارهای صفحه بندی - طراحی - ماشین نویسی - حروف چینی -
 عکاسی و اشتغال داشتند و بدون آنها انتشار نشریه ممکن
 نبود .

اگر روزنامه نگاری یا " ژورنالیسم " را به معنای فرنگی
 آن که در کشورهای اروپا و آمریکا مرسوم است بگیریم همه کسانی
 که در ادیو و تلویزیون کار کرده اند نام آنها باید جز روزنامه -
 نگاران آورده شود که در این گزارش به اسمی کسانی که
 دست یافتیم اشاره می کنیم :

نورالدین ثابت ایمانی - منصور اوجی - منوچهر امیدوار -
 آرش آذرکلاه - هومن آذرکلاه - امیر مجاهد - منوچهر بی بیان -
 محمدپورداد - آذرپژوهش - هوشنگ پورنگ - دکتر خا کزاد -
 فرزانه دلجو - فریدون دائمی - مولود زهتاب - سرفراز - فرامرز
 شاهبختی - گیتی شهباز - محمدرضا شاهیید - پرویز صیاد -
 مولود عطفی - منصور فراسیون - فریدون فرخزاد^{۱۴} - فریدون
 فرح اندوز - پرویز قریب افشار - رضا قطبی - سارا قریشی -

انوشیروان کنگرلو - پرویزکاردان - دلارام کشمیری - ایسرج
گرگین - مصطفی گل آور - مرتضی لطفی - دکتر کامبیز محمودی -
مبشر - گیتی متین - عزت الله متوجه - مهندس مجد - همایون
افشار - فخری نیکزاد - بهروز نیکزاد - هاشمی - گلی یحیوی -
مریم یزدان پرست - جنتی عطائی - شهیارقنبری - پرویز خطیبی .

دروغی بنام آزادی قلم

بهار آزادی وعده داده شده به مطبوعات و اهل قلم که در تب
وتاب انقلاب کلیه امکانات قلمی و قدمی خود را در اختیار آن
گذاشته بودند خیلی زود به زمستان سانسور، اختناق، چماق و
زندان و توقیف مطبوعات مبدل شد. هفته نامه "فردوسی" بعد
از تظاهرات ۱۷ اسفند سال ۱۳۵۸ زنان در اعتراض به حجاب
اسلامی، با چاپ مقاله‌ای با عنوان: "نه روسری نه
توسری" دچار مشکلات گردید و در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ تعطیل
شد. "روح الله خمینی" دست به تهدید اهل قلم زد:

"اشخاص روشنفکر، اشخاص صاحب قلم، بعضی شان را
می بینید که قلم‌ها را برمی دارند و بنام دمکراسی هر چه
دلشان می خواهد می نویسند. این طبقه به اصطلاح روشنفکر باید
خودشان را اصلاح کنند. " ۱۵

در پی اصلاح ادرواقعه "سکوت" و "خفقان" اجباری بود
که دکتر "مهدی بازرگان" از جبهه ملی و نخستین نخست وزیر
جمهوری اسلامی خیلی زود با نارضایتی نوشت:

"دفا تر طرفداران بنی صدر رئیس جمهور، جبهه ملی،
حزب ملت، جاما، در تاریخ های خرداد و تیر ۶۱ با
حمله چماق داران و افراد مسلح زیر فرمان و حمایت بعضی از
مقامات و نهادها، تصرف و تعطیل گردید. روزنامه ها و
نشریاتشان نیز توقیف و یا ممنوع و مشکل می گردید. . . . روزنامه"

آزاد " میزان " که نهضت می توانست مقالات و مطالبی در آن بنویسد ، از اردی بهشت ۶۰ و علیرغم اعتراض و شکایات مکرر ، به مقامات اداری و قضائی ، همچنان در توقیف غیرقانونی باقی مانده است . " ۱۶

بدون تردید اعلامیه جهانی حقوق بشر برای شخصی چون خمینی نمی توانست معنائی داشته باشد که مطابق آن : " هرکس حقوق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خودبیمی نداشته باشد و در تمام کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظه فردی آزاد باشد . " ۱۷

خمینی ما راستگروی یخ کرد

" غلامحسین ساعدی " نمایشنامه نویس مشهور و مخالف سیاسی شاه که البته کلیه آثار او نیز در همان رژیم چاپ شد و بروی صحنه رفت و با انقلاب اسلامی ناچار شد از ایران بگریزد و در فرانسه درگذشت ، همراه با چند نویسنده دیداری با روح الله خمینی داشت که خود تعریف می کند :

" قضیه از این قرار بود که ما سوروا این ها دوباره پا گرفته بود و کانون نویسندگان دوباره تصمیم گرفت که اندکی برود و به خود حضرت بگوید :

" دای ما هستیم " آنوقت یک متنی نوشته شد . بنظر من هرکس بخواهد راجع به این قضیه کار بکنند خیلی خیلی مهم است ، برای اینکه در اطلاعات هم صحبت یعنی منظور عرض کانون و فرمایشات خمینی هر دو چاپ شده است و این بنظر من فوق العاده سند معتبری است یک متنی تهیه شد که به نظر من متن خوبی هم بود من دقیقاً " تا آنجائی که یادم هست در

آن نوشته شده است که حضرت آیت الله خمینی ، فقط نه امام ، نه رهبر ، نه پیشوا در حدود شانزده ، هفده نفر بودیم مثلا " سیمین دانشور بود . من بودم . سیاوش کسراشی بود . جواد مجابی بود . باقر پیرهام - جعفر کوش آبادی . قرار شد که متن را باقر پیرهام بخواند محل ، مدرسه ، رفاه بود خانم دانشور یک روسری داشتند و این شیخ هی میگفت که این روسری را یک کمی بکش بالا .

- متن که خوانده شد عکس العمل خمینی چه بود ؟
 - یک آخوندی بود ، شیرازی . او خیلی راحت آمد و گفت آره ، الان اینجوری است وفلان ، یک مقدار برای ما موعظه کرده و همان موقع ارتشی ها توی حیاط ریختند ، " ما همه سرباز توئیم خمینی " باقر پیرهام آن متنی را که ما تهیه کرده بودیم شروع به خواندن کرد . بعد فکر کردیم پیرمرد ممکن است نشنود باقر برود جلوتر . رفت جلو همینطور زانورده اولیــن آدمی که دوید و دوزانو نشست جلوی خمینی " سیاوش کسراشی " بود بعد از اینکه متن تمام شد آقا گفت :

" بسم الله الرحمن الرحيم . من متشکرم از این فلان و بهمان . شما نویسندگان هستید که آمدید اینجا و این انقلاب فایده اش این بود که ما طلبه ها با شما نویسندگان و اینها نزدیک شدیم آخرش هم گفت که " شما مجبورید فقط راجع به اسلام بنویسید . آن چیزی که مهم است اسلام است " . ما را سنگ روی یخ کرد یک چیز غریبی بود . " ۱۸

اعترافات تلخ موافقان انقلاب

اگر دکتر غلامحسین ساعدی کمی دیر متوجه شد که بنام فرشتگان نجات و منادیان آزادی چه آدمخوارانی را برمسند

حکومت نشانده اند ، نویسنده دیگری که خود از بنیان انقلاب بود ، خیلی زودتر از دکتر سعدی متوجه شد که راهی که آخوندهای حاکم می روند به ترکستان است و در چنان حکومتی خیسری از آزادی و بویژه آزادی قلم و اندیشه نخواهد بود . " رضا براهنی " در سال ۱۳۵۸ نوشت :

" از آغاز این وجیزه ناچیز می گویم که من با سانسور بهر صورتش ، و بنام هر ایدئولوژی و مرامی ، از اسلام توحیدی گرفته تا کمونیسم الحادی ، یکسره مخالف هستم و در هر جای این مملکت اگر ببینم که کسی به بهانه های ، خواه بسری مدتی گذرا و خواه برای مدتی بی پایان ، می خواهد بروسائیل جمعی ، از نوع روزنامه ، رادیو ، تلویزیون ، چاپ و انتشار کتاب ، نظارتی مسلکی ، مشربی ، دستوری ، فرمایشی ، پلیسی ، خصوصی و احساساتی ، و یا جمعی و خشک داشته باشد ، با تمام قدرت ، بدون رودربایستی ، بدون واهمه و ترس و درست از روبرو ، در برابرش خواهم ایستاد و با او مبارزه خواهم کرد . و از همین رو از کلیه نویسندگان کشور دعوت می کنم که در این لحظه حساس از تاریخ انقلاب که ممکن است سایه شوم سانسوری از نوعی دیگر بر سر ما گسترده شود ، بصدای وجدان آگاه و هوشمندانه خود بدقت گوش دهند ، با رتعه خود را بعنوان نویسندگان موظف بر زمین ننهند و با قلم های آزادیخواه خود ملت ما را از پذیرفتن هر نوع نظارت بر اندیشه و ارائه آن و ارائه کنندگان آن بر حذر دارند . " ۱۹

همین نویسنده در جای دیگر می نویسد :

" مردم ایران انقلاب نکرده اند تا شما به آنان بگوئید ، حق ندارید از چیزی جز آنکه ما می گوئیم سخن بگوئید شما برای ملت انتخاب نکنید بگذارید مردم مادموکراسی را در همه جا ، از کارخانه گرفته تا دانشگاه ، و تاحتی دادگاه های

خلقی ، براءى العین ببینند و تمرین کنند. " ۲۰
این نویسنده که در این گزارش در صفحات بعد از او سخن خواهد
رفت در بخش پایانی کتاب می نویسد :

۲۱
" حکومت ، مردم را در جریان امور نمی گذارد. " قطب زاده "
دشمن آزادی است ، وقتی که مردم ندانند چه می گذرد ، وقتی
که آزادی تشکیل جماعات نباشد ، وقتی که آزادی گفت و گو و
بحث وجدل و نوشتن نباشد ، وقتی که یک مقاله می نویسی و
دویست نفر توی خیابان ، در اطراف روزنامه ، تلفنی ، بطور
خصوصی و یا جمعی تهدیدت می کنند که می کشیمت ، چگونه میتوان
مردم را برای درافتادن با ضدا انقلاب بسیج کرد. " ۲۲

آقای رضا براهنی - که با سادگی تمام پنداشته بود شاه رفته
است و خمینی آمده است که بزرگترین دمکراسی جهان را در ایران
برقرار کند و خصوصاً " به صاحبان قلم مکان نوشتن آزاد بدهد - در
سال ۱۳۵۸ تیرش به سنگ خورد و اما تنها او نبود که به امید ورود به
یک بهشت یگانه در جهان ، قدم به دوزخی وحشی و هولناک نهاد .
دوزخی که هنوز نه تنها صاحبان اندیشه را که همه ملت ایران را
در شعله ی آتش خود می سوزاند .

مطبوعات و جنگ

با آغاز جنگ ایران و عراق که بیش از هشت سال بطول
انجامید ، مطبوعات ، صحنه انتشار اخبار دروغین پیروزی های
حیرت انگیز لشکریان اسلام . منهدم کردن روزانه هواپیماها ،
موشک ها ، زیردریائی ها و نفرات دشمن شد و همچنین محل انتشار
وصیت نامه های نوجوانانی که حکومتگران با چاپ آنها بر تنویر
جنگ می تابیدند و نعره " جنگ ، جنگ تا پیروزی آنها " معرکه

را گرم نگه می داشت و مردم وطن مادسته دسته به هوای زیارت " کربلای صفر کیلومتر " به قربانگاه می رفتند. نوجوانان وطن ماکه گویا وصیت نامه هایشان را قبل از رفتن به جبهه نوشته بودند، چون اکثر آنها سربازان یکروزه بودند. در آن سالها مطبوعات در بلا تکلیفی کامل بسر می برد. سید محمد خاتمی می گوید:

" متأسفانه هنوز یک تعریف درستی از آزادی مطبوعات نشده است. واقعیت این است که هیچ نظامی اجازه نمی دهد بنیادهای وزیر بناهایش از بین برود. انقلاب اسلامی ایران بر اساس ارزشهای اسلامی پایه ریزی شده است و اجازه داده نخواهد شد که بنیادهای انقلاب مورد تهدید و تخریب قرار گیرد. " ۲۳

درواقع این خود حکومت بود که نمی توانست تعریف درستی از آزادی مطبوعات داشته باشد و خود، بنیادهای انقلاب خود را مورد تخریب قرار داده بود زیرا پیروزی های جنگی همه دروغ، رشد اقتصادی همه دروغ، اعتبار و حیثیت درجهان مسلمان همه دروغ، رضایت مردم از حکومت همه دروغ و دروغ، باعث شده بود تا مردم بتدریج از رهبران انقلاب فاصله بگیرند.

فقر مطبوعاتی در ایران

برای بررسی تغییرات در مطبوعات پس از جنگ باید به سالهای ۷۱ - ۱۳۷۰ توجه کرد. نشریاتی تعطیل شد. نشریات دیگری بجای آنها منتشر گردید. روزنامه " کیهان " چماق قدر مطبوعات شد و وضع مطبوعات بحال اسفناکی افتاد که حتی دست اندرکاران رژیم نیز نتوانستند آن را پنهان کنند:

مدیرعامل شرکت مطبوعات رژیم می گوید:

" اینکه چند واحد مطبوعاتی موجود است، کل پروانه

انتشار صادر شده از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای تاء سیس نشریه در ایران به حدود ۲۸۵ مورد میرسد. البته از این تعداد فقط حدود ۱۶۰ نشریه توان انتشار یافته‌اند. . . . با یدیگویم که رقم انتشار مطبوعات بسیار فقیرانه است و اگر آمار رسمی را در نظر بگیریم که بیش از سی و پنج میلیون با سواد در کشور داریم به هرسه نفر در سال فقط دو نشریه می رسد. یعنی اکثریت قاطع آن روزنامه نمی خوانند. در حالیکه در کشور همسایه ما ترکیه، نزدیک به ۱۱۰۰ عنوان نشریه بدست مردم میرسد. " ۲۴

در درست بودن سخنان " سازگارا " درباره اینکه در سال بسه هرسه نفر دو نشریه میرسد نیز باید شک کرد. با فرونشینی تب و شور انقلابی که در آن مردم حتی شماره سفید روزنامه " آیندگان " را نیز روی دست برده بودند، جای خود را به شعور ملی داد. مردم سخنان رهبران را هر روز بیشتر آمیخته به دروغ دیدند. وعده‌ها راست نیامد. جنگی که بعد از پیروزی ارتش ایران بر قوای عراق در خرمشهر و بیرون راندن آنها بعد از سه سال نبرد میتوانست در سرنوشت ملت بسیار کار ساز باشد بعلت جنگ طلبی ولجاجت روح الله خمینی در ادامه آن، و کشته شدن نزدیک یک میلیون انسان و ویرانی شهرهای بسیار و سرگردانی میلیونها ایرانی و عواقب شومی که هنوز سالهای بسیار دامنگیر جامعه ما خواهد بود مردم را هر روز نسبت به حکومت آخوندها بدگمان کرد. آنها اگر در سال ۱۳۵۷ دست به تظاهرات میلیونی زده بودند در درخواست برای آزادی های بیشتر بود، اما مردم در نهایت حیرت می دیدند که هم، همان اندازه آزادی که داشتند از آنها گرفته شده وهم، امنیت و رفاه از جامعه رخت برمی بندند و فقر و سختی و پیریانی و هرج و مرج جای آنها را میگیرد. در چنین وضعیتی مطبوعات نیز که بناچار بلندگوی حکومت شده بودند اعتماد مردم را از دست دادند.

حاشیه‌ها :

- ۱ - " امانوئل کانت " فیلسوف آلمانی ۱۷۲۲ - ۱۸۰۴ -- آثار
قلمی او بسیار شامل حدود هشتاد رساله و کتاب بزرگ و کوچک
است . شهرت " کانت " بیشتر مربوط به فلسفه خاص خود
اوست در بیان اخلاق و آزادی - آثار بسیار مهم او عبارتند
از : " نقادی عقل مطلق " - " نقادی عقل علمی " .
- ۲ - " واکلاوهاول " نماینده نویسنده و مبارز سیاسی چکسلواک
که پیوسته از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و در این راه به
زندان افتاد . بعد از فروپاشی بلوک کمونیست ، مردم او را
به ریاست جمهوری چکسلواکی انتخاب کردند .
- ۳ - دکتر " رحمت مصطفوی " مدیر هفته نامه " روشنفکر " که سال
۱۳۳۲ تا سیس شد - کتاب " تهران دمکرات " صفحات
۸۲ - ۸۳ - ۱۵۵ -- از انتشارات " سلسله " تهران - پائیز
۱۳۶۳ . دکتر مصطفوی از چهره های ممتاز مطبوعات ایران بود .
روشنفکری با مناعت طبع بسیار . سرمقاله های او بسیار مورد
توجه مردم بود . " پرویز نقی بی " که خود چند سال سردبیری
این نشریه را بر عهده داشت ، در مقاله ای در شماره ۶۹
هفته نامه " ایران و جهان " چاپ پاریس ، در سال ۱۹۸۳ در
باره او نوشت : " در شب زنده داری ها و
شادخواریها یمان در زمستان ۱۳۶۱ در تهران ، در شماره
حکومتگران می گفت : " تا این حرامزاده ها را به خاک نسپارم
از مرگ خبری نیست سی سال برای بر آورده شدن این
آرزو وقت دارم " و ناگهان خاموش میماند و لحظه ای
بعد می پرسد : " این ها تا کی خواهند ماند ؟ " .

دکتر مظلومی در نخستین روزهای بهار سال ۱۳۶۳ در یک تصادف اتوموبیل جان سپرد. دو مقاله از او در بخش "ضمیمه‌ها" آمده است. ناشر کتاب "تهران دمکرات" در شرح حال او مکتوبی نویسد: "آخرین نمونه از مقالات او شاید در مطبوعات بهار و تابستان ۱۳۵۷ به چاپ رسید و از آن به بعد دیگر مقاله‌ای ننوشت و شاید نوشت و چاپ نشده."

۴ - همان ماه خذ - صفحه ۱۵۵

۵ - ماهنامه "آدینه" - شماره ۸۴ - تیرماه ۱۳۷۰

۶ - روزنامه "صوراسرافیل" شماره ۱۰ - خردادماه ۱۲۸۶

۷ - "ناصرکاتوزیان" - نشریه "جنبش" شماره ۲۱ - ۱۴ دی

ماه ۱۳۵۷ کاتوزیان از افراد سرشناس جبهه ملی

۸ - همان ماه خذ

۹ - "داریوش همایون" - کتاب "دیروز و فردا" - صفحه ۹۲

چاپ فرانسه - تاریخ انتشار

۱۰ - کتاب "ما را چه میشود" - مصاحبه پری سکندری با امیرطاهری

صفحات ۱۶ - ۲۴ - ۲۵ - سال انتشار کتاب ۱۹۸۰ - فرانسه .

۱۱ - کتاب "ایران در چهارراه سرنوشت" - صفحات :

نویسنده ناشناس - تاریخ مصاحبه آبان ۱۳۵۷ .

چاپ واشینگتن - سال ۱۳۵۹

۱۲ - همان ماه خذ

۱۳ - کتاب "پیام‌های انقلاب" - مجموعه پیام‌ها و مصاحبه‌های

روح‌الله خمینی - صفحه ۴۳ - ناشر: پیام اسلامی چاپ

تهران - بهمن ماه ۱۳۶۰

۱۴ - "فریدون فرخزاد" هنرمندی بود که از سال ۱۹۸۱ در کنسرتها،

شعرها، نوشته‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی خود به

فقدان آزادی در جمهوری اسلامی و جنایاتی که بنا بر اسلام انجام

میگرفت شجاعانه اعتراض میکرد، برنامه‌های رادیویی

"سلام همسایه‌ها" و او که از رادیو درفش کاویانی پخش

میشد. بین مردم ایران طرفداران فراوان پیدا کرد. مزدوران جمهوری اسلامی فریدون فرخزاد را در تاریخ ۳ اوت ۱۹۹۲ با ضربات چاقو در خانه مسکونی اش در شهر " بن آلمان " کشتند.

۱۵ - سخنان روح الله خمینی در دیدار با طلاب مدرسه فیضیه قم -

۲۷ مرداد ۱۳۵۸ - نقل از کتاب " ایران در چهار راه سرنوشت".

۱۶ - دکتر مهدی بازرگان - کتاب " انقلاب درد و حرکت " - صفحه

۴۸ - چاپ سوم - تابستان ۱۳۶۳ - محل انتشار: تهران .

۱۷ - اعلامیه جهانی حقوق بشر .

۱۸ - دکتر غلامحسین ساعدی - مباحثه با هفته نامه کیهان چاپ

لندن - شماره ۱۳۳۷ - ۲۹ ژانویه ۱۹۸۷

۱۹ - رضا براهنی - کتاب " در انقلاب ایران چه شده است و چه

خواهد شد " - صفحه ۱۸۷ - تاریخ انتشار ۱۳۵۸ - انتشارات

زمان - تهران .

۲۰ - همان ماء خذ - صفحه ۱۹۲

۲۱ - صادق قطب زاده سالها در خارج از ایران علیه محمد رضا شاه

فعالیت میکرد و به روح الله خمینی بسیار نزدیک بود و

خمینی او را " پسر خوانده " خود می نامید. قطب زاده ، در

حکومت جمهوری اسلامی نخستین مسئول تلویزیون شد و با اهل

قلم در افتاد. قطب زاده بعدها بعلت فعالیت علیه جمهوری

اسلامی در سال ۱۳۶۱ به دستور خمینی تیرباران شد .

۲۲ - رضا براهنی - کتاب " در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد

شد " .

۲۳ - سخنان " سید محمد خاتمی " وزیر اطلاعات و ارشاد اسلامی -

روزنامه " اطلاعات " ۸ شهریور ماه ۱۳۶۵ .

۲۴ - گفتگو با " محمد حسن سازگارا " مدیر عامل شرکت تعاونی

مطبوعات - ماهنامه " آدینه " شماره ۵۹ - خرداد ماه ۱۳۷۰

فصل دوم

بیداری اهل قلم

www.iran-archive.com

اعتراض به سانسور

با پایان گرفتن جنگ و کسادى بازار مطبوعات بعلت فقـدان وصیت نامه‌هاى جعلی شهیدان و بی رنگ شدن بهانه‌هاى دولت در عدم رسیدگی به خواسته‌هاى مردم که تا آن زمان بیپای مشکلات جنگ گذاشته میشد سبب شد تا یک سلسله درخواست‌هاى اساسی مطرح شود که درخواست تشکیل سندیکای نویسندگان و اصولاً "سندیکای مطبوعات از این دست بود. روزنامه‌ها کمترین سخنى از حق و حقوق نویسندگان نمی‌گفتند، اما حضور چند نشریه خصوصی هرچند کم توان اما با پشتیبانی نویسندگانی که شدت اختناق در مطبوعات را احساس می‌کردند سبب شد تا درخواست محترم شدن حقوق نویسندگان، لزوم آزادى مطبوعات، اعتراض به سانسور و بویژه درخواست تشکیل سندیکائی که بتواند از حق و حقوق قلمزنان دفاع کند مطرح شود. حتى نویسنده و منتقدى چون "رضا براهنى" که در دوران پهلوى استاد دانشگاه تهران و از مخالفان سرسخت شاه و از موافقان بی قید و شرط روح الله خمینى و حکومت اسلامى بود نیز نه تنها در کنار سیمین بهبهانى و چندتن دیگر بر درخواست تشکیل کانون نویسندگان مهرتائید نهاد، بلکه در ماهنامه "آدینه" به انتقاد از وجود سانسور و جو اختناق پرداخت:

"..... بیائید به پدیدهء آفریننده‌اى به نام نویسنده در جامعه اعتماد داشته باشیم و با او شوخی نکنیم. چیزی به نام بازبینی و بررسی وجود ندارد. این قبیل واژه‌هاى وهم آور و رعب انگیز، نام‌هاى مستعار و واژه‌هاى شوم به نام سانسور

است. بیائید بایک تکان درآگاهی جمعی مان نام دقیق آن را بر زبان بیاوریم و این جن خوف‌انگیز را از عرصه تاریخ و اجتماع مان برانیم. سانسور باید از میان برود. دادن و ندادن مجوز به ناشر بخشی از سانسور است. همه باید بتوانند آزادانه کتاب چاپ کنند. دادن کتاب به ارشاد برای گرفتن حواله کاغذ، تحویل کتاب به ارشاد برای حمل کتاب های چاپ شده در چاپخانه به صافی، تحویل کتاب به ارشاد برای وصول مجوز نهایی انتشار کتاب، امر ونهی به چاپخانه ها، همه توهینی به اندیشه انقلاب، مردم، ملت، و قانون اساسی است. تاءسیسات و مکانیسم های مربوط به این قبیل امور باید تعطیل شود. این حس تفرقه انگیز را که وجدان نویسنده نوعی خانه تیمی است که ممکن است در آن نارنجک غریبی آفریده شود، از خیال خود دور کنید. به جای آنکه راجع به او کمیسیون های مخفی داشته باشید، فقط یک دادگاه میتواند راجع به وجدان نویسنده تصمیم بگیرد. وجدان جامعه ای که نویسنده از آن برخاسته است. در مورد عفت عمومی و یا توهین به مقدسات و شعائر اسلامی، بگذارید دادگاه های صالح و علنی تصمیم بگیرند و اجازه دهید که نویسنده بدون ترس و وا همه، از اعتقادات خود، در آن دادگاه صالح دفاع کند. تصمیم نهائی را بر عهده هیئت منصفه ای شایسته و قابل احترام از کسانی که اهلیت آنها در حرفه نویسنده گی و بی طرفی آنها در مسائل به ثبوت رسیده است بگذارید." ^۱

اعتراض قلمزنان به سانسور و عدم توجه وزارت اطلاعات و ارشاد اسلامی به تقاضای آنها مبنی بر درخواست تشکیل کاروان نویسندگان از چند ماه پیش از این مقاله آغاز شده بود و با تشکیل نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران در ۶ و ۷ اسفند سال ۱۳۶۹ و سخنان چندین روزنامه نگار و بدنبال آن چاپ متن پیش نویس منشور کاروان نویسندگان ایران در ماهنامه "گردون" آغاز شده بود. متن این پیش نویس عیناً آورده می شود:

" کانون نویسندگان ایران با توجه به روح عمومی اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه ماده ۶ چهارم آن تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان، که هرگونه سلطه جوئی رانفی می کند و نیز با توجه به نص اصل ۹ که: " هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. " و اصل ۲۲ که: " حیثیت، جان و مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. " و اصل ۲۴: " نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. " و اصل ۲۶ که: " احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس رانمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. " و با توجه به روح عمومی ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۸ و ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی ملل متحد، و با توجه به سابقه کانون نویسندگان ایران که از بدو تاسیس در راه اعتلای فرهنگی جامعه و بسط و تعمیق انتشار اطلاعات و نشر آزادانه آثار هنری و فکری از هیچ کوششی دریغ نورزیده است، بر آن است تا در حد توان خود در چهارچوب قانون

برای حراست از حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان آثار و تعمیق آزادی نشر و بیان به فعالیت‌های خود ادامه دهد، از این رو، کانون نویسندگان ایران متن ذیل را به عنوان منشور خود اعلام می‌دارد:

۱ - آزادی اندیشه و بیان آن حق مسلم فطری و طبیعی هر انسان است و هرگونه تحدید آن به منزله تجاوز به آن محسوب می‌شود. کانون نویسندگان خود را مکلف به دفاع از این حق می‌داند.

۲ - کانون نویسندگان ایران خود را مکلف به دفاع از آزادی نشر و پخش آثار هنری و فکری با استفاده از کلیه وسایل ممکن می‌داند. در اجرای این اصل، کانون:

الف: با هرگونه ممیزی (سانسور) در زمینه نشر و پخش آثار فکری مخالف است و وجود ادارات و سازمان‌هایی را که به صورت آشکار یا پنهان عامل اجرای ممیزی هستند، غیرقانونی می‌داند.
ب: خواستار رفع کلیه موانع در راه بیان و نشر آثار است؛ موانعی چون کمبود کاغذ، نظارت بر امر چاپ و انتشار پخش، قیمت‌گذاری کتاب، صدور کسب مجوز و ترخیص کتاب، و هر نوع مانع دیگری که در جریان رسیدن کلام مکتوب به دست خواننده آن اخلال کند.

ج: در امور مربوط به تفسیر و دریافت‌های هنری کانون به عنوان مرجع صالح برای تشخیص صحت و سقم مورد اتهام می‌تواند نظر مشورتی خود را در اختیار دادگاه قرار دهد.

۳ - معتقد است که حقوق مادی و معنوی هر اثر هنری یا فکری به پدیدآورنده اثر تعلق دارد و قوانین مربوط به ارتبـاط پدیدآورندگان با جامعه، دولت و مؤسسات پخش آثار فکری و هنری باید با صوابدید آنان تدوین شود. کانون می‌تواند نظر مشورتی خود را به هنگام تنظیم قوانین مربوطه در اختیار مراجع ذیصلاح قرار دهد.

۴ - خود را به هیچ جمعیت ، حزب ، سازمان سیاسی .. اعم از مستقل یا وابسته به نظام حکومتی وابسته نمی داند ، ولسی اشتغال یا فعالیت اعضای کانون در احزاب و سازمان های سیاسی یا دولتی منافاتی با عضویت آنان در کانون ندارد .

۵ - با کلیه کانون ها و انجمن های مشابه در سطح کشور و در جهان که بدون داشتن وابستگی به گروه .. جمعیت ، سازمان ، حزب یا دولتی خاص از آرمان ها و اهداف مشترک نویسندگان دفاع می کنند ، همکاری خواهد کرد .

۶ - عضویت در کانون در اختیار کلیه ایرانیانی است که در شما رپدید آورندگان آثار فکری و هنری در عرصه کلام محسوب می شوند و هدف های فوق را می پذیرند و در راه تحقق آنها خود را مکلف می بینند .

۷ - مرکز کانون نویسندگان ایران در ایران است .^{۲۵}

بدنبال انتشار این پیش نویس فعالیت های اعضا کانون اعلام شد که در میان آنها " تشکیل جلسات متعدد و چاره جوئی برای آزادی خانم شهرنوش پوری و آقای محمد رضا اصلانی از طریق غیر رسمی برای استخلاص آنها ، همچنین کوشش برای ابقای شغلی آقای صفدری که از کار خود در ارتباط با چاپ کتابش برکنار رفته است " اعلام شد .

در همین شماره ماهنامه "گردون" سرمقاله "عباس معروفی" مدیر مسئول و سردبیر نشریه با عنوان "حضور خلوت آنس" خشم اهل قلم را از حضور توهین ، افترا ، دستگیری ، آزار و بطشور کلی اختناق در محیط اندیشه و بیان نشان می دهد :

" بنده نمی دانم منظور از دستاوردهای انقلاب چیست ؟ آیا نویسندگان ، شاعران و دیگر هنرمندان دستاورد انقلابند ؟ آیا انقلاب آغاز خلقت بشریت است ؟ و آیا پیش از آن ، کشور ما برهوتی بوده که حتی با دهم نمی وزیده است ؟

همچنین روزنامه کثیرالانتشاری که باید در روند مطبوعاتی ایران الگو باشد، وبه عنوان بزرگترین روزنامه دولتی - به دلیل تریبون بسیار عظیمی که در اختیار دارد - باید در ایجاد جو سالم - دیگران را از هتاک و فحاشی منع کند، خودپرچمدار این جنگ شده است و هل من مبارز می طلبد. تاریخ از سرگیری این حملات، بعد از سمینار مطبوعات بوده که از آزادی مطبوعات، حذف سانسور، حقوق روزنامه نگاران و مسائلی در باب خبررسانی و آگاهی رسانی صحیح سخن رفته است. اما حدود دو سال است که این روزنامه بارها و بارها به ساحت هنرمندان توهین کرده و بر آنها برچسب زده است. " ۳

" عباس معروفی " در ادامه سرمقاله می نویسد که مردم ایران انقلاب نکردند چون در فقر بودند و مثال می آورد که در آن روزگار با هفت هزار تومان می شد چهارده روز هفت پایتخت دنیا را سیاحت و زیارت کرد و اگر به خیابان ها ریختند برای بدست آوردن آزادی های بیشتر بود و سرانجام به نویسنده هتاک روزنامه کیهان می گوید: " بگذار در فضای آزادی مطبوعات و اندیشه، مردم بهترین قول ها را انتخاب کنند.... " ۴

آرزوهای موقتا " سرکوب شده

در روز پنجشنبه دوم اسفند ۱۳۶۹ به دعوت گروه پنج نفری جلسه ای با حضور جمعی از شاهران و نویسندگان، خانها: سیمین بهبهانی، شهرنوش پاریسی پور، غزاله علیزاده، ناهید موسوی، شیرین عبادی، شهین حنانه و آقایان: محمود دولت آبادی، هوشنگ گلشیری، رضا براهنی، جواد مجابی، علی محمدافغانی، حمید مصدق، محمدعلی سپانلو، مفتون امینی، عباس معروفی، عمران صلاحی، منصور کوشان، شمس لنگرودی، محمد محمدعلی،

محمد وجدانی، امیرحسن چهل تن، شهریارمندی پور، ناصرزراعتی،
کا مران بزرگ نیا، عبدالعظیم عظیمی تشکیل شد.

طی این جلسه ابتدا جواد مجابی به نمایندگی گروه پنج نفری،
گزارش عملکرد گروه را درشش ماهه ماء موریتشان خواند و آنگاه
اعضای حاضر فعالیت گروه را نقد و بررسی کردند.

این تلاش‌ها بکجا رسید؟ تشکیل سندیکا ی آزاد روزنامه نگاران
هنوز ممنوع است. تشکیل سندیکا ی آزاد نویسندگان و شاعران هنوز
ممنوع است. حزب الله هنوز نمیتواند از طریق انجمن های اسلامی،
فدائیان راه انقلاب، بسیجی ها و بسیاری عناوین دیگر به دفتر
هر نشریه ای که بخواهد، حمله کند. هر نویسنده ای را که بخواهد از
طریق نامه ها و مقالات تهدید آ میزد در نشریات زیر کنترل دولت تهدید
به مرگ کند. تلاش های این گروه اگرچه منجر به آزادی شهرنشوش
پارسی پور و ناشرکت باو، یعنی آقای صالحی، مدیر انتشاراتی
"نقره" شد، اما مشکل اساسی را حل نکرد. این گروه مجبور
شدند از تقاضای تاء سیس سندیکا دست بردارند و امروز سیمین
بهبهانی، فریاد اعتراض را از طریق شعرها یش در داخل و
خارج از ایران منعکس می کنند و دیگران نیز صدایشان خاموش
نیست.

لازم به تذکر است که در سال های حکومت جمهوری اسلامی، از میان نشریات مطبوعاتی، ماهنامه "آدینه" از سال ۱۳۶۳ و ماهنامه "گردون" از سال ۱۳۶۸ توانستند گهگاه مطالبی در باره ضرورت آزادی مطبوعات بنویسند و بویژه "گردون" نقش بسیار مهمی را بازی کرد و ضرورت تشکیل سندیکائی را که حافظ منافع نویسندگان باشد با سماجت درخواست کرد. ماهنامه "دنیای سخن" نیز به دنبال آنها آمد اما متأسفانه با آنکه اغلب نویسندگان این سه نشریه یکی بودند، اما نتوانستند با یکدیگر اتحاد داشته باشند.

گفته شد که در سالهای ۶۰ تا ۶۷ هرج و مرجی در مطبوعات برپا بود و جنگ نمی گذاشت نویسنده ای سخن از آزادی و دموکراسی بگوید. بحران کاغذ، فیلم، زینگ و دیگر لوازم فنی چاپ نمی گذاشت مطبوعات خصوصی جان بگیرند. با این همه آگاهان می دانستند که قضیه چیز دیگری است و در ذات حکومتی که قدرت را به دست گرفته است آزادی قلم و بیان و لاجرم آزادی مطبوعات خطری جدی است، زیرا فساد و بی لیاقتی و روح قشریت آن را جار خواهد زد. در حکومتی که مستی جماعدار میتواند هر وقت که بخواهند و هر طور که بخواهند در کوچه و خیابان مزاحم مردم شوند، در حکومتی که تیغ کشیدن به صورت زن، ربودن دختران دانش آموز از کوچه، تجاوزات ناموسی به زندانیان سیاسی در زندان ها، تفتیش عقاید حتی در چهار دیواری خانه ها امری رایج است چگونه مطبوعات آن جامعه می تواند آزاد باشد.

با این همه بعد از سال ها خاموشی و دست به گریبان بودن با مسائل جنگ، با اعدام های دسته جمعی و با عزا داری های

پایان ناپذیر ، پس از آنکه آتش بس به جنگ پایان می دهد ، قلمزنان کم کم بخود می آیند و نخستین سمینار مطبوعات شاید اولین جرقه ها را می زند. بدنبال تشکیل نخستین سمینار مطبوعات بود که ماهنامه " دنیای سخن " اسامی اعضاء اصلی هیئت منصفه دادگاه رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی را ذکر کرد :

" اعضاء اصلی : جواد اژه ای - گودرز افتخار جهرمی - دکتر غلامعلی حداد عادل - جلال رفیع - محمدتقی فاضل میبیدی - عطاالله مهاجرانی - حسین مهرپور .
اعضای علی البدل : سید محمدیهستی - احمدپورنجاتی - سید علی اکبر حسینی - جعفر شبیری - جواد صباحی - صدر واشقی - مصطفی محقق داماد. " ۵

www.iran-archive.com

چرا دروغ می نویسد ؟

درهمین شماره ماهنامه " دنیای سخن " در مقاله‌ای با عنوان " روزنامه‌دیار نیمروز و صبح و پسین حکایتش " جریان ممیزی " روزنامه خراسان " و احضار مدیرمسئول آن را مطرح کرد:

"....." " روزنامه خراسان " مثل بیشتر روزنامه‌های فرعی و شهرستانی، گاه به تهران می‌رسید، می‌خریدیم، سوتیترها را نگاه می‌کردیم و یقیناً " مطلبی را می‌یافتیم که با خوانندش، کلامی تازه می‌آموختیم. روزنامه خراسان همان سیاق همیشگی و رایج دیگر روزنامه‌ها را در سطحی ساده‌تر ادامه می‌داد. با سرمقاله، دوسه تفسیر سیاسی و اجتماعی و اخباری کسه‌حی و حاضر..... و با این فضا بیش از این نیز از یک نشریه دوراز مرکز انتظاری نمی‌رفت و نمی‌رود، مثل نشریه خبرشیراز یا کادح رشت.... تا اینکه شنیدیم مدیرمسئول این روزنامه را به دلیل عدم رعایت موازین حاکم اجتماعی و قلمی، به دادگاه فرا خوانده‌اند. " ۶

" دنیای سخن " برای آنکه دل دست‌اندرکاران وزارت اطلاعات و ارشاد اسلامی را بدست‌بیاورد، بی‌آنکه بتواند تصور کند که بزودی نوبت خود او خواهد شد که قربانی شود از اطلاعاتی این وزارتخانه در رابطه با محاکمه مدیرمسئول روزنامه خراسان چنین یاد کرد:

" این اطلاعاتی نشان می‌دهد که این وزارتخانه به احتمال یقین یکی از معدود ارگان‌های دولتی در میان تمام ملل و دول است که برای اولین بار به دفاع قاطع از اهل قلم برآمده است. وزارتخانه‌ای که در دیگر کشورهای جهان سوم وظیفه منع و

منکوب و سلب کار و بار و راه اهل قلم را به عهده دارد، در ایران
دقیقا " موضع خود را با اهل قلم صدیق و دلسوز و نه مغرض، موازی
نشان می دهد. " ۷

نویسنده " دنیای سخن " اگر به ندای باطن و وجدان حرفه‌ای
خود گوش داده است چگونه توانسته است این مطلب را بنویسد .
راستی ، چگونه ؟

ضرورت تشکیل سندیکای مطبوعات

سال ۱۳۷۰ سال بیداری قلمزنانی بود که محضول حکومت
جمهوری اسلامی نبودند . از سال های دور نویسنده بودند .
روزنامه نگار بودند و قلمی کردند فرصتی بدست آمده است تا
بدور از خطر دستگیری و زندان حرفشان را بزنند .
در نخستین سمینار مطبوعات که بعد از دوازده سال در روزهای ۶ و ۷
اسفند ۱۳۶۹ در هتل هیلتون با سخنرانی سید محمد خاتمی وزیر
اطلاعات و ارشاد اسلامی رژیم افتتاح شد ، روزنامه نگارانی که
در مطبوعات دولتی قلم می زدند نیز نتوانستند خاموش بمانند . آنها
حرف زدند هر چند با احتیاط ، اما آنچه را که باید می گفتند ،
گفتند . چند تنی از آنها شجاعت بیشتری نشان دادند و مستقیم و غیر
مستقیم زبان به بیان حقیقت گشودند . زبان به انتقاد گشودند .
مهدی بهشتی پور روزنامه نگار قدیمی گفته بود :

" در بخش های مجازات هایی که قانون مطبوعات برای جرایم
مطبوعاتی پیش بینی کرده ، نگرشی یکطرفه حاکم است که تنها
موجب زیر سؤال گرفتن مسئولان یک نشریه است و امکان دفاع از
روزنامه نگاران ، از حق و موجودیت و فعالیتشان سلب شده است . " ۸
" حسین قندی " عضو هیئت تحریریه روزنامه "ابرار" گفت :

" استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران در معرض تهدید عوام‌گوناگون قرار دارد. یکی از آنها نبود قانونی است که حرفه روزنامه‌نگاری را رسمیت بخشد و آن را مانند حرفهٔ وکالت دادگستری یا حرفه پزشکی تابع ضوابط حرفه‌ای خاص درآورد. در عین حال تهدیدهایی که دائماً از سوی گروه‌های فشار صورت می‌گیرد، امنیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران را زیر سؤال برده است. اینطور بنظر می‌رسد که راه حل مقابله با این تضییقات و مشکلات که علیرغم نص صریح قانون مطبوعات انجام می‌شود، تشکیل سندیکای صنفی باشد." ۹

" اسمعیل رزم‌آسا " موضوع را در یک جمله خلاصه کرد:
" مهمترین پدیده این ۱۲ سال خودسانسوری بوده است." ۱۰

سینار به پایان رسید. سال ۱۳۷۰ جای خود را به ۷۱ داد ولی از تشکیل سندیکای مطبوعات خبری نشد. در سال ۱۳۷۰، در چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب از نشریات داخلی فقط ۳۰ نشریه اجازه شرکت در نمایشگاه را پیدا کرد و محل غرفه مطبوعات نیز بسیار پرت بود. پیدا بود که آخوندهای حاکم مطبوعات و رادیو و تلویزیون را می‌خواهند در " انحصار " خود داشته باشند، اما چه استفاده‌ای از آن می‌کردند که هر نویسنده‌ای که سرش به تنش می‌ارزید از آنها انتقاد می‌کرد:

تسلط انحصاری بی‌فایده است

دکتر منوچهر گنجی می‌گوید:

" درست است که حکومتی‌ها رادیو-تلویزیون و روزنامه را " انحصاراً " در دست دارند ولی چه استفاده از آن می‌کنند؟ تنها استفاده‌ای که از سلطهٔ انحصاری خودشان بر رسانه‌ها می‌کنند این است که به خیال‌بافی پردازند. خامنه‌ای را ولی امر مسلمین جهان بخوانند. از خمینی بت‌تراشند.....

این دارودسته حتی دیگر این قدرت را ندارند که از رسانه‌ها برای مغزشوئی پاسدارها و خانواده‌های جنگ‌رفتگان استفاده کنند ، مردم عادی که جای خود دارد رسانه‌ها را البته به بلندگوهائی برای دروغ پردازی تبدیل کرده‌اند ، اما خودشان هم این رامی دانند که امروز دیگر حتی عمل‌واکره خودشان هم دروغ‌های آنها را باور ندارند . سؤال اینجاست که وقتی رژیم نمی‌تواند از رسانه‌ها برای تاءثیر گذاشتن روی افکار مردم استفاده کند ، داشتن تسلط انحصاری روی رسانه‌ها چه فایده‌ای دارد . " ۱۱

توهین به زنان نویسنده و شاعر

جمهوری اسلامی که آزادی زن را بر نمی‌تابد و زنان از نخستین قربانیان آن بوده‌اند که از ابتدائی‌ترین حقوق خویش محروم شده‌اند در عرصه قلم‌نیز کوشید تا صدای زنان را خاموش کند . موفقیت " شهرنوش پاری پور " که رومان " طوبی و معنای شب " او مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت و " سیمین بهبهانی " که در آغاز انقلاب از موافقان بود اما خیلی زود متوجه شد که از آن انقلاب و از سران آن جز تیره روزی نصیب ملت ایران نخواهد شد خیلی زود راه خود را پیدا کرد و شعرهای او دست به دست گشت ، برای آخوندهای حاکم قابل هضم نبود . " منیروانی پور " نیز با کتاب‌های " اهل غرق " و " کنیزو " وارد میدان شده بود و آخوندها از بیم آنکه ایمان و امان بسرعت برق از دست نرود بجان زنان نویسنده و شاعر افتادند و طبعاً " این وظیفه شرعی بدست روزنامه کیهان چاپ تهران که چماق‌دار مطبوعات شناخته شده بود سپرده شد .

درفضائی که تهدید به کتک خوردن، زندانی شدن، زیر شکنجه قرار گرفتن و یا حتی اعدام شدن جان نویسنده، روزنامه نگار رویی - شاعری را که آزادی دفاع می کند و مصرا نه تقاضای تشکیل کانون نویسندگان و یا سندیکا ی مطبوعات را دارد، امری عادی است باید از اندیشمندی که با چنین خطراتی صدایشان را بلند کرده اند، نمی ترسند و درخواست آزادی قلم و بیان دارند تقدیر کرد. باید گفت پیروز باشید که شما صدای گویای یک ملت در بنده هستید.

شاعری که با سرودن شعریا شرکت در یک جلسه دانشگاهی حیثیت و نام وهستی و جان او و بخطر می افتد و با زبیا ترین شعرها را در مقوله عشق به ایران و آزادی میسراید، کار او ستودنی است. مقالاتی که مشت از خروار است و در این گزارش می آید نشان می دهد که این اندیشمندان چه عذایی می کشند. مقاله "اقدام ستوده دانشگاه آزاد اسلامی" یکی از این مقالات توهین آمیز و یا تهدیدات جانی به صاحبان قلم و اندیشه است:

گذری و نظری

اقدام ستوده

دانشگاه آزاد اسلامی

مطبوعات از سر دلسوزی نوشتند که چرا باید شاعران با سابقه آنجانی، چنانکه بوده ودانی، در مسئولیت بررسی تصویب کننده ترانه های مبتذل رادیو تلویزیون طاعت و صاحب اشعار نازل تر از آن، در محیط دانشگاهی که نام اسلام، رانیز بر خود نهاده است، به اجرای پرتابه شعر خوانی - و شو مانند - بپردازد و در آن با «پوسه پرانی» و کف و دف شعر بخواند و عقده کشایی کند و بگوید کدر آمریکاکه بودم آرزوی چنین روزی را داشتم و حالا به آن آرزو رسیدم... و کرد آنگاه هم با تجلیل فراوان لیلی به لالیس بخارند و او را بر روی سرخاوا حلوا کنند و به نعل جوان امروز (ک، آفرزها کودکی ده ساله بود و خیر از فعالیتها و سوانح آنگونه افراد ندارد) به عنوان شاعر خوب معاصر ه فی کند. شاعری که هنوز هم هر چند وقت یکبار گردش و گشت و گنارش به آمریکا ترک نمی شود و ماه عیش درینگه دنیا است و از تریبون که به آدلش - آمریکاک در نبودن آزادی در ایران و بانوروختان، یک دنیا افاضات می تراشد و بهم می باید اجابند:

دريك تحركى شجاعانه وعكس‌العملی اسلامى، مشول
 دانشگاه آزاد اسلامى قول پيگيرى ورسيدگى به اين واقعہ
 را دادوبرخلاف بعضى مشولين كه بهجای اعتراف بهخطا، سعی
 می‌کنند رى وروم رابهم بيافند تا اقدامات مرتوسين خود را
 مشثمانه جلوه دهند (وعاقبت با ماست مالی از موضوع بگنزند
 وسرآخر چیزی هم طلبکار باشند)، این بار مشول مستقيم
 دانشگاه آزاد اسلامى بهغيراسلامى بودن وخطای عمل
 گردانندگان شب شعر، بااخلاقی اسلامى وسختانی صریح و
 روشن اعتراف کرده از مشولين چنین دانشگاهى انتظاری
 غيرازاین نبود. ازيك شب شعرخوانى وفلاى، آسمان بهزمین
 نیامده ودنيا به آخر نرسیده است عدم جلوگیری از تکرار چنین
 صحنه‌هاى منہومی بی‌ترديد سبب پرویى جماعت همپالکى آنان
 خواهد شد. ودهن کجى بزرگى به آروزهاى اصیل انقلاب محبوب
 می‌شود. ضمن ستایش از اقدام شجاعانه و اخلاق اسلامى رئیس
 دانشگاه آزاد اسلامى، بهسایر مشولين نیز پیشنهاد می‌کنیم كه
 اعتراف بهخصای خود وزیردستان را از ایشان بیاموزند و بدانند
 كه چنین رفتاری نه تنها ذره‌ای از شان ومقام يك مسلم‌نمی‌کاهد
 بلکه در نزد همگان قابل تقدیر وتمجید است. چه زیبا بود كه
 گردانندگان شب شعر نیز اخلاق اسلامى را از رئیس شان
 می‌آموختند وبجای توجیه غیرمنطقی قضایا وعذروبهانه آوردن
 خیلی صریح می‌گفتند خطا کردیم. همه را راحت می‌کردند.
 محمد مقدسیان

نقل از روزنامه "کیهان" چاپ تهران - سه شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۷۰

صفحه ۲۱ . شماره ۱۴۲۱۲

روزنامه‌ها و فصلنامه‌ها هر روز خمگین‌تر می‌شداين بار سخنگوی "جمعی از دانشجویان" شدتا به حملات شدید به سازمان و نویسندگان پی بردارد که مصرا نه تقاضای تشکیل سندیکای نویسندگان را داشتند به آنها تهمت ضدانقلاب بزند و برای آنها پرونده سازی کرده بسا چا اعتراضات ماهی جعلی لبه حمله را به کسانی که آزادی اندیشند تیزتر کند :

توضیح دانشگاه آزاد تهران در مورد شرکت یکی از روشنفکران غربزده در مراسم شعرخوانی دانشکده ادبیات

وی در پاسخ به این سؤال که حملات اخیر بعضی مطبوعات علیه شما به خاطر چیست، می‌گوید :

«اعتراضاتی در ارتباط با اینکه چرا قبلا اشعار عاشقانه می‌گفتم شده است، من افتخار می‌کنم که اشعار عاشقانه و ترانه‌ای سروده‌ام، اشعار من در ذهن و افکار شما وجود دارد و این اشعار جزء فرهنگ شده و نمی‌توان آنها را از بین برد.» (??)

البته اظهارات این خانم در مورد سفرش به آمریکا آنچه در جامعه ادبی ایرانیان گریخته و از وطن گفته است، گسویای همه چیز است و ما را از هر توضیح دیگر در مورد سوابق و اشعار و ترانه‌های باصطلاح عاشقانه ایشان فعلا بی‌نیاز می‌کند، اما سؤال اصلی این است که چرا باید چنین افرادی فرصت و اجازه یابند در مصافح رسمی شرکت کنند و مورد تجلیل و تقدیر نیز قرار گیرند.

خبرنگار ما طی تماسی با ریاست دانشگاه آزاد اسلامی تهران دلیل دعوت از این فرد را جویا شد، وی در توضیح مساله اظهار داشت : «شرکت این فرد در مراسم شعرخوانی مورد تأیید و رضایت ما نبوده و وی بدون هماهنگی با مسئولان دانشگاه در این برنامه شرکت کرده است لذا از مسئولان دانشکده ادبیات خواسته شده است، از این پیرای چنین افرادی دعوت نکند و مراتب را قبلا با مسئولان دانشگاه هماهنگ کنند.» ۱۴

شواهد و قرائن متعددی حکایت از آن دارد که روشنفکران ضد مردم و مخالف انقلاب و اسلام، عرصه‌های مسعود در مطبوعات و بازار کتاب را برای مقاصد فرهنگی-سیاسی خود کافی نداشته و در پی تسخیر تریبونهای رسمی فرهنگی (و در آینده سیاسی) نیز هستند. نتیجه آنکه ما باید علاوه بر اهانت‌هایی که اکنون در برخی از مجلات، کتب و رادیوهای بیگانه از سوی جماعت روشنفکر شیفته غرب در حق مردم، انقلاب و متمسکات روا دانسته می‌شود، در آینده نزدیک شاهد این اهانت‌ها از تریبونهای رسمی نیز باشیم.

شرکت یکی از روشنفکران غربزده (.....) بهیچانی در مراسم شعرخوانی یکی از شعبات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، مسؤلانها و ابهامات زیادی برانگیخته است.

در این مراسم صراسام که هفته گذشته از سوی مسؤلان دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد تهران برگزار شده بود، یکی از استادیدانان کهنه، زندگینامه این فرد را خوانده و از وی تجلیل می‌کند. این استاد همچنین از قاری قرآن به خاطر خواندن آیاتی در مورد «تالیف بین قلوب» تشکر می‌کند!

خانم بهیچانی در بخشی از صحبت‌های خود اظهار می‌دارد: «من در سفر اخیرم به آمریکا که در جامعه ادبی خارج از کشور شرکت کرده بودم، گفتم چرا باید من این جسطاس را باشما در اینجا داشته باشم امیدوارم چنین جلساتی را در داخل ایران داشته باشم که خدا دعای من را به استجابت رساند و این جلسه را نیز به نفع نیک می‌گیرم.»

درفضائی که تهدید به کتک خوردن، زندانی شدن، زیر شکنجه قرار گرفتن و یا حتی اعدام شدن جان نویسنده، روزنامه نگار و یساعا شاعری را که آزادی دفاع می کند و مصرا نه تقاضای تشکیل کانون نویسندگان و یا سندیکا می طلبوعات را دارد، امری عادی است باید از اندیشمندان که با چنین خطراتی صدایشان را بلند کرده اند، نمی ترسند و درخواست آزادی قلم و بیان دارند تقدیر کرد. باید گفت پیروز باشید که شما صدای گویای یک ملت در بند هستید.

شاعره ای که با سرودن شعرویا شرکت در یک جلسه، دانشگاهی حیثیت و نام وهستی و جان او بخطر می افتد و با زیبا ترین شعرها را در مقوله عشق به ایران و آزادی میسراید، کار او ستودنی است. مقالاتی که مثنی از خروار است و در این گزارش می آید نشان می دهد که این اندیشمندان چه عذابی می کشند. مقاله "اقدام ستوده دانشگاه آزاد اسلامی" یکی از این مقالات خوبین آمیز و یا تهدیدات جانی به صاحبان قلم و اندیشه است.

گذری و نظری

اقدام ستوده

دانشگاه آزاد اسلامی

مطبوعات از سر دسوزی نوشتند که چرا باید شاعرهای با سابقه آنچنانی، چنانکه بوده و تانی، در مسئولیت بررسی تصویر کنند ترانه های مبتذل رادیو تلویزیون مشغولت صاحب اشعار نازل تر از آن در محیط دانشگاهی که نام اسلام و رانیز بر خود نهاده است، به اجرای برنامه شعر خبیوانی بشو مانند - بپردازد و در آن با «پوسه پیرانی» و کف و نقاشی بخواند و عقده کشایی کند و بگوید که در آمریکا که بوده آزادی چنین روزی را داشتیم و حالا به آن آرزو رسیدیم... کرداتندگان هم با تجلیل فراوان - لولی به لالایش بگذرانند و او را بر روی مرحلوا جلوا کنند و به نعل جوان اهواز (نک) آنروزها کودکی ده ساله بود و خراز فعالیتها و به ابقا انگوه افراد ندارد) به عنوان شاعر خوب معاصر معرفی اند، شاعری که هنوز هم مر چند وقت یکبار گردش و گشت و گذارش با آفرینها ترک نمی شود و ماه عسل در پیگه دنیا است و از برقیون "کعبه آملی" - آمریکال در برون آزادی در ایران و بانور و خفتان - یکنهیا اناناس می تراشد و بهم می یابد اما بعد:

در يك تحركى شجاعانه و عكس‌العملی اسلامی، مسئول
 دانشگاه آزاد اسلامی قول پیکیری و رسیدگی به این واقعه
 را داد و برخلاف بعضی مسئولین که به جای اعتراف به خطا، سعی
 می‌کنند ری و روم را بهم بیافند تا اقدامات مرتوسین خود را
 ششمانه جلوه دهند (و عاقبت با ماست مالی از ه موضوع بگذرند
 و سرآخر چیزی هم طلبکار باشند)، این بار مسئول مستقیم
 دانشگاه آزاد اسلامی به غیراسلامی بودن و خطای عمل
 گردانندگان شب شعر، با اخلاقی اسلامی و سخنانی صریح و
 روشن اعتراف کرده از مسئولین چنین دانشگاهی انتظاری
 شیراز این نبود. از يك شب شعر خوانی «فالنی، آسمان به زمین
 نیامده و دنیا به آخر نرسیده است عدم جلوگیری از تکرار چنین
 مسکنه‌های مذمومی بی‌تردید سبب پررویی جماعت همپالکی آنان
 خواهد شد و ذهن کجی بزرگی به ارزش‌های اصیل انقلاب خواهد
 می‌بود. ضمن ستایش از اقدام شجاعانه و اخلاق اسلامی رئیس
 دانشگاه آزاد اسلامی، به سایر مسئولین نیز پیشنهاد می‌کنیم که
 اعتراف به خطای خود و زیردستان را از ایشان بپاهوزند و بدانند
 که چنین رفتاری نه تنها ذرهای از شان و مقام يك مسلم نمی‌کاهد
 بلکه در نزد همگان قابل تقدیر و تمجید است. چه زینا بود که
 گردانندگان شب شعر نیز اخلاق اسلامی را از رئیس‌شان
 می‌آه و ختنند و بجای توجیه غیر منطقی قضایا و عنروبها نه آوردن
 خیلی صریح می‌گفتند خطا کردیم. همه را راحت می‌کردند.

محمد مقدسیان

نویسندگان که حیثیت وزندگی خود را در خطر می دیدند به آخوند "محمدیزدی" رئیس قوه قضائیه متوسل شدند که البته خود این شخص از نخستین بانیان خشونت و بی قانونی بود. آنها در نامه خود به یزدی که رونوشت آن برای مطبوعات فرستاده شد نوشتند:

"..... این پرونده سازی که در آستان آقای مهدی نصیری" مدیرمسئول روزنامه کیهان قرار دارد، امنیت و حیثیت ما را ملعبه قراردادده است، بطوری که ما و سایر نویسندگان کشور مدام در مظان اتهامات واهی قرار می گیریم و عملاً امنیت خود و خانواده های خود را در مخاطره می بینیم. ما با استناد به قانون اساسی و قوانین منبعت از آن، بدینوسیله علیه روزنامه کیهان و آقای مهدی نصیری و آقایان ع - نصرآبادی - مهدی جباری و خانم راضیه تجریشی که هویت واقعی آنها بر ما روشن نیست اعلام جرم می کنیم....." ۱۷

اعتراضات این جمع بجائی نرسید. دفتر نشریه "گردون" که محل انتشار خواسته های شاعران و نویسندگان شده بود توسط زنان حزب الهی اشغال و ویران شد. "عباس معروفی" نیز شاید چون بسیاری دیگر پنداشته بود که در جمهوری اسلامی به او آزادی قلم، بیان و اندیشه داده خواهد شد. "پرویز تقی بی" نویسنده و روزنامه نگار توانا که در ۲۶ مرداد ۱۳۷۰ در آلمان درگذشت، هفته ای پیش از تهاجم زنان حزب الهی به دفتر ماهنامه "گردون" با "عباس معروفی" یک گفتگوی تلفنی برای رادیوی "صدای امریکا" انجام داده بود. متن گفتگو که روی نوار ضبط شده بدینقرار است:

ما تلاش خودمان را می کنیم

سؤال - آقای معروفی، شما به مدت ده سال به کار تدریس

در مدارس اشتغال داشتید و امروز مدیر مجله "گردون" و رومان نویس هستید. زورنا لیست هم شده اید. میخواهم بپرسم بودجه نشریه شما از کجا و چگونه تأمین می شود. تیراژ مجله شما چقدر است و چه تعداد نویسنده در مجله "گردون" کار می کنند.

جواب - این نشریه تا چند شماره ضرر میداد چون یک مجله شخصی و نوپا بود و از جایی و مقامی کمک نمی گرفت. ما از شماره ویژه نوروز توانستیم سرپا بمانیم و دخل و خرج را برابر کنیم.

سؤال - یعنی از کدام شماره. بعد از چند شماره؟

جواب - از شماره ۹-۸ از همین زمان بود که مسئله نهاد نویسندگان، کانون نویسندگان و مسئله نویسندگان را مطرح کردیم، اما تیراژ ما چقدر است. تیراژ رسمی و علنی ما ۱۵۰۰۰ نسخه است. تک فروشی ما که شامل دو شماره با هم می شود ۵۰ تومان است.

سؤال - آیا نشریه شما با سیاست فرهنگی و یا سیاست کلی جمهوری اسلامی درگیری و تناقض پیدا نمی کند و اسباب دادن تذکراتی بشما نمی شود؟

جواب - فکر نمی کنم

سؤال - آقای معروفی، هر سئوالی را که نمی خواهید جواب بدهید از آن می گذرم.

جواب - نه، ما طبق قانون اساسی و قانون مطبوعات پیش میرویم سؤال - شما درباره سندیکا ی نویسندگان که کوشش هایی برای تشکیل آن می کنید و اسباب برخوردهای فرهنگی و فکری شده، به اصطلاح شما در آنجا، چه موضعی گرفته اید؟

جواب - پیش از آنکه روزنامه نگار باشم یک نویسنده ام. برای من مهمترین چیز یکی نهاد صنفی است. یعنی کانون شاعران و نویسندگان. من در شماره ۷ مجله توانستم منشور کانون نویسندگان را چاپ کنم و در شماره ۱۱ هم دوباره منشور پیشنهادی

سال ۱۳۶۹ را چاپ کردم . ما مدام میگوئیم که برای تشکیل نهاد نویسندگان یا کانون نویسندگان یا انجمن قلم یا هر چیز دیگری ضرورتی وجود دارد .

سئوال - اما همه روزنامه نگاران با عقیده شما در ایران موافق نیستند .

جواب - بله .

سئوال - شما در مقام جوابگوئی و دفاع از یک کانون صنفی در مجله تان برآمده اید ، حال چطور می شود .

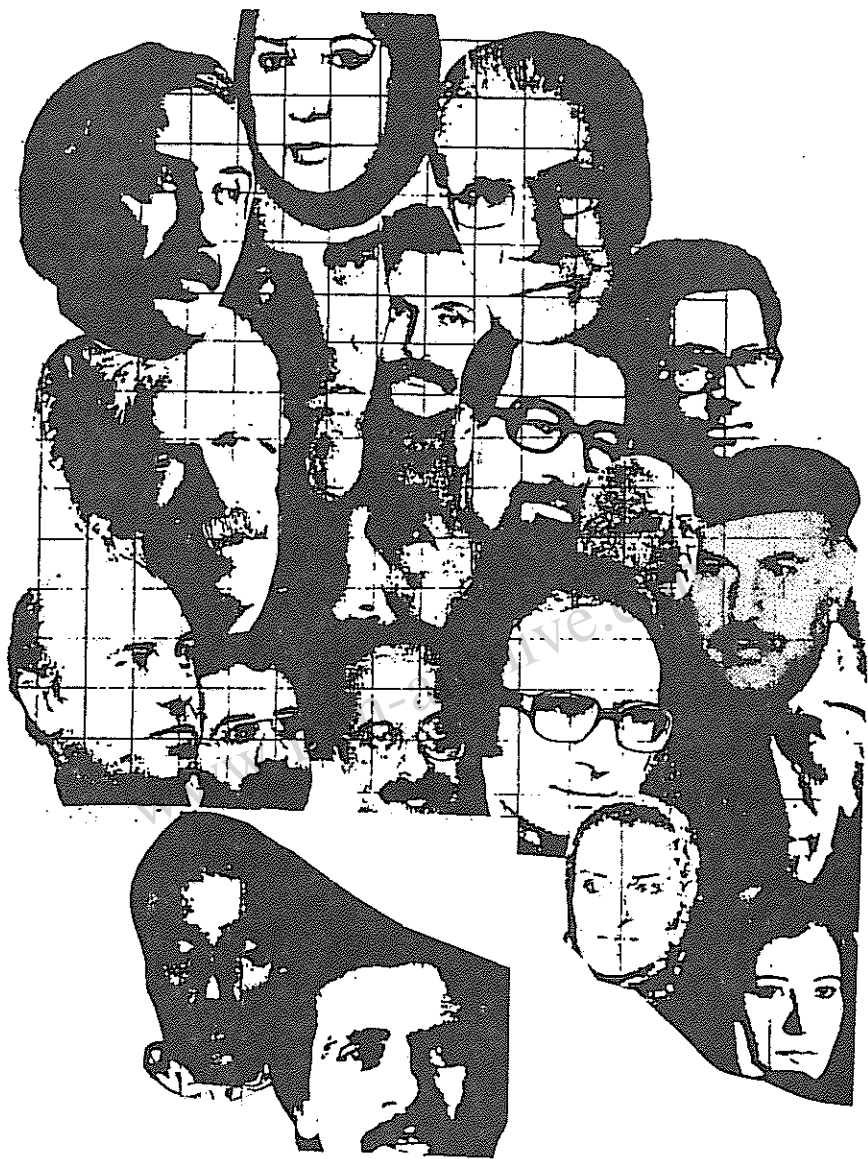
جواب - اگر موافق نیستیند اعلام هم نکرده اند

سئوال - شما روزنامه کیهان چاپ تهران را ندیده اید ؟

جواب - روزنامه کیهان ، اکثرا " روزنامه نگار و نویسنده نیستند ، هویتشان مشخص نیست . کسانی که چنین مقالاتی می نویسند ، شناخته شده نیستند . من هم در سرمقاله شماره ۱۱ " گردون " پاسخشان را داده ام .

سئوال - شما که چنین مجله ای را در این اوضاع و احوال می گردانید فکرمی کنید چنین کانونی در ایران امروز بتواند پای بگیرد ؟

جواب - والله مهم نیست که پای بگیرد یا نگیرد . ما باید تلاشمان را بکنیم . وظیفه اهل قلم این است . " ۱۸



جمعی از اهل قلم که خواستار آزادی مطبوعات و قلم و اندیشه شدند .

عباس معروفی فرصت چندانی نیافت تا موضوع تشکیل سندیکای نویسندگان را دنبال کند. حملات شدید روزنامه‌کیهان که از قسول دسته‌ها و گروه‌های مختلف به درخواست‌کنندگان تشکیل این سندیکا بویژه به خود عباس معروفی و سیمین بهبهانی حمله می‌کردند و آنها را مورد توهین قرار می‌دادند کار را بجای رسانی رسانده هیچک از قلمزنان نشریه گردون احساس امنیت جانی نکنند و خود را در خطر ببینند. روزنامه‌کیهان نه تنها به توهین به این نویسندگان ادامه داد بلکه آنها را تهدید کرد که اگر در درخواست آزادی پافشاری کنند حزب الله را بجان آنها خواهد انداخت. بخش‌هایی از یکی از این گونه مقالات آورده می‌شود:

"..... آیا باید به این اعتراض به حق مردم، مردم شهید داده‌ای که در مقابل پز "آزادی قلم" و "حق اهانت" بعضی قلم‌به‌مزدان، به طریق اولی، برای خود حق "آزادی بیان" و حق "اعتراض" قائلند برچسب "حمله" و "اقدام خودسرانه" زد؟ می‌پرسم چرا روزنامه‌های در مقابل این حضور هزاران نفر از مردم شهید داده خود را "بی اطلاع" وانمود می‌کنند. علی‌رغم آنکه بالاترین مراجع قانونی این کشور، مستقیم و غیرمستقیم حمایت خود را از این حرکت اعلام داشته‌اند؟ می‌پرسم چرا روزنامه‌های باتیتر "هیا هو برای هیچ" و "حمله به دفتر گردون" سعی در تحریف و قلب و وابسته نشان دادن این حرکت دارد....." ۱۹

مقاله نویسنده روزنامه کیهان برای آنکه شک و شبهه‌ای در گناهکاری عباس معروفی باقی نماند، او را متهم می‌کند که در

دفتر نشریه عکس‌خامنه‌ای ورفسنجانی را کنار عکس‌زنان مایو-پوش به دیوار زده است :

"..... لذا خواهران در اعتراض به وجود تابلوی کذاپی زنان مایوپوش با برداشتن عکس‌مقامات جمهوری اسلامی از روی دیوار ، چنین اظهارداشتند که این افراد لیاقت نصب عکس‌این عزیزان را ندارند و همچنین برای آنکه مطبوعات نیز شاهد این اعتراض باشند با کسب اجازه از کارکنان این مجله و پرداخت هزینه تلفن با سردبیری کلیه روزنامه‌های صبح و عصر تهران تماس گرفته خواستار اعزام خبرنگارانی به دفتر مجله گردون ، شدند تا شاهد مناظره و اعتراض خانواده‌های شاهدوزنان مسلمان به مطالب و اهانت‌های مندرج در نشریه گردون باشند." ۲۰

آنچه در این میان جالب است همدستی یک روزنامه (کیهان) با یک گروه زن حزب‌اللهی است برای پرونده سازی برای دستگیری سردبیر یک نشریه . سردبیری کوشد تا به آنها بفهماند که تعبیرشان از روی جلد اشتباه است ، اما خواهران حزب‌اللهی که از جای دیگری بسیج شده اند سماجت می‌کنند . عباس معروفی قصد خروج از دفتر گردون را داشته که خواهران حزب‌اللهی ممانعت می‌کنند و "اورا بدست نیروهای انتظامی حوزه ۶ تهران واقع در میدان شهید نامجومی دهند." که البته این گروه نیز قبلاً خود را برای هجوم به دفتر گردون و همکاری با خواهران اسلامی آماده کرده بودند .

توضیحاتی پیرامون اقدام انقلابی خواهران مسلمان در اعتراض به مجله «گردون»

مفدسات لازمه رشد است؟ آقای مروفی یا سراجت تمام گفت: دشمنان همین کارها را می کنند که کارخانه شیر پاستوریزشان را هم آتش زدند بعد با مسخرگی عنوان کرد که وحشما کارخانه هم عکسی را روی شیشه شیر چاپ کرده بود که با اعتقادات شما جور نبود.

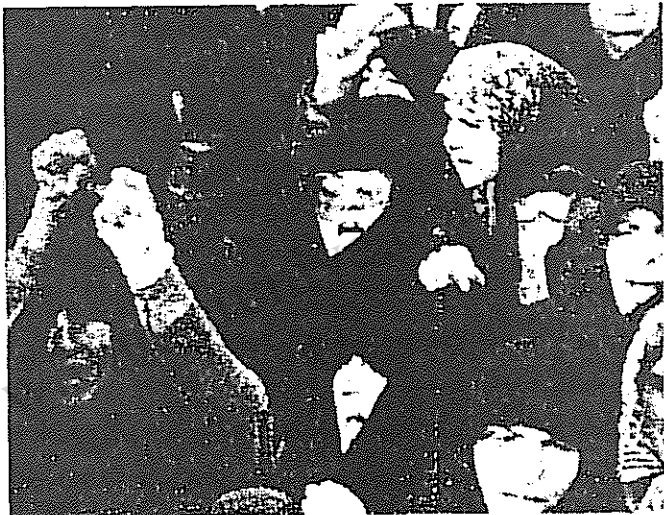
آقای مروفی در ادامه اعتراض خواهران از خود کاملاً سلب مسئولیت نموده و گفت: ونام سراج و نویسنده مقالات مورد اعتراض شما مشخص است و شما با آنها برخورد کنید! و سپس با کمال بی اعتنائی قصد بیرون رفتن از دفتر مجله را داشت که در همین موقع نیروهای انتظامی حوزه ۶ تهران واقع در میدان شهید نامجو وارد ساختمان مجله شدند.

آقای مروفی ابتدا به ساکن به آنها گفت که من به شما اطلاع دادم که بیاید و این افراد را از محل کار من بیرون کنید یکی از مأموران سؤال کرد آیا شما شکایتی دارید؟ و ایشان پاسخ

خاستهای و نیز آقای هائسی رفتنجانمی نه دیوار نصب شده بود لذا خواهران در اعتراض به وجود تابلوی کنشایی زنان مسایوپوش سا بردانش عکس مقامات جمهوری اسلامی از روی دیوار جیبی اظهار داشتند که این افراد لیاقت نصب عکس این عزیزان را ندارند. همچنین برای آنکه مطبوعات نیز شاهد این اعتراض باشند با کسب اجازه از کارکنان این مجله و پرداخت هزینه تلفن با سردبیری کلیه روزنامههای صبح و عصر تهران تماس گرفته خواستار اعزام خبرنگارانی به دفتر مجله گردون شدند تا شاهد ماطظه و اعتراض خانوادهای شاهد و زنان مسلمان به مطالب و اهانتشهای مندرج در نشریه گردون باشند در پایان حین تماس با دفتر روزنامه سلام آقای مروفی (در حدود ساعت ۱۷/۳۰ صبح) با

امادگی کامل وارد دفتر مجله شدند و دستور کشیدن پریرز تلفن را دادند لذا صحبت با سردبیری روزنامه سلام ناتمام ماند.

• آیا دیواری که
برخی دوستان از
بهیسانیه و تسیترو
سوتیترو و سرمقاله
در برابر این
حرکت هوشیارانه
مردم (اعتراض به
گردون) کشیدند،
آب به آسیاب جناح
رفاه طلب بی درد و
تق بزن نمی ریزد؟



داد «نه من از آنها شکایتی ندارم». در این وقت خواهران به نیروهای انتظامی اعلام کردند که ساعدهای از بانوان مسلمان و خانواده شهیداستیم واز این آقا بانوان مشول نشریه ای که به مفدسات ما توهین کرده است شکایت داریم و خواهان رسیدگی می باشیم. لازم به تذکر است که در این میان چند نفر به جهت تهیه خبر از مطبوعات و وزارت کشور در جلو ساختمان دفتر مجله گردون حضور پیدا کردند. بدین ترتیب خواهران در پی گیری شکایت خود همراه نیروهای انتظامی و آقای مروفی به حوزه انتظامی ۶ تهران مراجعه و در آنجا پرونده ای به شماره ۶۶۱۱۲۰ مورخ ۱۳۲۰/۵/۱۹ در مورد متهم آقای مروفی تشکیل گردید.

بخشی از مقاله روزنامه کیهان در باره علت حمله به دفتر ماها

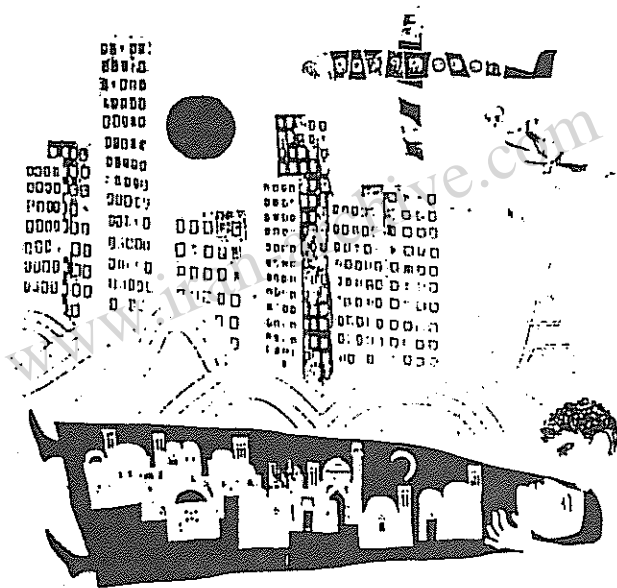
"گردون" ۲۱

مراحل خاکبرداری و تسطیح گذشته است قراردادارد . " نویسنده گردون در پایان نوشته ننگین خود برای آنکه دست نشاندگی حکومت طاغوتی گذشته را به وضعیت مسئولین موجود تسری دهد در باره تنهادهای که با حضور امام راحل (ره) گذشت می افزاید : " دست آخر آنکه دهه شصت هم مثل دهه پنجاه بود و یا اصلاً مثل دهه چهل ، دهه سی و یا مثل دهه هایی که بعد از این خواهند آمد . باز هم مثل همیشه از عمق کلاه شیپوری شعبده ، بساط نمایش تازه ای بیرون آورده می شود و ما باز هم از یکدیگر خواهیم پرسید راستی دهه ای که گذشت چگونه گذشت ؟ " اکنون خود قضایاوت کنید برای توقیف چنین نشریه ای می بایست دادستان انقلاب را مورد نکوهش قرارداد یا با پیدا زانو تشکر کرد و اگر اشتقادی هم هست این است که چرا زودتر این اقدام صورت نگرفته است . به حق جا دارد علیرغم چنین مدافعیانی از گوشه و کنار کشور همه خانواده های شهید داده ، همه بسیجیان و رزمندگان ایثارگر و همه علاقه مندان به امام راحل (ره) با امضاء طومارها به دادرسی انقلاب بخاطر دفاع از مقدسات خود انقلاب شکایت ببرند و خواستار باشد مجازات مسئولین نشریه و مددکاران اوشوند . " ۲۴

گردون ۱۶-۱۵

آیا هموطنان مهاجر باز می‌گردند؟

رفج ما، فریضه ما



مردم و نیروها

طرحی که موجب ویرانی دفترنشیره " گردون " شد.

حمید مصدق، وکالت عباس معروفی را بعهده داشت

محاكمه عباس معروفی

مدیر مجله گردون

هئیت منصفه، موارد اتهامی را جرم تشخیص نداد

حمید مصدق شاعر معروف و نام آور معاصر وکالت عباس معروفی را در این محاكمه بعهده داشت.

در این جلسه که برپاستحسب الاسلام نوربخش تشکیل شد اعضای هیات منصفه مطبوعات نیز حضور داشتند ابتدا رئیس دادگاه، متن کیفری

اسلامی، سیاست های متخذ از سوی رهبر انقلاب و مسئولین رده بالای مملکت را اعمال می کردند.

به عنوان نمونه در مجله گردون شماره ۸ و ۹ در مقاله ای می نویسد: «با ادب قهر کرده ام، چون مسئولان آن را به دست نااهلان قوم سپرده اند.» و در گردون شماره ۲۶ می نویسد: «برنامه سراب کاملاً یک طرفه است و فقط ایرانی هایی را نشان می دهد که در متجارب تباهی غرب گرفتار شده اند ولی اگر این درست باشد مسئول اصلی چه کسی است؟» همچنین چون گردون ۸

و ۹ طی گزارشی می نویسد: «مادرانی بودند که با سرگ فرزندانشان بساط سرور گسترده و مبارک باد گفتند، همچنین در ادامه کیفر خواست با اشاره به سوادری از مقابل مجله پیرامون مخدوش کردن ۸ سال دفاع مقدس، به صورت مقالاتی تحت عنوان «دهه ۶۰ چگونگی گشت» که در آنجا دفاع مقدس را تحقیر می کند، می نویسد: در آن روزها ماموران راه و ترابری چنان به جنب و جوش افتاده بودند که برای راهنمایی مردم باساعده بعضی از شهرهای کشورها همسایه را قدم به قدم در خیابانهای شهر نصب می کردند.» و همچنین در مقالاتی به قلم «سوسین

سراجام پس از حدود یکسال و نیم از توقیف مجله گردون به اتهام چاپ یک روی جلد مبتذل و چاپ مسائلی که «توهین به مقامات عالیه جمهوری اسلامی» بود نام گرفت، روز سه شنبه گذشته عباس معروفی مدیر این مجله در برابر دادگاه شعبه ۱۳۵ کیفری یک تهران قرار گرفت.

خواست صادره از سوی دادسرای عمومی تهران را قرائت کرد. وی گفت: «بر اساس مطالب مندرجه در این کیفرخواست موارد اتهامی علیه عباس معروفی مدیر مسئول نشریه گردون به این شرح می باشد: ۱- ارائه طریق و رهنمود جهت ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ۲- شایعه پراکنی علیه نظام جمهوری اسلامی ۳- توهین و اهانت به مسئولین ۴- توهین به مقام شایخ روحانیت ۵- توهین به فریضه دفاع مقدس و حزب الله ۶- ترویج افکار نظام شاهنشاهی.

همین گزارش حاکمیت رئیس دادگاه در ادامه قرائت کیفرخواست گفت: «مسئولین این نشریه از اولین طلابه داران تهاجم فرهنگی می باشند که در مقالات خود سه محور اصلی را دنبال می کردند: ۱- زودن دستاورد های انقلاب اسلامی ۲- ارائه طریق و راه و روش برای ضدیت با نظام جمهوری اسلامی و ایجاد ناراضی میان مردم و تبلیغ فرهنگ منحط شاهنشاهی.» وی افزود: «در ادامه این کیفرخواست اشاره شده است، که مسئولین این نشریه با اتخاذ روشهایی حسلات خود را علیه صدا و سنجسای جمهوری

بهبهانی، حزب الله و بسیجیان را تحقیر می کند.

بنا به گزارش رسیده در ادامه جلسه دادگاه و پس از کرائت کیفر خواست، عباس معروفی مدیر مسئول نشریه گردون ضمن رد اتهامات وارده، این اتهامات را ساخته و پرداخته چند روزنامه کثیرالانتشار دانست و گفت: متاسفم از اینکه امروز بخاطر اتهاماتی در اینجا هستم، که نمی از آن اصولاً هیچ ارتباطی با من و گردون ندارد و به مثابه «لا اله» متهای «الا الله» است.

معروفی طی سخنان خود اجرای قانون مطبوعات را به عموم جامعه مطبوعات کشور تبریک گفت.

در ادامه جلسه، آقای حمید مصدق که بعنوان وکیل مدافع عباس معروفی سخن می گفت، طی سخنان اصل حا ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ قساستون اساسی را خاطر نشان ساخت و با اشاره به چند بند از اتهامات وارده گفت: با توجه به اینکه بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴ اتهامات صرفاً در صلاحیت رسیدگی توسط دادگاه انقلاب است، و با توجه به اقرار به عدم صلاحیتی که دادگاه انقلاب در مورد پرونده داشته و آن را به کیفری یک اعاده کرده است،

چرا بگویم به آن اتهامات لزومی ندارد. لازم به ذکر است طی اعلام رئیس دادگاه، دادگاه انقلاب اسلام، ضمن اقرار به عدم صلاحیت در رسیدگی به این پرونده، آن را به دادگاههای کیفری ارجاع داده است.

وکیل مدافع در ادامه با اشاره به موارد مثال کیفر خواست که از متن مقالات «گردون» استخراج شده اند، گفت: تهیه کنندگان این کیفر خواست قصد ایجاد سوء تفاهم داشته اند. والا بطور می شود که از میان ۵ میلیون سطر مطلب در کرب ۲۵ شماره یک مجله، با ذکر چند سطر این اتهامات را وارد کرد؟ وی به برخی اتهامات مربوط به سایر نشریات اشاره کرد و آنها را خارج از موضوع ذکر کرد و افزود: معلوم نیست منظور از افزایش حجم این پرونده چه بوده است؟

حمید مصدق در ادامه گفت: آیا با اتهامات ناروا جلوی تعالی امیدهای فرهنگ و هنر این مرز و بوم را نخواهیم گرفت؟

وی همچنین ضمن رد اتهامات دیگر گفت: آیا انتظار یک مسئول اجرایی، انتقاد به کل وهی باید تلقی شود؟ آیا امت شهید پرور و قهرمان کشید را

عائزانه است که فرض کنیم با چند سطر از نشریه مایوس گردند؟ آیا انتقاد از صدا و سیما و مسائل فنی یک برنامه تلویزیونی، انتقاد از مسئولان بالای نظام تلقی می شود؟

حمید مصدق در بخشی دیگر از سخنان خود گفت: از آنجا که بر اساس

قانون اساسی تمهید عقاید ممنوع است لذا لازم نبوده است که موکل اینجانب در هر مطلبی که درج می شده تمامی عقاید و نظریات خود را بیان کند. از سوی دیگر در نشریه گردون اعلام شده

بود که درج مقالات به منزله تأیید آنچه گفته شد نیست. وکیل مدیر مسئول مجله گردون در بخشی دیگر از دفاعیات خود گفت: موکل اینجانب در طول دوران فعالیت خود مورد تأیید بسیاری از صاحبان قلم بوده است. خان سیمون دانشور همسر مرحوم جلال آل احمد گفته که موکل اینجانب ادامه دهنده راه جلال می باشد.

پس از سخنان وکیل مدافع، عباس معروفی مدیر مسئول نشریه گردون دفاعیات خود را بیان کرد. وی گفت: اینجانب هرگز به مقام شامخ روحانیت توهین نکرده ام و هرگز قصد محاربه با جمهوری اسلامی را نداشته ام و وی

الزیر اولین داستان مربوط به جنگ را اینجانب در مجله سرش درج کردم همچنین اولین داستان مربوط به وازله را اینجانب مدتی پس از این واقعه منتشر کردم.

وی افزود: از ابتدای انقلاب حکام با دیگر اقشار مردم در قام «محرکتهای مردمی» شرکت داشتیم. وی در ادامه با رد اتهامات وارده خواستار صدور حکم (برائت از سوی دادگاه شد.

به گزارش خبرنگار کیهان پس از دفاعیات متهم ختم دادرسی اعلام و دادگاه، جهت صدور حکم با اعضا هیات منصفه وارد شور شد.

بنا به گزارش رسیده در ادامه این جلسه و پس از ختم جلسه علنی، هیات منصفه وارد شور غیر علنی شد و بعد از حدود ۳ ساعت مذاکره، موارد اتهامی مدیر مسئول گردون را «جرم» تشخیص نداد.

دادگاه، رأی نهایی را در روزهای آینده اعلام خواهد نمود. این گزارش میگردند اعضای هیات منصفه مطبوعات در جلسه دبروز آقایان «محقق داماد» صدر و آقایی، عطاالله مهاجرانی، افتخار جهنمی، فاضل صیبدی، پورجمانی، جلال رفیع بودند. ۲۵

بر اثر پافشاری حزب الهی ها حکم برائت عباس معروفی مورد تجدید نظر قرار میگیرد

تهران یا اعلام این مطلب السزود: به دنبال اعتراض دایماری اجرای احکام دادسرای عمومی تهران در خصوص حکم صادره از سوی شعبه ۱۲۵ دادگاه کیفری یک تهران مبنی بر تیرنه منیر مسئول نشریه گردون، حجت الاسلام یونس دانستان عمومی تهران با تجدید نظر خراسانی نسبت به حکم صادره موافقت کرد و پرونده جهت بررسی مجدد و سیر مراحل قانونی به مرجع نصلح اعاده شد. ۲۶

کزارش شده است که به دنبال پافشاری حزب الهی های تهران و بخصوص روزنامه گروهبان، جمهوری اسلامی و کیهان، دانستان عمومی تهران با تجدید نظر خراسانی نسبت به حکم تیرنه عباس معروفی منیر مسئول نشریه گردون موافقت کرد.

قبلاً خبر داده بودیم که عباس معروفی در پی حمله گروهی از زنان حزب الهی به دفتر آن مجله و شکستن شیشه ها و اثاثه این دفتر بخاطر چاپ یک روی چلد که در آن به زعم این گروه، مقننات مذهبی و یاورهای اسلامی زن در آن مورد تمسخر واقع شده بود به کلانتری احضار شد و سپس با توقیف مجله، سرنوشت خود ابرم به دانستانی انقلاب محول شد.

اما دانستانی انقلاب رسیدگی به این پرونده را در صلاحیت خود ندانست و آن را به شعبه یک دادگاه ۱۲۵ کیفری احاله کرد و این دادگاه حدود یکماه پیش با حضور هیات منصفه تشکیل جلسه داد و اتهام معروفی را جرم تشخیص نداد و حکم برائت عباس معروفی را صادر کرد.

اعلام بی گناهی عباس معروفی خشم گروه های حزب الهی را بر انگیزت بطوریکه شروع به مقاله نویسی و طومار جمع کردن علیه قاضی، وکیل مدافع و عباس معروفی کردند تا چنانکه سرانجام دانستان عمومی تهران را و داشتند که با تجدید نظر خراسانی این پرونده موافقت کند.

روابط عمومی دادسرای عمومی

حاشیه ها :

- ۱ - رضا براهنی - ماهنامه آدینه - شماره ۸۴ - صفحه ۲۱ -
تیرماه ۱۳۷۰
- ۲ - پیش نویس منشورکانون نویسندگان ایران - ماهنامه "آدینه"
شماره ۱۱ - ۱۰ - صفحه ۲۷
- ۳ - "عباس معروفی" مدیر و سردبیر ماهنامه "گردون" نویسنده
رومان "سمفونی مردگان" که مورد استقبال فراوان مردم
قرار گرفت. عنوان مقاله "حضور خلوت انیس" شماره ۱۱-۱۰
صفحات ۶ و ۷ - اردی بهشت ۱۳۷۰
- ۴ - همان مقاله
- ۵ - ماهنامه "دنیای سخن" شماره ۴۴ - مهرماه ۱۳۷۰ صفحه ۷
- ۶ - همان ماءخذ
- ۷ - همان ماءخذ
- ۸ - مهدی بهشتی پور - ماهنامه "آدینه" شماره ۵۶ - ۵۵ صفحه
۱۹ و ۱۸ - نوروز ۱۳۷۰
- ۹ - حسین قندی ماهنامه "آدینه" شماره ۵۶ - ۵۵ - صفحه ۱۸ و ۱۹
نوروز ۱۳۷۰
- ۱۰ - اسمعیل رزم آسا ماهنامه "آدینه" شماره ۵۶ - ۵۵ صفحه
۱۸ و ۱۹ - نوروز ۱۳۷۰
- ۱۱ - دکتر "منوچهر گنجی" مجموعه مصاحبه های رادیوئی " "
جلد اول صفحه ۱۵۶ تاریخ انتشار خرداد ۱۳۷۰
- ۱۲ - ع - نصرآبادی - روزنامه کیهان چاپ تهران - شماره
۱۴۱۷۳ صفحه ۲۲ - ۱۰ اردی بهشت ۱۳۷۰ اشاره نویسنده به
خانم "شهرنوش پاریسی پور" نویسنده کتابهای "سگ وزمستان
بلند" - "زنان بدون مردان" و "توبی ومعنای شب" است
که کتاب "زنان بدون مردان" سبب شد تا این بانوی

نویسنده زندانی شود.

- ۱۳ - روزنامه کیهان - چاپ تهران - ۲۵ مه ۱۹۹۱
- ۱۴ - روزنامه کیهان چاپ تهران - ۲۸ خرداد ۱۳۷۰ صفحه ۲۱
- ۱۵ - روزنامه کیهان چاپ تهران - خرداد ۱۳۷۰
- ۱۶ - روزنامه کیهان چاپ تهران - ۲۹ خرداد ۱۳۷۰
- ۱۷ - ماهنامه آدینه - شماره ۵۹ - خرداد ۱۳۷۰
- ۱۸ - مصاحبه تلفنی پرویز نقیبی با عباس معروفی - اردی بهشت
ماه ۱۳۷۰
- ۱۹ - روزنامه کیهان - چاپ تهران - " توضیحاتی پیرامون
اقدام انقلابی خواهران مسلمان و اعتراض به مجله
" گردون " - ۲۹ مرداد ۱۳۷۰
- ۲۰ - همان ماه خذ
- ۲۱ - همان ماه خذ
- ۲۲ - امیر حسن چهل تن " نویسنده‌ای است که روزنامه کیهان
به استناد مقاله او " گردون " را مورد اتهام قرار داد.
- ۲۳ - همان ماه خذ
- ۲۴ - همان ماه خذ
- ۲۵ - هفته‌نامه نیمروز چاپ لندن - شماره ۱۹۳ - ۲۰ آذر ۱۳۷۱
- ۲۶ - هفته‌نامه نیمروز چاپ لندن - شماره ۱۹۵

فصل سوم

تشدید سرکوب و خشونت

www.iran-archive.com

چرا از ما می ترسید ؟

در کنارتها جماعت روزنامه کیهان چاپ تهران به هر نویسنده‌ای که سخن از حق و حقوق بگوید و یا درخواست تشکیل کانون و سندیکائی داشته باشد، " کیهان هوائی " از نشریات موء سسه کیهان کسه فقط برای ایرانیان خارج منتشر می شود حملات شدید را بسه نویسندگان و روزنامه نگاران داخل و خارج که از آزادی سخن می گفتند و حکومت آخوندها را از بابت ایجاد جوسانسور و خفقان در مطبوعات سرزنش می کردند آغاز کرد. انتشار مقاله " ویت کنگ های کافه نشین " ، در این نشریه از همیسن نوع اقدامات بود که در آن به چند نویسنده و روزنامه نگار و شا عراز جمله همانا طق - علی اصغر حاج سیدجوادی ، محمدعلی سپانلو و ... حملات شدید شده بود. سپانلو شا عر معروف معاصر در نهضت آزادی جوابی به نویسنده معقول مقاله در کیهان هوائی نوشت و به ما هنا مه گردون سپرد که بعلت اهمیت آنچه در آن آمده است بخشی از آن در این گزارش آورده می شود. سپانلو می نویسد :

" در روزنامه کیهان مورخ ۱۵ اردی بهشت ماه ۱۳۷۰ صفحه ۲۲ مقاله ای چاپ شده است زیر عنوان " ویت کنگ های کافه نشین " به قلم شخصی بنام مهدی جباری که درستون اول آن درباره " صاحب این قلم ادعا کرده است که بعد از کشتار روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ از امضای اعلامیه ای دایر بر محکومیت این فاجعه امتناع ورزیده و در مورد شهدای این روز اذ قول من ، جمله زیر را جعل کرده است : جهنم که کشته شدند. این هارا آخوندها راه انداخته اند آیا بر اساس کدام سند و مدرک

چنان جمله وقیحی را بمن نسبت می دهید. آقایان، بهتـر نیست پیش از افترا زدن به کسی که در تمام ابعاد مبارزه قلمی بر ضد صهیونیسم پیشتاز همه شماها بوده، نگاهی به شناسنامه برخی از نویسندگان خود بیندازید.^۱

سپانلو، سپس خطاب به نویسنده مقاله ادامه می دهد:

"... برای یک بچه مسلمان ما ثوئیست و تروتسکیست و پیکاری و امثالهم تماما " غیر الهی هستند."^۲

اما سخن نهائی را که سخن همه کسانی است که با حکومت آخوندی مبارزه فکری و سیاسی می کنند و دست به اسلحه نمی برند و راه مبارزه با جهل و فساد و آدمکشی و حکومت تزویرا مبارزه فکری، سیاسی و آگاهی دادن هر چه بیشتر به مردم می دانند و آخوندهای حاکم از این وحشت دارند و یا از طریق مطبوعات زیر سلطه خود آنها را متهم به کفر و یا جاسوسی بیگانه و یا خارج شدن از خط امام می کنند و یا اگر این مبارز فکری در خارج است برای کشتن آنان تروریست می فرستند، همه مبارزان دلاوری که در این سالها بدست این تروریست ها کشته شدند که از شهریار شفیق و ارتشبد اویسی گرفته تا سرهنگ عطاءالله باغی احمدی - استاد دکتر سیروس الهی - دکتر کاظم رجوی - قاسملو و یا رانش - دکتر برومند - دکتر شاپور بختیار - سیروس کتیبه - صادق شرفکندی و یارانش رفردون فرخزاد از آن جمله اند.

محمد علی سپانلو در جواب به این نویسنده حزب الهی و همه سردمداران حکومت جمهوری اسلامی می نویسد:

"... اجازه بدهید چند نکته دیگر را در همین باب به کوتاهی مطرح کنم:

در بسیاری از مقالات و سخنان شما، درباره خطر روشن فکران تثبیت شده کشور، مجموعاً " نام سی چهل نفر بیشتر تکرار نمی شود. یک لحظه فکر کنید؛ تمام نیروهای مادی و معنوی جامعه (قوای صلیحیه و قوای قهریه) در اختیار شماست،

و قرآن کریم نیز شمارا به استماع قول فراخوانده است .
سی چهل نفر آدمی که نه اسلحه دارند و نه جمعیت و نه حتی بایکدیگر
اشتراک عقیده دارند ، مگر چه خطری هستند که شما در مقابله با
آ از دستور خدایتان بیزاری می جوئید ؟ و این چنین بدترین
نوع سانسور و حذف اشخاص را ، آن هم از موضع شریف یک روزنامه -
نگار ، تبلیغ میکنید ؟ شاید شورجوانی شما را آن چنان شیفته
شعارها کرده است که خطر اصلی را تشخیص نمی دهید : خط
انهدام سرافرازی و منزلت ملتی را که به خاطر فقر و بیکاری ،
حیثیت تاریخی خود را زیر پا می گذارد و دست تکدی به سوی این و
آن دراز می کند و زهر تحقیر را می چشد .

آنان که در لوای مبارزه با رفاه به ورشکست کردن یک کشور
افتخار می کنند و حکومت طرفدار مستضعفان را با حاکمیت بیسوادان
و ندانم کاری ها اشتباه گرفته اند ، حتی اگر یکبار در خارچ از
مرزهای ما ، در فرودگاهها یا در صف های ویزا و کار ، معطل شده
بودند می فهمیدند که چنان تحقیری به جوانان ما (که البته
وابسته به گروهک ها یا سرمایه دارها نیستند) فقط محصول شیطنیت
غربی ها یا خارجی ها نیست . باور کنید ندانم کاری خودی کمتر از
جنگ به این کشور زیان نزده است . آری ، با بستن چشم و گوش
و محروم کردن جوانان از مواهب دنیا ، نمی توان از آنان توقع
شهامت و آزادگی داشت . وظیفه شماست که پاکی و سربلندی و
استقلال را برای تمام آحاد ملت بخواهید برخی از رفقای
شما ، که در منشاءت خود همواره از استغناء و بی نیازی حرف
می زنند ، شاید تعجب کنند که آدمی می تواند در یک خانه خرابه
زندگی کند ، بدون درآمد و بدون پس انداز و به پیشنهاد های نان و
آب دار داخل و خارج علاقه ای نداشته باشد . نه امروز و نه دیروز
این درباغ سبزه ها برای من جالب نبوده است ، بویژه در ارتبساط
با مقام ها و دولت ها ، زیرا به این نوشته غزالی به نقل از پیغمبر
اسلام ، همواره اعتقاد داشته ام :

" شقی ترین علماء آنان اند که در خدمت امرا درآیند. " اگر این متن را چاپ کنید، اخلاق حرفه‌ای خود را نشان داده‌اید. " ۳

این مقاله نشان می‌دهد که نویسندگان و صاحبان قلم آنها که به حیثیت و شرف مطبوعات و قلمی اهمیت می‌دهند در چه جهنمی زندگی می‌کنند و سپانلو با هشیاری به حکومتگران نشان می‌دهد که همه جنگ افزارهایشان، زندان‌هایشان با شکنجه‌گران و بازجوهایش، در برابر همین یک مشت انسان اندیشمند به وحشت افتاده‌اند، چرا که هر مملکتی را باید اندیشمندان آن مملکت اداره کنند و هیچ کشوری را با جهالت، با تعصبات و با کشتن نمی‌توان تا همیشه زیر مهمیز نگه داشت.

شجاعت و شهامت آنها که با وجود تهدیدات حزب‌الله و شلاق و زندان، با صراحت حکومت و وحشت و ریا را محکوم می‌کنند و دست به ستایش از آزادی می‌زنند ستودنی است. این‌ها از هر مرام و مسلک سیاسی باشند گشایندگان راه به سوی آزادی و دمکراسی هستند.

همدردی مطبوعات خارج از کشور

مطبوعات خارج از ایران هر یک به نوعی تهاجم به دفاتر مطبوعات را مورد انتقاد قرار دادند:

ناصر عربیها مدیرمسئول و همچنین طراح مجله فاراد همراه با چند تن از کارکنان این نشریه بوسیله سربازان گمنام امام زمان دستگیر شدند و در زندان‌های جمهوری اسلامی در انتظار سرانجام خودبسر می‌برند. بسیاری از آوندهای وابسته به هیأت حاکمه جمهوری اسلامی برای دستگیرشدگان تقاضای اعدام کرده بودند و بعضی از آنها گفته بودند که به کمتر از اعدام طراح

و مسئولین چاپ طرح ، رضایت نخواهند داد . حزب الهی های سازمان یافته ، به بهانه اینکه کاریکاتور فاراد به خمینی شباهت دارد ، روز ۲۰ فروردین به دفتر فاراد در خیابان شاهرضا روبروی دانشگاه حمله کردند و در حالی که شعار مرگ بر سلیمان رشدی دوم می دادند و ناشر آمریکائی اعدام باید گردد ، می گفتند و سایر دفتر فاراد را خرد کردند و تا بیلووی آن را به آتش کشیدند . حمله به دفتر فاراد و دستگیری کارکنان آن از سوی دهها نویسنده و پژوهشگر ایرانی خارج از کشور محکوم شد . " ۴

مسئله کتک زدن روزنامه نگاران ، ویران کردن دفتر نشریه ، در خطر قرار دادن جان اهل قلم به بهانه توهین به مقدسات اسلام چیزی نبود که بشود از آن گذشت . اهل قلم ، می بایست قاطعیت نشان بدهند . دکتر منوچهر گنجی اهل قلم را به ایستادگی در برابر زورگویی حکومت و گرفتن حقوق قانونی خود تشویق کرد :

" نویسندگان ، شاعران و روزنامه نگاران نمی توانستند نسبت به اختناق حاکم در کشوری تفاوت بمانند و نظاره گری بی تفاوت انفجار دفاتر مطبوعات و مجروح ساختن نویسندگان آن باشند و یا تماشاگر عادی دستگیری مسئول سردبیر و طراح و نویسندگان مجله فاراد گردند . " ۵

همکاران مطبوعاتی فاراد اگر جرات نداشتند به دفاع از او برخیزند دستکم می توانستند سکوت کنند . اما متأسفانه همه چنین نکردند : یک نمونه از عدم همدردی رامی آوریم :

" امتیاز نشریه فاراد که در ویژه نامه نوروز آن طرحی توهین آمیز چاپ شده بود و در جلسه فوق العاده هیأت نظارت بر مطبوعات لغو و مدیر مسئول آن به قوه قضائیه معرفی شد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در یک اقدام سریع و بموقع به استناد ماده ۲۷ قانون مطبوعات پروانه انتشار نشریه فاراد را لغو کرد " ۶

گردانندگان ماهنامه دنیای سخن ، گمان نمی کردند که این شترجلوی خانه خود آنها نیز بخوابد و خواهان متعهد و برادران جان برکف و سربازان گمنام امام زمان با چاقو و قمه و زنجیر بخواهند عدالت اسلامی را در مورد آنها هم اجرا کنند. روزنامه کیهان چاپ تهران، یعنی ستاد فرماندهی حمله به نشریات به قول خودش الحادی با تمام توان کوشش کرد. این بار قصد حمله به سید محمد خاتمی و زیر اطلاعات و ارشاد اسلامی بود.

روزنامه کیهان چاپ تهران از دیدگاه دیگری مسئله را نگاه کرد و نوشت :

" ریشه این مسائل و بروز چنین انحرافات و اهانت‌هایی در نشریات و دیگر آثار فرهنگی و هنری ، در سیاست‌گذاری‌های غلط و غیر اصولی وزارت ارشاد است با یک نگاه گذرا به انبوه نشریاتی که طی همین یکی دو سال اخیر از سوی وزارت ارشاد و هیئات نظارت بر مطبوعات ، مجوز نشر و امکانات چاپ گرفته‌اند ، می‌توان به روشنی دریافت که بسیاری از آنها در جهت ترویج مواضع انحرافی و الحادی و اهانت به مقدسات و ارزش‌ها ، دهها برابر از نشریه فاراد بدتر هستند. مگر نشریه گردون که مورد حمایت وزارت ارشاد قرار گرفت و اقدام معترضین به این نشریه مورد تخطئه واقع شد با مجله فاراد تفاوتی داشت ؟ " ۷

روزنامه کیهان دوباره تقاضای مجازات عباس معروفی ، مسئول ماهنامه گردون را کرده بود. محمدیزدی رئیس قوه قضائیه با کیهان همصدا بود :

" پرونده اتهامی عوامل فریب‌خورده و منحرف فاراد در حال رسیدگی و تکمیل است که پس از انجام مراحل لازم ، جهت صدور حکم شرعی و قانونی به دادگاه انقلاب ارسال می‌شود. " ۸

مبارزان و آزاديخواهان خارج از کشور موضوع دستگيري نويسندگان فارادوخطري که جان و زندگي آنها را تهديد مي کند با اطلاع سازمان عفو بين الملل و سازمان ملل متحد رساندند. نويسندگان و روزنامه نگاران ايراني خارج از کشور به سازمان عفو بين الملل نامه نوشتند. آنها با صدور اعلاميه اي تقاضا کردند که در مورد آزادي ناصر عربيها سردبير مجله فاراد و سه تن از همکاران او اقدام شود. از نظر عفو بين الملل ناصر عربيها، که در تهران در تاريخ ۲۹ فروردين به اتهام چاپ کاريکاتور از يك فوتباليست که ادعا مي شود که چهره اش شباهتي دور به خميني داشته و بازداشت شده، يک زنداني سياسي است که در زندان اوين بسمي برد برخلاف ماده ۳۴ قانون مطبوعات خود رژيم که پيش بيني مي کند جرائم مطبوعات بايد در دادگاههاي عادي و با حضور هيئت منصفه رسيدگي گردد به احتمال بسيار به دادگاههاي انقلاب سپرده خواهد شد. در دادگاههاي انقلاب حق استفاده از وکيل مدافع مراعات نمي شود. " ۹

هاشمي رفسنجاني با تمام تلاش هاي خود براي داشتن يک مجلس يکدست نه تنها به آرزوي خود نرسيد، بلکه اکثريت نمايندگان به مقابله با او برخاستند. دستگيري نماينده روزنامه سلام و ابرار در قم يکي از اين راههاي مقابله بود که خبر آن را راديو درفش کايواني پخش کرد.

اتهام جاسوسي به يک خبرنگار

" نماينده روزنامه سلام و ابرار را در قم به جرم

جاسوسی دستگیر کردند و این نخستین مرحله تسویه حساب هاشمی رفسنجانی با رقبای خویش است. جمهوری اسلامی با بازداشت سلمان حدیری نماینده روزنامه‌های سلام و ابرار در شهر قم، اعلام کرد که این شخص سالها برای امریکا جاسوسی می کرده است.^{۱۵}

هنوز کسی نمی داند چه بر سر این خبرنگار آمده است.

کیهان طراح حمله بوده است

وزیر اطلاعات و ارشاد رژیم که می دانست آخرین هفته‌های وزارت را می گذرانند و دارودسته خا منهای، هاشمی رفسنجانی را مجبور به کناره‌گذاشتن او خواهند کرد نقشه حمله به نشریه فاراد را طرحی آماده شده از سوی مسئولان روزنامه کیهان چاپ تهران دانست و در یک گفتگوی از پیش آماده شده با جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران " در پاسخ دانشجویانی که می پرسیدند چرا روزنامه کیهان با غوغا و جنجال پیرامون مسئله مجله فاراد سعی در زیر سؤال بردن ما مسئولین وزارت ارشاد داشت و دارد و باز همین دانشجویان خودشان در سؤال خودشان گنجانند که " هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که روزنامه‌های علمی - اجتماعی که سالهاست بدون سروصدا مشغول کار خویش است، بخواهدسبب چنین عملی دست به خودکشی بزند. " و سرانجام در همین جلسه گفت و شنود اعلام شد که طرح حمله به فاراد را دست اندرکاران روزنامه کیهان به انجام رسانده‌اند. جالب اینکه در همین جلسه خاتمی گفت:

" در زمینه مجله فاراد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موضع رسمی گرفته و حتی گفته شده است که بزرگترین جرمی است که در تاریخ مطبوعات پس از انقلاب صورت گرفته است و کسار

بسیار زشت و جنایت آمیز و خیانتکارانه بوده است، باید با آن برخورد شود، منتها روش کار طبق قانون این است که نشریات قبل از انتشار بررسی نمی شوند، پس از انتشار بررسی می شوند... گاهی شده یک مجله یا روزنامه را بعد از پانزده روز... حتی دو ماه متوجه شدیم که مطلبی دارد که برخورد مناسب کردیم، از اخطار و توبیخ تا لغو پروانه...^{۱۱}

با این حرف وزیر ارشاد عملاً "هرج و مرج مطبوعات و بیلاتکلیفی صاحبان نشریه را نشان می دهد و خطری را که مثل شمشیر داموکلس بالای سر مدیران و سردبیران نویسنده است. آقای وزیر سپس آخرین حرفش را می زند:

"... فاراد از جمله مجلاتی بوده که متعلق به جریانات تهاجم فرهنگی نبوده و هفت سال سابقه داشته... تاکنون هم مشکل عمده ای نداشته و این مسئله بسیار خطرناک و عجیبی است که واقعا "بانهایت حماقت انجام دهنده این کار است... یا اینکه دستی پشت قضیه است که به این بهانه می خواهد مسائل دیگر را مطرح کند."^{۱۲}

با این همه بهانه تهاجمات فرهنگی وسیله ای شد برای تصفیه حساب های سیاسی و کشمکش بر سر قدرت و سر بازان گمنام امام زمان دوباره دست بکار شدند. این بار در دفتر نشریه دنیای سخن بمب گذاشتند عمران صلاحی شاعر و نویسنده با ذوقی را که در این مجله متصدی صفحه طنز است آنچه ان بیباد کتک گرفتند که دوستانش او را در بیمارستان بستری کردند. تجاوز به حریم آزادی مطبوعات در بین قلمزنان خارج از کشور ایجاد اعتراضات فراوان کرد. ماهنامه روزگاران نوشت:

"روزشنبه ۲۲ فروردین (۱۱ آوریل) شماری از عوامل نظام حاکم زیر عنوان شاگردان مدرسه شهادت به این بهانه که کاریکاتور نشریه فاراد توهینی به امام امت بوده و

اهانت به روح خدا ، اهانت به قرآن است به دفتر ما هنا مه فاراد
 حمله بردند و اسباب و اثاث آن را شکستند و اعضای آن را کتک
 زدند و خواستار تعطیل مجله شدند در شا مگاه پنجشنبه
 سوم اردی بهشت (۲۳ آوریل) نیز بمب نیرومندی در دفتر
 ما هنا مه دنیای سخن منفجر شد و آن را به آتش کشید که
 آن راهم شاگردان مدرسه شهادت جزء دسته گل های خود
 به حساب آوردند و خاطر نشان کردند که عمران صلاحی نویسنده
 این ما هنا مه را نیز خواهند کشت برای اینکه در ویژه نامه
 نوروزی دنیای سخن نوشته است که خوب است در مدرسه پسرانه
 شهادت و ازه های شادی و شگفتگی راهم به دانش آموزان بیاد
 بدهند " ۱۳

نویسندگان و آزادیخواهان ایرانی مقیم خارج از کشور هر کجا
 توانستند نیز به دفاع از آزادی مطبوعات پرداختند و ضمن ابراز
 خشم و نفرت خود نسبت به هجوم وحشیانه حکومت آخوندها بسه
 مطبوعات ، قلمزنان مطبوعات را تشویق کردند که در برابر رژیم
 متجاوز بایستند . البته همه می دانند که آنکس که در برابر
 کشت و کشتار حاکم در وطن ما دلاورانه سخنش را می گوید . حتی
 سطری در ثای آزادی و در ضرورت تشکیل سندیکا ی مطبوعات مسی
 نویسد چگونه تن به خطر می دهد ، اما آیا ایستادگی در برابر
 یک حکومت ظالم و ضد آزادی ، از نخستین وظایف نویسندگان
 مطبوعات نیست ؟ .

در این فصل بخشش کوتاهی از مصاحبه رادیوئی
 با نویسنده مشهور سعیدی سیرجانی که پرویز نقیبی با
 این نویسنده و محقق انجام داد ، آورده می شود :

" سعیدی سیرجانی - ... آثار من ، اخیراً یعنی سه چهار ماه پیش به
 من اعلام کردند که به آشارت و اجازه نمی دهیم منتشر بشود ،
 پرویز نقیبی - خطر از نام و امضاء شما تا ناراضیتی از نام و آثار شما از کجا حاصل شد؟

سعیدی سیرجانی - والله نمی دانم . آخر کتاب را چاپ کنسی ،
 بعد بدهی وزارت ارشاد ببینند ، بنا براین وقتی کتاب چاپ
 می شود مقداری سرمایه خرج می شود . کاغذ باید خریده شود ،
 جلد شود ، صحافی شود . الان کتاب هایی که متوقف مانده ، یعنی
 چاپ شد و متوقف مانده یکی تاریخ بیداری ایرانیان در دو
 جلد ، ۱۴۰۰ صفحه - یکی وقایع اتفاقیه ۱۵۰۰ - صفحه
 یکی "تفسیر قرآن سورآبادی" ۴۰۰۰ صفحه - یکی "ضحاک
ماردوش ۱۵۰۰۰ نسخه "آشوب یادها" ۶۰۰ صفحه - "سیمای
 دوزن" همینجور ، اینها را بمن گفته اند ماء موران وزارت
 ارشاد گفتند هر چه به امضاء تو باشد چاپ نخواهد شد . منتظر
 نخواهد شد .

پرویز نقیبی - می دانم که شما اقداماتی هم کردید . نامهائی
 هم به مقامات مختلف جمهوری اسلامی نوشتید و سؤال کردید که
 چرا نمی شود آثارتان تجدید چاپ بشود یا چاپ بشود .
 سعیدی سیرجانی - این نامه ها یکسال ، دو سال نیست . چند سال
 است که می نویسم . من جمله سه ماه پیش نامه سرگشاده ای برای
 همه مقامات یعنی هیئت دولت ، نمایندگان مجلس ، نمایندگان
 خبرگان ، رئیس قوه قضائیه نوشتم و پرسیدم عیب کتابهای من
 چیست . بمن بگوئید عیب چیست تارفع کنم . هیچکدام جوابی
 ندادند . اما اخیراً "دوشب پیش دیدم روزنامه کیهان ، میدانید
 روزنامه کیهانی ها محبت خاص نسبت بمن دارند براستی !
 این ها بمن می گویند که بعضی کتاب هایم مخالف اسلام است .
 من حیرت دارم . من که عشق به دین مبین اسلام در رگ و پوست
 و جان و دل من است . من که در بنیاد فرهنگ ایران بیش از ده
 تفسیر مهم قرآن چاپ کرده ام . من که پانزده سال بطور
 متوسط روزی ۶ ساعت و قتم صرف مهم ترین و عظیم ترین تفسیرهای
 قرآن مجید بنام تفسیر سورآبادی شده ، چهار هزار صفحه کار
 کردم ، من شدم نام مسلمان ؟ ! شده ام ضد اسلام ؟ ! واقعا "روزگار
 عجیبی است .

زیان کسان ارزونی سود خویش من حیرت مــــی
کنم " ۱۴.

www.iran-archive.com



کار یکتور جنجالی ماهنامه «فاراد»
 طرحی که چند تن را در خطر اعدام
 قرار داده است

طرح ماهنامه «فاراد» - کیهان لندن - شماره ۴۰۴

۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۷۱

به موجب گزارش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:
**حمله به نشریه «فاران» در
 دفتر روزنامه کیهان تهران
 طرح ریزی شده بود**

- کیهان (تهران): مانه تنها حمله به مجله فاراد را ناپسند نمی دانیم، بلکه یک اقدام انقلابی و اسلامی می دانیم
- وزارت ارشاد: در دفتر کیهان تصمیم گرفته بودند و حال مجله فاراد را بگیرند!

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در گزارشی که پیرامون ماجرای حمله گروهی و دانشجو به دفتر ماهنامه «فاران» و تخریب و به آتش کشیدن وسایل آن تهیه کرد و برای مقامات مسئول رژیم فرستاد، تاکید کرد که این هنجوم و تظاهرات و جو سازی های طرح ریزی در دفتر روزنامه کیهان تهران در گزارش شده است. در بخشی از این گزارش آمده است که:

گرفته می شود که عده ای روز پنج شنبه به دفتر مجله فاراد حمله (کنند) و به قول یکی از اعضای جلسه، و حال مجله فاراد را بگیرند!

روزنامه کیهان، پس از دستیابی به متن این گزارش، در شماره ۲۰ اردیبهشت (۱۰ مه) خود، تهیه کنندگان آن را به باد حمله گرفت و نوشت: «برخی از عناصر فرصت طلب در سایه روشن های مسیر به کمین نشسته و هراز چند گاه با سوء استفاده از اطمینان و اعتماد مسئولان، از درون دروازه را به عقبه در صفحه ۹

No 169 Friday 26 June 1992

به بهانه چاپ تصویر آیت الله خمینی روی لباسهای یک مدل در مجله زن روز

حزب الهی ها به دفتر کیهان تهران حمله کردند

دو نمونه از تیتراهای مطبوعات در باره حمله به دفاتر نشریات

مسئولان محترم قضائی

توضیح بدهند

فریب امانت آشکار مجله فساد را به ساحت مقدس حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - که بشاه قبل، بصورت حساب طرح عوین و زندهای از چیره آن بزرگوار صورت پذیرفته و در همان هنگام با چشم و نفرت هبگانی و اعتراض گسترده مسلمانان روبرو گردیده بود، پرونده همین در مراجع قضائی مورد رسیدگی قرار گرفت و در نتیجه، مدیر مسئول مجله فساد را، با دلیل سوابق شدتای، ابرار نامت و برخی از عوامل مخفیه دیگر به ششماه حبس تعزیری محکوم گردید که با توجه به علل مخفیهای که برای آن ذکر شده است، چندان غیرمعتاد و به نظر نمی رسد، ولی آنچه تعجب آور و نامساواتگیز است اینکه، طراح اصلی طرح علیرغم اعتراف صریح به عسلی بودن اقدام خود، بدون آنکه کمترین سختی از اقبال نامت وی در میان بماند و یا کوچکترین اناره ای به علت یا علل مخفیه دیگری شده باشد، به یکسال زندان و پرداخت پنجاه هزار تومان جریمه نقدی محکوم گردیده است که در این باره گفتنی ها و پرسیدنی هایی هست:

الف: باید از مادر کنندگان این حکم پرسید که از امام راحل ما - سلام الله علیه - چه تصویری دارند؟ آیا ایشان را پند شخصیت عادی و عسری در کنار سایر اعداد می دانند؟ یا اینکه آنها نیز، مانند تمامی ملتای سلطان و عوین حقیقتین، آن بزرگوار به ملکوتناخی پیوسته را رهبر و مقتدای صلحین، اجنباءگر و پسر جعدار اسلام ناب صمدی (ص)، مراه جروان و مستضعفان، پیشوای شوعاء و صالحان ... و تالی مصوم (ع) می دانند؟ بدینین حالت اول در باره مسئولین محترم دادگاه صادق نیست، بنابراین علت آنکسه امانت به ساحت مقدس حضرت امام خمینی (ره) را اینگونه کراهیت دانسته اند چیست؟ و آیا امانت به ایشان امانت به اسلام و تمامی مسلمانان نیست؟

ب: آیا دادگاه مربوطه نمی داند که شکمت تقدس امام (ره) یکی از اصلی ترین اهداف محرم در عرصه کارزار علیه انقلاب اسلامی است؟ و این مقصود را بسا صرف هزینه ای کلان و پیکارگیری همه توان دنبال نموده و می کند؟

تا براین، آیا نباید نگران بود که صدور این حکم، راه را برای تکرار موارد مشابه از سوی دنباله های ریز و درشت غرب هموار کرده است؟... اگرچه جز بالله شیورتر از آن است که در مقابل امانت به مراد و مقتدای خویش دست روی دست نهاده و ساکت بماند.

ج: در اعلام غیر مربوطه به حکومت طراح مجله فساد برخلاف معمول و علیرغم آنچه تاکنون متداول بوده است، نام کامل مهم ذکر نشده است - که انشاء الله عسلی نبوده است! - و اگر نهدی در کار بوده باشد، - که چندان هم دور از ذهن نیست - باید پرسید که چرا مراجع قضائی از یکسو وقتی افراد شرور و اولیای را دستگیر می کنند آنها را در کوی و برزن می گرامند و به مردم معرفی می کنند ولی از معرفی نام کامل و مشخصات کسی که به مقدمات تمامی ملتای سلطان امانت کرده است خودداری می کنند؟ آیا برای اینگونه افراد شخصیت ویسزهای ا فالتند؟ و یا امانت کنندگان به ساحت مقدس حضرت امام (ص) را در حد اوایل و اوایلش همین دانند؟

و ... بالاخره، امید است مسئولین محترم قضائی که در صلاحت و ارادت آنان نسبت به ارزشیای اسلامی و انقلابی تردیدی نیست در این زمینه توضیح بدهند و اگر عوامل مخفیه ای باعث تخفیف در مجازات طراح مجله فساد را بوده است، به آن اشاره کنند و علت را از نگارانی بیرون آورند. ۱۵.

حمید - بن

روزنامه کیهان چاپ تهران - ۵ شنبه ۲ مهر ۱۳۷۱ شماره ۴۵۸۲

گروهی از دانشجویان بسیجی خواستار تجدید نظر در حکم دادگاه

طراح نشریه فاراد شدند

گروهی از دانشجویان بسیجی با صدور بیانیه‌ای ضمن اعتراض به حکم صادره در مورد طرح نشریه فاراد و انتقاد از مطبوعات منافق این حکم، خواستار تجدید نظر در حکم صادره از سوی دستگاه قضایی کشور شدند. متن بیانیه دانشجویان که یک نسخه آن به دفتر کیهان ارسال شده است به شرح زیر است:

بسمه تعالی
شهید مطولم آیت‌الله بهشتی
انتخاب به ۳ چیز نیاز دارد
یکی: خوں لایق و دیگری
خون دل‌خوشی.
ماجرای دادگاه طرح نشریه
فاراد و مجازاتی که برای
مکرم در نظر گرفته شده
است یکی از تعجب‌آورترین
و مرعیز حال‌تاسف‌بارترین
اسکایم است که پس از انقلاب
از سوی یک ضحکه صادر شده
است. وقتی آن طرح موهن‌تر
نشریه مزبور به چاپ رسید و
قتاسفانه همه نهادهای قانونی
مشول اهم از فرهنگس و
قضائی در غفلت به سر می‌بردند
گروهی از بسیجیان و شیفتگان
حزرت امام که قلبشان از
این اقدام پلید و اجاثانه
بدون‌امنه بود به دفتر مجله
فاراد رفته و خشم خود را
از نشریه مزبور و طراح خائن
آن ابرار داشتند که بسندبال
آن پزده‌های خفلت‌کنار زده
به قانون ۱ مورد شامت قرار

شد و همه مسئولان امر به
میدان ماجرا آمده و ضمن
معدردی با بسیجیان و مردم
معتزین اعلام کردند که
برخورد قاطع و قانونی‌ناسته
را انجام خواهند داد.
ماونمطبوعاتی وقتوزارت
ارشاد از ماجرای فشاران -
به‌عنوان بزرگترین جسمرم
مطبوعاتی یاد نمود و دانمستان
کل کشور اعلام کرد یکسانی
گذر نشریه‌به بقدمتاهانت
کنند تا حد مجازب برخوردار
خواهد شد.

این واکنش ها همگسی
امیدوار کننده و اطمینان
بخش بود و به همین دلیل
اعتراض‌های گسترده روز-
افزون مردمی فروکش نمود.
حکمی درانتظار صدوررای
دادگاه بودند که با کمال
تأسف و تعجب شاهد صدور
حکمی بودند که در نسبتیم
قضائی کشور برای نازل‌ترین
جرم‌ها در نظر گرفته می‌شود.
و این جوان یکی بود که بر
سر هر فرد مرید و عاشق
و شیفته امام فرود آمد. چه‌بخت
اینکه وقتی برخی از مطبوعات
در انتقاد از حکم مزبور و
دفاع از ساحت مقدس
حضرت امام مطالبی را بالحنی
محترمانه منتشر کردند مورد
بیهوشی مسئولان امر قرار
گرفته و به خاطر عدم احترام
گرفتند، براسی فلسفه قانون
چیست؟ آیا تجایسد مجازات

متاسب باجرم ارتکابی باشد؟
چه کسی می‌پذیرد مجازات
اجانت متممدهانه و گستاخنده
بزرگ مردمی که جهان اسلام
امروز صدیون مبارزات
فداکاریها و مجاهدات اوست
یکسال، زندان و ۵۰ هزار
تومان جریمه‌باشد علی‌الخصوس
وقتی که جرم درام‌سقرای
انقلاب اسلامی صورت گرفته
باشد.

البته شاید فناسازی بعضی
از مطبوعات در دفاع از
قانونفندی و حکومت قانون
دوران سازندگی والفاظ منطقی
از این قبیسدل در واکنش
مسئولان محترم قضائسی
بی‌تقصیر نبوده است ولی به
واقع از مطبوعدهای که پس
از پذیرش قطعنامه، از ارسال
دفاع مقدس بمنسوان دوران
احساسات واقفد محفل و عاری
از شعور یاد نمود و توسط
قلمزنی معلول الحال میلیونها
بسیجی، عاشق و جان بر کف
را در محکمه خرد و منطبق
خود. (البته از نوع غربی و
ماسونی آن) حماکه نمودچه
انتظاری جز این مسرود؟
طبیعی است که این مطبوعه
امروز نیز از بسیجیان معترض
به‌فاران به عنوان غضبانیهای
بی‌منطق، دشمنان استقلال و
تصامیت ارضسی ایران،
فرصت‌طلبان نان به نرخ
روز خور یاد کند و یا از
روزنامه‌های که طلیوشم آن
همه ادعا در دفاع از نام و

کناده کشسی برای خط امام
آن گونه به تذبذب وزیرکراک
زین افتاده است که نشریه عام
گردید، چه واکنشی غیر از
دفاع از حکم صادره که به
نام تجدید و تکرم از آزادی‌ها
انتظار می‌رود. تعجب از
کسانی است که از آفتاب انتظاری
جز دفاع از شان متعالی و
عظیم امام راحل نمی‌رود،
اما معالاف بر حکم مزبور
صحه می‌گذارند و منتقدین را
موره بی‌بهری قرار می‌دهند.
ما به عنوان دانشجویان
بسیجی که از سر تکلیف خشم
و نفرت خود را قبالا با حضور
در محل نشریه فاراد اعلام
داشتیم و این حضور را بر
اساس فرمان قیم مقام معظم
رهبری انقلاب که فرمود:
«بسیجی باید در وسف
میدان باشد تا قضایات‌ها زنده
باشد»

ولفیشه دائمی خسود
می‌دانیم، با کمال احترام
و تواضع از دستگاه محترم
قضائی کشور و دادگاه مربوطه
خواستار تجدید نظر در حکم
صادر شده هستیم. بدون شك
این اقدام موجب رفح نگرانی
از امت شیفته امام بوده و
و دلایلی روشن بر صداقت و
اخلاص مسئولان قضائسی
کشور نسبت به حضرت امام و
آرمانهای آن عزیز خواهد
بود.
گروهی از دانشجویان بسیجی
معتزین به طرح موهن نشریه
فاراد

اختناق مطبوعاتی در ایران ادامه دارد

سازمان بین المللی مبارزه با سانسور و اختناق (آر تی کلز ۱۹) هفته پیش در لندن اعلام کرد: آزادی قلم و بیان در جمهوری اسلامی مطلقاً وجود خارجی ندارد و انتشار هرگونه خبر و مطلب بدون تأیید حکومت غیرممکن است و اختناق وحشتناکی بر فضای مطبوعاتی ایران سایه افکنده است. در یک گزارش تحقیقی که هفته پیش به وسیله این سازمان منتشر گردید فاش شد: متأسفانه این انتظار بیهوده است که با حضور میانه‌روها در دولت رفسنجانی آزادی بیان و قلم رعایت شود. زیرا هم اکنون در جمهوری اسلامی روزنامه‌نگاران را دستگیر و زندانی می‌کنند و شکنجه می‌دهند. اخیراً تعدادی از مؤسسات مطبوعاتی مورد حمله عوامل رژیم قرار گرفتند و برخی از نشریات تعطیل شدند و کسانی هم که به دفاتر روزنامه‌ها حمله کرده بودند مورد تعقیب قرار نگرفتند. دستگیری و ضرب و شتم و زندان هنرمندان و روزنامه‌نویسان در ماه‌های جاری و پس از شورش‌های ضد رژیم که در شهرهای مختلف ایران به وقوع پیوست افزایش یافته است. در اجلاس اخیر مجلس شورای اسلامی نیز فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب آیه‌های شیطانی تأیید گردید.

به دلیل انتشار طرحی شبیه خمینی مدیر مجله «فاراد» به ۶ ماه زندان محکوم شد



طرحی که جنجال بسیار را انگیزت

واقعیت بی مسأله کاری است عقلانی و روزنامه جمهوری اسلامی از این که خبر محاکمه طراح و مسؤول مجله فاراد از مطبوعات پنهان نگه داشته شده و از حضور خبرنگاران در جلسات محاکمات جلوگیری شده، ابراز تأسف کرد و نوشت: «اکثر روزنامه ها از زمان و محل برگزاری جلسه دادگاه بی خبر بودند... قبل از دادگاه مدیر مسؤول این نشریه، دادگاه طراح مربوطه نیز برگزار شد و متأسفانه روزنامه ها از برگزاری آن جلسه بی خبر مانده اند.»
این روزنامه از این که برای طراح مجله فاراد مجازاتی سبک (یک سال حبس و ۵۰ هزار تومان جریمه) تعیین شده ابراز شگفتی و اعتراض کرده و نوشته است: «علت تخفیفی که دادگاه برای طراح مربوطه قائل شده است، مشخص نیست.»

حتی مسؤولان چاپ روزنامه کیهان که «فساراده» در آن مؤسسه چاپ می شد، متوجه نشده اند.

دادگاه، پس از شنیدن کیفرخواست دادستان و دفاعیات متهم و وکیل مدافع او، با حضور هیأت منصفه وارد شور شد. و سرانجام حکم به حبس نهمین ماهه عریضا به مدت ۶ ماه داد. سواى این، امتیاز مجله «فاراد» نیز به عنوان يك اقدام مجازاتی، لغو شده است.

اعضای هیأت منصفه عبارت بودند از: گودرز افتخار جهرمی، عطاءالله مهاجرانی، محمد تقی فاضل میدی، محمد جواد صاحبی، جلال ربیع و احمد مسجد جامعی. این برای نخستین بار است که يك جرم مطبوعاتی در جمهوری اسلامی با حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار می گیرد.

مطبوعات تهران، در يك اقدام دسته جمعی که نشان از نوافقی قبلی با دولت داشت، پیرامون حکم دادگاه در مورد متهمان پرونده ماهنامه «فاراد» به اظهار نظر پرداختند. روزنامه اطلاعات در سرمقاله‌ای نوشت: «تشکیل دادگاه با حضور هیأت منصفه و وکیل مدافع متهم، محصول تلاش پیگیر و ایستادگی صبورانه متقدمان به مصالح اساسی کشور در قوای قانون گذار و مجری قانون، دستگاه اجرای (علی الخصوص وزارت ارشاد) و نیز در خود مطبوعات است. اطلاعات ادعا کرد که چون ایران «فاقد يك سنت تاریخی آزادی بیان و قلم است»، و «آنچه از آزادی و تنوع اندیشه سلیقه بروز یافته محصول انقلاب» و «مشکلاتی که اکنون وجود دارد «نه واقعیت اجتماعی بی مسأله است و نه تلاش برای نمایش

مدیر مجله «فاراد» ناصر عربها، در دادگاه شعبه ۲ کیفری به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد. وی ۵ ماه پیش به دستور مقام های قضایی دستگیر و زندانی شد. این ۵ ماه جزو محکومیت وی به حساب می آید.

دادستان دادگاه در کیفرخواست خود، ناصر عربها را «اقدام علیه امنیت داخلی کشور و توهین به مقام شامخ حضرت امام خمینی» متهم کرد. دادگاه آشکارا رأی مناسب باین کیفرخواست صادر نکرده است.

مدیر مجله فاراد در دفاع از خود گفت اگر چه در کار خود «قصور» ورزیده بود، ولی اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور و توهین به خمینی را نمی پذیرد. وکیل مدافع وی نیز گفت طراح این طرح در دادگاه انقلاب اعتراف کرده است که

بدون اطلاع مدیر مجله این طرح را در صفحه مجله گذاشته است. طراح، کریم زاده، در دادگاه انقلاب اسلامی، بدون حضور وکیل مدافع و هیأت منصفه که حضور آن برای رسیدگی به «جرالم مطبوعاتی» ضروری است، به يك سال زندان و ۵۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم شده است.

دادگاه ناصر عربها با حضور هیأت منصفه و وکیل مدافع برگزار گردید. وکیل مدافع گفت که موکل او به مسؤولیت خود عمل کرده و صفحه مربوطه را، که بدون عکس بوده، باربندی کرده و فقط گفته است که عکس يك فوتبالیست را در آن بگذارند. وی افزود: «در اینجا آقای کریم زاده خیانت کرده و با برداشتن کله عکس فوتبالیست و گذاشتن کله خمینی به جای آن، کار خود را با چنان مهارتی انجام داد که

یادداشت

دادگاه رسیدگی به جرایم

مطبوعات

چهارشنبه گذشته نخستین دادگاه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی تشکیل شد و در مورد پرونده تخلف مجله فاراد رای خود را صادر کرد. ماجرای این تخلف و برخوردهایی که در سطح جامعه با آن انجام گرفت، چندی موضوع بحث رسانه‌های خارجی و بعضاً مواد خام برای اقدامات سیاسی و جهت‌دار برخی محافل بین‌المللی در آینده بود.

در کشوری با موقعیت ایران و تنوع مسایل اجتماعی و سیاسی آن، هیچ چیز مفیدتر از قانونمند شدن امور و رویه‌ها نیست. تشکیل دادگاه با حضور هیات منصفه و وکیل مدافع متهم، محصول تلاش‌های پیکر و ایستادگی صبورانه معتقدان به مصالح اساسی کشور در قوای قانونگذار و مجری قانون، دستگاه اجرایی (علی‌الخصوص وزارت ارشاد) و نیز در خود مطبوعات است. زحمات این تلاشگران بی‌شمار نبوده است.

در جو حاکمیت قانون و ضوابط است که فاصله ظاهرها و باطن‌ها کاهش می‌یابد و عصبانی‌های بی‌منطق، دشمنان استقلال و تمامیت ارضی ایران و فرصت‌طلبان نان به نرخ روزخور، فرصت مناسبی نمی‌یابند تا با نمایش‌های سخیف و حرکات بی‌بهره از صداقت، «حرف دلشان» را به طور غیرمستقیم بزنند و آب را گل آلود کنند و ماهیگیران از این گونه آنها را خوشحال!

در کشوری که بیش از ۵۰۰ نشریه روزانه و هفتگی و... منتشر می‌شود اما فاقد یک سنت تاریخی آزادی بیان و قلم است و آنچه از آزادی و تنوع اندیشه و سلیقه فرصت برروز یافته محصول انقلاب و تلاش این سالهاست؛ در کشوری که هشت سال جنگ ویرانگر را پشت سر گذاشته و دوره بازسازی خود را با سیاست‌های «تعديل اقتصادی» همراه کرده است؛ در کشوری که شهرهای فاقد زیربنای اجتماعی و اقتصادی مناسب آن در سه دهه گذشته پلیرای امواج عظیم مهاجرت روستایی بوده‌اند؛ در کشوری که اکثر همسایگانش گرفتار جنگ‌های داخلی و خارجی و تشنجات قومی هستند، و در مقاطعی بیش از سه میلیون مهاجر غیربومی را میزبان بوده است؛ و... آری در چنین کشوری نه واقعیت اجتماعی «بی‌مسئله» است و نه تلاش برای نمایش «واقعیت بی‌مسئله» کاری است عقلانی.

بلکه دولت بزرگ عصر حاضر، با قدرت اقتصادی و نظامی عظیم و دستگاه تبلیغاتی و فکر سازی عریض و طولیش بیش از نیم قرن کوشید چنین تصویری ارائه دهد و همه دهیم که سرانجام آن تلاش «تراژدی» فروباشی پس از «کودتای اوت» بود. تکرار چنین تلاشی، تکرار تاریخ است و گفته‌اند، در این قلمرو، تراژدی به شکل «کمدی» تکرار می‌شود!

نمی‌توان در جامه زمین زبستی و (آنهم در این دوران گذار بر آشوب) توقع داشت همه آدمیان همچون اهل مدینه فاضله روزگار بگذرانند، یا - صرف نظر از آنچه در خلوت می‌کنند - لااقل در ظاهر رانمود کنند که چنین روزگار می‌گذرانند.

علی سلیم - و نه محاسبات عقلانی بسیار پیچیده - حکم می‌کند که وقوع جرم را محتمل فرض کنیم و راههای قانونی مقابله با آن را پیش بینی کنیم. بر آشفتن و توسل به اقدامهای غیرقانونی در مقابله با جرم با اقدام غیرقانونی دیگر، نه از لحاظ اصولی درست است و نه از لحاظ محاسبه سیاسی. می‌بینیم که واگذاری رسیدگی به جرایم مجله فاراد به قانون، و تشکیل دادگاه با حضور هیات منصفه و وکیل مدافع، آسمان را به زمین نیاورد. شاید اگر جوانان خشمگینی که چندین روز پس از انتشار آن شماره خاص این نشریه خشم خود را بروز دادند، چنین نمی‌کردند نیز آسمان به زمین نمی‌آمد.

و روشن است که منظور این نیست که در برابر اهانت به ارزشها باید بی تفاوتی پیشه کرد؛ منظور این است که احترام به قانون برای کشور و «کل نظام» منافع و مزایایی دارد که شاید برای گروههایی از جوانان خشمگین نداشته باشد.

واگذاری رسیدگی به اتهامات مطبوعاتی و مواردی از قبیل پرونده مجله فاراد به دادگاه جرایم مطبوعاتی با حضور هیات منصفه و وکیل مدافع، اقدامی در راستای این منافع و مصالح کلی و تشخیص مفایرت این منافع با منافع بی اعتقادان به برخورد صادقانه در صف مطبوعات و نیز بی اعتقادان به قانون و ضوابط قانونی است. ۱۹

علی سالمی

مسئول کیست ؟

وجود جو سانسور، ارباب، اختناق، اهل قلم را ترسانده است. در نشریه آینه اندیشه از قلم محمد حسن سازگار می خوانیم:

" اگر کارمندی کارگرفته شده با ید از دسته های غیر قانونی، که مفتش عقاید مردم اند بترسید، چرا که هر کدام از اینها میتوانند باعث اخراج هر کارمندی کارگری شوند... اگر دانشجو هستید با ید از کمیته انضباطی بترسید، چرا که با یک خنده بلند حتی استاد هم میتواند گرفتار شود، چه رسد به دانشجو... اگر در خارج از کشور تحصیل می کنید با ید از مراکز غیر رسمی بترسید، چرا که با یک گزارش، سهمیه رزی دانشجو قطع میشود و این در خارج از ایران برای هر دانشجوی ایرانی یعنی فلج شدن زندگی. اگر مدیر یا مسئول هر یک از امور هستید، با ید از اتهام و دستگیری بترسید، چرا که هر کسی می تواند علیه دیگری پرونده بسازد و حتی برخی اوقات تهمت ها را به مطبوعات و رادیو و تلویزیون بکشاند و مدیر یا مسئول دستگیر شده تا ثابت کند جرمی ندارد، چند روز یا چند ماهی را در زندان گذرانیده و آبرویش رفته است... کافی نیست که تنها به اصلاح قانون و روند اجرای آن بیندیشیم. می باید آزادی های اجتماعی در چارچوب احزاب و گروه های قانونی و مطبوعات آزاد نیز تاءمین شود.

تفسیرهای دلخواهانه از قانون

در راستای وجود جو سانسور و خفقان در فضای فکری ایران در نشریه درچه مقاله ای با عنوان حقوق قانونی مطبوعات می خوانیم که در آن نویسنده می نویسد:

" در پی جنجال های سیاسی پیرامون وضعیت فرهنگی کشوری یک ماهه اخیر شاهد برخورد های قضائی با برخی از مطبوعات بوده ایم گرچه امروزه ضرورت حفظ آزادی مطبوعات و توطی افکار از بدیهیات می نماید ، اما ترک تازی های مکرر اقتدارگرایان جهت توسعه و تعمیم حیطه های تحت نفوذ و اختیار داشتن هر چه فزون تر نهادهای هدایت کننده و نهائیتا " حاکمیت بلامنازع خویش ، نهادی نشدن مفاهیم اساسی و اولیای چون آزادی های قانونی مطبوعات را مدلل می سازد . در یک نظام قانونی ، درج یک مقاله ، مباحثه ، تصویر قاعدتاً " نبایستی موجب تنش های به این حجم باشد . تعیین سیاست های حاکم بر یک نظام در قالب قوانین ، احترام به آنها و حرکت در چارچوب حقوق و تکالیف تدوین شده توسط نهادهای قانونگذاری و پرهیز از تفسیرهای دلخواهانه از قوانین موجود ، از اصول اولیه یک نظام قانونی است این عبرت را باید از تاریخ گرفت که برای دست یافتن به هدف های سیاسی و اقتصادی و حتی آرمان های اخلاقی ، قانون قربانی مناسبی نیست . این قربانی شایسته خوان طغیانگران است و حاکمی که چنین کند بر سر شاخ ، بن می برد ."

نویسنده مقاله به نکات مهمی اشاره می کند و از جمله می نویسد :

" ضرورت حضور وکیل در دعای و خصوصاً " دعای کیفری و بالاخص جرائم سیاسی و مطبوعاتی از اصول مسلم پذیرفته شده نظام ایران است .

در حال حاضر ، سخن تواءم با تردید از لزوم حضور وکیل یا عدم آن نه تنها در فضای جامعه حقوقی هیچ محلی از اعراب ندارد و موجب استهزاء است بلکه تصمیم های خودسرانه و گستاخی های نابجا در مورد منع حضور وکیل ، امری محکوم و واضح البطلان است . قوانین موضوعه معتبر ، دال بر حق قانونی متهم برای

معرفی وکیل است . پیش بینی وکیل تسخیری در موارد ضعف مالی متهم و عدم پرداخت هزینه حق الوکاله تاء کیدی است بر این امر . به موجب قوانین ناظر به محاکمات جنائی و از جمله جرائم سیاسی و مطبوعاتی ، متهم حق داشت حداکثر سه وکیل را معرفی نماید و رسیدگی الزاما " پس از تعیین وکیل صورت می گرفت ... در تاریخ دوم مهرماه سال جاری اسامی چهارده تن اعضاء اصلی و علی البدل هیئت منصفه موضوع این مواد اعلام گردید . از اصل و مواد قانونی فوق الذکر معلوم میشود که رسیدگی به جرائم مطبوعاتی الزاما " باید با حضور هیئت منصفه باشد و در غیر این صورت احکام صادره غیر قانونی و بی اعتبار است . ضرورت وجود هیئت منصفه ، تدبیری است که امروزه برای به حداقل رساندن عدم توازن موجود میان قدرت حاکم و حقوق آزادی های مردم از سوی قانونگذاران اتخاذ شده است . بررسی سیر تاریخی و اغراضی که چنین تدبیری مبتنی بر آن است مؤید این امر است که وجود هیئت منصفه در جرائم سیاسی و مطبوعاتی ، الزامی و عام و در عین حال غیر قابل تخصیص است و به عبارتی از اصول مسلمی است که هرگونه تفسیری برخلاف آن در هر موردی باطل است . هیئت منصفه صرفا " یک مسئله تشریفاتی و صوری نیست ، بلکه مجرمیت یا برائت متهم بر اساس نظر هیئت منصفه است ... به موجب اخطار ابلاغ شده از ناحیه دادستانی انقلاب به مدیر مسئول یکی از نشریات ، با استناد به مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات و تبصره آن ، ایشان حق انتشار هیچ نشریه ای را تا اطلاع ثانوی نخواهد داشت این مطلب که " از این تاریخ حق انتشار هیچ نشریه ای را تا اطلاع ثانوی ندارید " با تبصره ماده ۳۱ صریحا " مغایر است . این تبصره میگوید که : " نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل بر مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشد " تفصیل آن در قانون مطبوعات تحت عنوان جرائم مطبوعاتی آمده است . در اینجا این سؤال مطرح است

که چه مرجعی باید از حریم مطبوعات دفاع و حراست کند
و چه اقداماتی جهت حفظ حقوق اولیه و اساسی مربوط به
آزادی های فردی صورت گرفته است " ۲۰

www.iran-archive.com

رژیم می‌کوشد تا برگرده مطبوعات و اصولاً رسانه‌های گروهی مهمیز بزند. نویسندگان شرافتمند تن به این توهین و حقارت نمی‌دهند. مردم نشریات زیرسانسور جمهوری اسلامی را نمی‌خوانند. ماهنامه دنیای سخن می‌نویسد که "تییـــــراژ معروف‌ترین نشریات رژیم از بیست هزار نسخه تجاوز نمی‌کند." امروزه جمعیت ایران حدود شصت میلیون نفر است و میتـــــوان دریافت که چه شکافی بین ملت و حکومت و مردم و مطبوعات بوجود آمده است. "وزارت ارشاد اسلامی هیئت منصفه‌ای را بـــــرای رسیدگی به خلاف‌های مطبوعاتی تعیین کرده است. اعتراضات متعدد به نحوه محاکمه مخفیانه مدیرمسئول روزنامه خراسان وزارت ارشاد اسلامی را مجبور به تشکیل یک هیئت منصفه مطبوعات کرد. در این زمینه این وزارت خانه در تاریخ ۷۰/۷/۸ بیانییه‌ای انتشار داد تا بتوانند دست روی رسانه‌های همگانی بطور عام و مطبوعات بطور خاص بگذارند و هم بتوانند از نظریین المللی نشان دهد که به آزادی مطبوعات اهمیت میدهد، چرا که موضوع مجله گردون و فاراد و توقیف چند روزنامه نگار برای حکومت آخوندها ایجاد مسئله حتی در ابعاد بین المللی کرده بود و گالیند و پوهل گزارشگر ویژه کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در گزارشات سالانه خود از وجود جور عاب در مطبوعات یاد کرده بود. بیانییه‌ای که وزارت ارشاد اسلامی انتشار داد بدین قرار بود:

»

۱ - اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت مقرر می‌دارد:

«رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.» و ماده ۳۴ قانون مطبوعات مصوب مجلس شورای اسلامی اعلام داشته است که:

«به جرائم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.»

مواد ۲۳ تا ۳۴ قانون مذکور به طور دقیق، جرائم مطبوعاتی و نحوه برخورد با آنها را مشخص کرده است.

» ۲ - در جلسه مشترک ۱۳۷۰/۵/۲۱ مسئولان قوه قضائیه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به منظور «نحوه رسیدگی به جرائم ارتكابی به وسیله مطبوعات» تشکیل شد تأکید گردید با توجه به صراحت مفاد قانون اساسی و قانون مطبوعات، به این جرائم می‌بایست در محاکم صالحه و با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود.

» ۳ - به استناد ماده ۳۱ قانون مطبوعات

مصوب شورای انقلاب، اعضای هیأت منصفه دادگاه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، تعیین و در تاریخ دوم مهرماه سال جاری اساسی چهارده تن اعضای اصلی و علی‌البدل آن از طریق رسانه‌های گروهی اعلام گردید.

با توجه به مراتب فوق‌الذکر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از مراجع محترم قضائی تقاضا می‌نماید که به لحاظ مسئولیتی که در اجرای عدالت و حفظ حقوق آحاد شهروندان کشور عهده‌دار می‌باشند، اقدامات لازم را جهت رعایت موازین قانونی در رسیدگی به اتهامات و جرائم مطبوعاتی به ویژه علنی بودن دادگاهها و حضور هیأت منصفه در جلسات محاکمه را معمول دارند. بدون شک، بی‌توجهی به قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، موجبات پیدایش یأس و رکود در جامعه گردیده و زمینه‌ساز سلب امنیت شغلی، سیاسی و اجتماعی مردم خواهد شد و از رهگذر آن جامعه اسلامی و انقلابی ما با مشکلاتی بخصوص در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و فکری مواجه خواهد گردید.^{۲۱}

اگر بخواهیم در این جزوه از موارد گوناگون سا نسور در جمهوری اسلامی صحبت کنیم سربدر از ما می زند. هم اکنون کتاب های بسیاری در توقیف مانده اند. کتاب های متعددی پس از انتشار از کتابفروشی ها جمع آوری شده اند و ناشران آن ها بخاک سیاه نشسته اند. پرویز نقی بی روزنامه نگار مشهور، در آخرین ماه زندگی خود، در ارداد ۱۳۷۰ در یک مقاله برای رادیو درفش کابویانی درباره سا نسور در محیط غری و انتشاراتی ایـران چنین نوشت :

از مدیر میهن پرست و آزاده یک موعسه انتشاراتی مهم در ایران خواسته بودم تا درباره شیوه اعمال سا نسور حکومت جمهوری اسلامی گزارشی برای ما بفرستد. و در گزارش خود نوشت : " سا نسور هست و چه جور هم . از مرحله چاپ شروع میشود و به تهیه کاغذ و توزیع و بسیاری مواقع توقیف نویسنده و ناشر و شکنجه آنها میرسد. می گویم می رسد، برای اینکه این مراحل ، پایان کار سا نسور نیست ، زیرا بارها اتفاق افتاده است که چاپ کتابی را اجازه می دهند ، کاغذ سهمیه دولتی هم می دهند ، اجازه توزیع میدهند ، البته پس از آنکه خودبهای کتاب را تعیین کردند و طبعا " کتاب از سوی ناشر توزیع میشود. عقل سلیم می گوید که در مورد یک چنین کتابی که دهها امضاء مسئولان وزارت ارشاد ، زیرا اسناد اجازه آن از چاپ تا توزیع قرار دارد ، جای هیچگونه نگرانی نمی تواند وجود داشته باشد ، اما اینجا عقل سلیم هم تعریف و توصیف خود را دارد . زیرا خود من به عنوان ناشر ، صاحب امتیاز و دارنده اجازه نامه صنفی ، تاکنون برای چاپ و انتشار دو کتاب که همه مراحل سا نسور را به سلامت طی کرده و توزیع شده بود در زندان اوین زندانی شدم. دو کتاب راهم از کتابفروشی ها جمع کردند و نویسندگان آن نیز یکی چند

هفته و یکی شش ماه زندانی شدند. اما شیوه‌های سانسور کتساب چگونه است؟ ظاهراً قضیه این است که هر کس میتواند هر کتابی را به چاپخانه ببرد و چاپ کند، اما آیا کتاب روی انتشار را خواهد دید؟ مسئله اینجاست. کتاب ویژه کودکان، چاپ اشعار بعضی از شاعران و کتابهای سیاسی، پیش از آنکه به چاپخانه برده شوند احتیاج به مجوز اولیه دارند که باید آن را از اداره مربوطه در وزارت ارشاد اسلامی گرفت.

جمهوری اسلامی در مورد ادبیات کودکان و نوجوانان حساسیت بسیار دارد. باید اصل کتاب و دونسخه فتوکپی آن، با عکس‌ها، تصاویر و طرح‌ها به اداره مربوطه داده شود. آنها اگر با چاپ کتاب موافقت کنند روی یکی از فتوکپی‌ها را مهر میزنند و آن را همراه نسخه اصل به مؤلف یا ناشر میدهند. حالا دیگر میتوان از کتاب، زینک تهیه کرد، ولی فکر نکنید کار به همینجا تمام میشود، نخیر مرحله بعدی آن است که وقتی کتاب چاپ شد، یک نسخه چاپ شده را همراه با قیمت پیشنهادی باید به بخش تعیین قیمت برد که در این بخش بر اساس تعرفه‌های دولتی، قیمت پشت جلد را تعیین می‌کنند. تعرفه دولتی بر اساس کاغذ و زینک و فیلم به نرخ دولتی تعیین شده است و اگر ناشری این سهمیه را بیه او ندادند و از بازار سیاه مواد لازم را تهیه کرد، تکلیفش معلوم است. در مورد مخارج کتاب و ورشکسته میشود. پس از این مرحله و تعیین قیمت اقدامات برای دریافت اجازه خروج از چاپخانه آغاز میشود. به این منظور باید نسخه از کتاب را به وزارت ارشاد داد تا اجازه خروج از چاپخانه صادر شود اگر مثلاً "صحافی این کتاب درجایی غیر از چاپخانه آن انجام شده باشد لازم است که برای خروج فرم‌ها از صحافی نیز اجازه نامه دیگری از وزارت ارشاد گرفته شود. آرسوی دیگر در وزارت ارشاد بررسی‌های حرفه‌ای هستند که کتاب ارائه شده را مطالعه و نظر خود را به سانسور میدهند. بر اساس همین گزارش‌ها ناشر و مؤلف را احضار میکنند و یک سیاه از تغییر و حذف و دگرگون کردن مطالب کتساب را

بدستان میدهند، تا این نسخهء سانسورا جراء نشود، یعنی چند فرم کتاب دوباره عوض نگردد و مجدداً "به چاپ داده نشود" انتشار آن غیرممکن است. موضوع کتاب نیز یکی از بدبختی های بزرگ نویسنده - مترجم و ناشر است، زیرا دادایره سانسورا گربخواهد بیهانه بگیرد، میتواند روی هر موضوعی دست بگذارد. بطور مثال یک کتاب ترجمه در بارهء سیا هکاری های حکومت تزارها اجازه انتشار نیافت زیرا در دورهء تزارها در زندان ها آزادخواهان را شکنجه می دادند و پلیس تزار هر کس را که می خواست دستگیری کرد و یا به قتل می رساند و کلیه ثروت روسیه یک جا به فقط صدها خانواده تزاری منتقل شده بود و میلیون ها انسان دیگر گرسنه بودند. بررسی که این کتاب را غیر قابل چاپ گزارش کرده بود در پایان گزارش نوشته بود: منظور و غرض مترجم این کتاب، جمهوری اسلامی است، - یا کتاب دیگری را که مربوط به شوری کمونیستی بود از چاپ و انتشار ممنوع کردند زیرا فقط یک عبارت در کتاب وجود داشت که ظاهراً "مخالف منافع جمهوری اسلامی بود و آن این عبارت بود:

یک روز برژنف از پنجره کاخ کرملین دید که جوانی در میدان سرخ مشغول پخش اعلامیه ای است. پلیس کارد سرخ را به سراغ جوان فرستاد. جوان رانزد برژنف آوردند. یکی از اعلامیه ها را از جوان گرفت که بخواند. کاغذ سفید بود. بقیه اعلامیه ها هم سفید بودند. برژنف پرسید: پس متن این اعلامیه چیست؟. جوان جواب داد: آن را مردم همه می دانند. بررسی وزارت ارشاد زیر آن نوشته بود: انتشار این کتاب سرود یاد مستان دادن است. فردا جوان ها در شهرها بر اه می افتند و اعلامیه های سفید بین مردم پخش می کنند.

حاشیه ها :

- ۱ - محمدعلی سپانلو شاعر - ماهنامه گردون شماره ۱۶-۱۵
مرداد ۱۳۷۰
- ۲ - همان ماه خذ
- ۳ - همان ماه خذ
- ۴ - هفته نامه کیهان چاپ لندن - شماره ۴۰۴ - ۱۲۴ ردی بهشت
۱۳۷۱ = ۱۴ مه ۱۹۹۲
- ۵ - دکتر منوچهر گنجی - مصاحبه رادیویی درفش کاویانی
سه شنبه ۱۹ مه ۱۹۹۲
- ۶ - مجله دنیای سخن - شماره ۷۰ - اردی بهشت ۱۳۷۱
- ۷ - روزنامه کیهان چاپ تهران - ۲۳ فروردین ماه ۱۳۷۱
- ۸ - روزنامه کیهان چاپ تهران - ۳۰ فروردین ماه ۱۳۷۱
- ۹ - رادیو درفش کاویانی
- ۱۰ - رادیو درفش کاویانی
- ۱۱ - هفته نامه کیهان چاپ لندن شماره ۴۰۶ - ۷ خرداد ۱۳۷۱ =
۲۸ مه ۱۹۹۲
- ۱۲ - همان ماه خذ
- ۱۳ - ماهنامه روزگار نو به مدیریت اسمعیل پوروالی -
مقاله " بای بسم الله " ص ۹ و ۱۰ شماره ۱۲۳ ردی بهشت ۱۳۷۱
- ۱۴ - مصاحبه تلفنی پرویز نقیعی با سعیدی سیرجانی برای رادیوی
صدای آمریکا - تیرماه ۱۳۷۰
- ۱۵ - روزنامه کیهان چاپ تهران - ۵ شنبه ۲ مهر ۱۳۷۱ شماره
۴۵۸۲
- ۱۶ - روزنامه کیهان چاپ تهران - سه شنبه ۱۴ مهر ۱۳۷۱ شماره
۹۴۱۳

- ۱۷ - هفته نامه کیهان چاپ لندن - شماره ۴۱۹ - ۵ شهریور
۱۳۷۱
- ۱۸ - هفته نامه کیهان چاپ لندن - شماره ۴۲۳ - دوم مهر ۱۳۷۱ -
ص ۲
- ۱۹ - روزنامه اطلاعات - شماره ۱۹۷۱۸ - ۲۸ شهریور ماه ۱۳۷۱ ص
۱۴
- ۲۰ - " حق قانونی مطبوعات " نوشته : م - حیاتی - نشریه
دریچه چاپ تهران - شماره ۳ - مهر ماه ۱۳۷۰ - ص ۴ و ۵
- ۲۱ - ماهنامه دنیای سخن - شماره ۴۴ - مهر ماه ۱۳۷۰ - صفحه ۷

www.iran-archive.com

فصل چهارم

مبارزه برای آزادی و دموکراسی

www.iran-archive.com

ضرورت متحد شدن را دریا بید

نویسندگان ، شاعران و روزنامه نگاران و بطور کلی هنرمندانی که دور از وطن بسر می برند نه تنها وطن محبوبشان را که اسیر ظلم و بیداد است از یاد نبرده اند بلکه می کوشند تا از هر فرصتی برای بازگو کردن مظالم رژیم می که کوچکترین اصول حقوق بشر را رعایت نمی کند و زندان های بیشمارش را آزادخواهان پسر کرده اند ، استفاده کنند. در این میان جمعی با تلاش های مداوم می کوشند تا در گردهم آئی های جهانی که خارجی ها حضور دارند بیه آنها بگویند که در ایران رژیم خودکامه ، ضد حقوق بشر و ضد آزادی و دموکراسی بر سر کار است و این رژیم با خصوصیت دنیای امروز که خواستار رعایت حقوق بشر و آزادی است مغایرت دارد .

در شامگاهان چهارشنبه سوم تیر ماه ۱۳۷۱ برابر با ۲۴ ژوئن ۱۹۹۲ ، به مناسبت کنفرانس سالانه سازمان عفو بین الملل که در لوس آنجلس برگزار شد ، به همت انجمن رسانه های همگانی این شهر شبایران با شرکت بیش از دوهزار ایرانی و تنسی چند از اعضای سازمان عفو بین الملل برگزار شد. در این شب مهشید امیرشاهی نویسنده مبارزو نادرنا درپور شاعر نامدار ایران سخنرانی داشتند : نادرنا درپور ، به مسئله توقیف نشریات در جمهوری اسلامی اشاره کرد و ضمن اغتراض به عکس العمل نادرست ماهنامه دنیای سخن که در حمله حزب اللهی ها به دفتر ماهنامه فاراد با حکومتیان همصدا شده بود گفت :

" بنظر من ، لحن ماده ۲۷ قانون مطبوعات چنان است که از جمهوری اسلامی ایران انتظار می رود ، اما آنچه گفتنی است لحن خبر ماهنامه مذکور است که از خلال عبارتی نظیر

اقدام سریع و بموقع برتأیید و توجیه عمل دولتی
دلالت دارد و آشکارا مخالفت این مجله را با همتای مطبوعاتی خود
در طبع و نشر کاریکاتور شبیه به خمینی می رساند و آنچه به
گمان من از این گفتنی تراست ، تعطیل بلافاصله دنیای سخن
خواهر تو آء مان مجلهء ناشر خیر است که بر اثر بمب گذاری اعضای
حزب الله در محل اداره آن صورت گرفته و این بیت معسرف
سعدی را در خاطر من زنده کرده است :

ای دوست بر جنازه دشمن چوبگذری

شادی مکن که بر تو همین ما جا رود

می بینید که جمهوری اسلامی ایران (مانند همهء حکومت هائی که
بر مذهب یا مکتبی خاص تکیه می کنند) علاوه بر استفاده از سانسور
دولتی و اتوسانسور که نتیجه مستقیم سانسور دولتی
است ، سومین نوع ممیزی را هم که عبارت از نظارت عوام بر خودشان
و خواص باشد ، به کار می بندد به عبارت ساده تر ، حکومت
جمهوری اسلامی نه تنها از نظارت ماء موران پنهان و آشکار خود
برگفته ها و نوشته های اشخاص بهره می گیرد و نیز نه فقط گویندگان
و نویسندگان را به اتوسانسور یا خودبازداری مجبور
می کند ، بلکه از تعصب عوام برای بستن دهان ها و شکستن قلم ها
سود می جوید و این نوع اخیر ممیزی ، شیوه ای است که حدود مرز
نمی شناسد و از محدوده گفتار و نوشتار در می گذرد و به جریم
زندگی خصوصی و آزادی های فردی همگان تجاوز می کند . آشکارا
می بینیم که این حکومت ، با برانگیختن احساسات مذهبی و یا
تعصبات دینی عوام ، نه تنها نیات و نظریات ویژه اش را بر
هنرمندان و فرهنگ سازان جامعه ایران تحمیل می کند بلکه
آزادگی گزینش در خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی ها را نیز از
زنان و مردان بازمی ستاند و کیفیتهای قرون وسطائی را بر اساس
احکام و قوانین خویش برایشان روا می دارد .

به تعبیر دیگر : حکومت جمهوری اسلامی ، اغلب اعمال ساده و حرکات روزانه مردم ایران را محاربه با خدا می خوانند و با تأیید تعصب آمیز عوام ، در خور قصابی می دانند و از این روست که تازیانه زدن و به زندان افکندن و سنگسار کردن مردوزن را واجب می شمارد و در قلمرو رسانه ها همه نوع میزگی به کار میگیرد و مثلاً " اگر شاهرگ مجله ای بنام فاراد را با شمشیر سانسور قطع می کند ، در عوض ، سر ما هنامۀ دیگری بنام دنیای سخن را به تیغ تعصب حزب الله حواله می دهد و این دو فاجعه همکاران دیگری را به شادی کردن و یا خاموش ماندن و امیدارد ...

" آیا چهارده سال سکوت در قبال اعمال حکومتی که هیچ یک از حقوق انسانی و قوانین بین المللی را محترم نمی شمرد پس نیست ؟

" آیا مجامع و سازمان های مسئول جهانی برای مقابله با تجاوزات همه جانبه این حکومت ، چاره ای اندیشیده اند ؟ " ^۱

نادرنا در پور پرسیده است آیا چهارده سال سکوت در برابر جنایات رژیم پس نیست ؟ پرسیده است آیا مجامع بین المللی در برابر یک رژیم تروریست که هیچیک از قوانین و مقررات بین المللی را محترم نمی شمارد چاره ای اندیشیده است .

پاسخ شاعرنا مدار معاصر را شورش های مردم در شیراز و مشهد و بوکان و تبریز می دهد . معنای این شورش ها این است که دیگر سکوتی در برابر ظلم وجود ندارد . مگر قلمزنان مجله دنیای سخن از بیم جان و ... به طرفداری از همکار مطبوعاتی خود بر نمی خیزند ، هستند شاه عران ، نویسندگان و روزنامه نگارانی که آشکارا رژیم را بجرم ایجاد جو اختناق محکوم کرده اند . اگر در روزنامه های زیر فشار رژیم نمیتوان طلب آزادی را دریافت ، در ماهنامه ها و نشریات خصوصی این طلب هر روز دامنه گسترده تری می یابد .

ماهنامه "دنیای سخن" پس از سه ماه توقیف اجازه نشر مجدداً یافت و در نخستین شماره "زندگی دوباره خود زیر عنوان،

انتشار مجدد اما به چه قیمت نوشت :

"با کمی تاء خیر آمدیم . علت هم این بود که در اشرسوء تفاهم ، دفتر مجله "دنیای سخن" توسط چند جوان اشغال و کاملاً تخریب گردید ... خداوند بزرگ را شکر گزار هستیم که این حادثه آسیب جانی به همراه نداشت ، ولی حاصل سالها تلاش و کوشش ما در جهت خدمت به فرهنگ و ادب این مملکت در مدت زمان کوتاه سوخت و از میان رفت ."^۲

بمب گذاری در دفتر ماهنامه "دنیای سخن" به نویسندگان نشریه درسی داد : باید با هم همبسته بود ، باید دسته جمعی خواستار آزادی شد ، اهل قلم باید از حقوق یکدیگر که حقوق همگی آنها و حقوق جامعه ایران است دفاع کنند . مدیر مسئول دنیای سخن گله کرده است که جهل و بی مسئولیتی چند جوان ، سرمایه فرهنگی نشریه او را بر باد داده است اما آیا این روزنامه نگار نمی داند که این "چند جوان" نیستند که خود سرانه دست به بمب گذاری در دفتر نشریه او زده اند ، بلکه این از ذات نظامی برمی خیزد که در خود جزهرج و مرج ، جز خشونت و جز تخریب ندارد !

انتشار مجدد ماهنامه "دنیای سخن" پایان تهاجم به دفاتر نشریات نبود ، اما تهاجمی که به دفتر نشریه دیگری صورت گرفت بر راستی آدمی را بیاد فیلم های وسترن می اندازد چرا که آنها که تا بدان روز مورد تهاجم ماء مورین نشریه کیهان قرار گرفته بودند تصمیم گرفتند درسی به گردانندگان این نشریه بدهند . به عبارت دیگر قانون و عدالت که در هر جامعه ای ضامن سعادت و امنیت است در حکومت جمهوری اسلامی

کارآئی خود را از دست داده است و هر کس ناچار است خود به دفاع از خویش برخیزد. تهاجمی که این بار انجام گرفت نه به دفتر یک نشریه کوچک و خصوصی، بلکه به دفتر مجله زن روز از انتشارات گروه کیهانی ها بود. این تهاجم که معلوم نشد چه کسی یا کسانی آن را طراحی کرده اند بدین شکل صورت گرفت:

" روز سه شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۷۱، گروهی از حزب الله به دفتر مجله زن روز حمله برد. این حمله در پی چاپ تصویری از خمینی برسینه یک مدل لباس در صفحات ویژه الکوی خیاطی، پیش آمد. مهاجمان شیشه های دفتر موء سه کیهان را شکستند. اجتماع کنندگان نام تصویر یاد شده را تصویر مشکوک گذاشته بودند و در حالیکه شعار مرگ بر منافق می دادند خواستار مجازات مسئولان نشریه شدند. روزنامه کیهان که دستپاچه شده بود مصاحبه ای با خانم اشرف گرامی زادگان مدیر مسئول مجله زن روز ترتیب داد که در این مصاحبه این خانم اظهار داشت که ۱۵ نفر موتورسیکلت سوار به موء سه کیهان هجوم بردند و نسبت به چاپ تصویر مذکور اعتراض کردند و البته بعد از شنیدن توضیحات و اینکه به آنها گفته شد دچار توهم شده اند، دفتر مجله را ترک کردند." ۳

اما خبرها حکایت از این می کرد که مهاجمان خساراتی به دفتر کیهان وارد آورده اند. روزنامه سلام نوشت:

" آیا فکرنمی کنید این واقعه، نتیجه منطقی همان شیوه هایی است که خودتان رایج کرده اید؟ " ۴

و آنچنان که هفته نامه نیمروز چاپ لندن در مقاله خود آورده است روزنامه ابرار نیز در دو جمله به مسئولان کیهان خاطر نشان

ساخت که پاسخ پرونده سازی های خود را دریافت کرده است :

" هرچه بکاری همان دروی . موء سسه کیهان ، سه شنبه گذشته روز دلهره آمیزی را گذراند. نگهبان آن کتک خورد و خرده شیشه های ناشی از ضربات مهاجمین به در و دیوار ، حاکی از وارد آمدن خسارت بود . . . بجاست کسانی که در کیهان ، اقدام مهاجمان به نشریات دیگر را تاء یید می کردند ، اکنون درمی یابند که خط ، سهوی یا عمدی ، قانون می طلبد ، نه مهاجمینی که می خواهند جای آن را بگیرند." ^۵

رادیو درفش کاویانی در بخش خبری خود گزارش داد که مذاکرات جوانان مهاجم با مسئولان کیهان فقط لفظی نبوده است :

" ماء مورین رژیم یکبار دیگر به دفتر مجله زن روز حمله بردند و شیشه های آن را شکستند و خساراتی به این دفتر وارد آوردند. این برای بار دوم است که حزب الله به بهانه چاپ تصویب مخدوش در روی یک مدل لباس زنانه ، که آنها ادعا می کنند کاریکاتور خمینی است به دفتر مجله زن روز وابسته بسه موء سسه کیهان حمله کرده و مدیر آن را تهدید بسه مرگ کردند ." ^۶

دربار حکومت اختناق مقاومت کنید

درسی به گردانندگان نشریه کیهان داده شد ، هر چند درسی غیر قانونی و خود سرانه و البته در حکومتی که هر کس و هر نهاد قانون ویژه خودش را دارد . از مجموع اتفاقاتی که از زمان حمله به دفتر ماهنامه فاراد افتاده است میتوان دریافت که جناح رقیب جناح هاشمی رفسنجانی می خواستند او را هر چه بیشتر تضعیف کنند و چه باک اگر چند نشریه و چند نویسنده قربانی شدند ،

این حکومت از آنچه ترس ندارد کشتا راست .

مجبور کردن سید محمد خاتمی وزیر اطلاعات و ارشاد جمهوری اسلامی به استعفا و جایگزینی او با علی لاریجانی معاً و اطلاع‌آوردن سپاه پاسداران نشان می‌دهد که نزاع فقط بر سر کوب آزادی است و بس. خفقان و سانسور در فضای فکری ایران با شدت بیشتری ادامه دارد. نشریات رژیم مثل: روزنامه کیهان - روزنامه اطلاعات - کیهان هوائی - کیهان انگلیسی - روزنامه ابرار - روزنامه سلام - روزنامه رسالت - روزنامه جمهوری اسلامی و امثال این‌ها جز در جهت خواسته‌های سردمداران رژیم نمی‌نویسند و هر یک از این نشریات همیشه نویسندگان ناشناسی دارند که خواسته‌های جناحی را که نشریه وابسته به آن است با یک یا چند مقاله سراپا ناسزا مطرح می‌کنند. نشریات طنز مثل گل آقا - و طنز و کاریکاتور و ... حق ندارند طرخی از آخوندها چاپ کنند و یا با آنها شوخی کنند. این نشریات حق دارند در چهارچوب‌های تعیین شده انتقاد کنند که در چهار دیواری در بسته، راه بجائی نمی‌برد. قلمزنانی که در نشریات کوچک و خصوصی قلم می‌زنند هر چند گاه یکبار می‌کوشند تا ضرورت ایجاد فضای سالم و آزاد در مطبوعات را تقاضا کنند مقاله غلامحسین ذاکری مسئول ماهنامه آدینه از اینگونه مقالات است. گوشه‌ای از یک مقاله او آورده می‌شود که بیانگر تقاضائی است که گاه به بهای ویران شدن دفتر یک نشریه تمام می‌شود:

" ... بدون آزادی، مطبوعات وجود نخواهد داشت و بدون قانون، امنیت اجتماعی نه فقط برای مطبوعات که برای همگان از بین خواهد رفت ... بمب‌گذاری در دفتر یک نشریه، به آتش کشیدن یکی دو کتابفروشی، تهدیدهای تلفنی و خط و نشان کشیدن‌ها و انواع ایذاء و آزارهای شناخته شده و مرسوم، نه قانونی است و نه کارساز ... در کشوری که حاکمیت قانون بی چون و چرا نباشد، هیچگونه امنیتی وجود نخواهد داشت ...

اینک اگر آزادی بیان، آزادی تفکر، آزادی تبادل اندیشه را به هر بهانه‌ای مخدوش کنیم، اگر با ایجاد ناامنی اجتماعی و حرفه‌ای، فضائی بوجود بیآوریم که مطبوعات به خودسانسوری گرفتار شوند و از فضای مسموم بهراسند حاصل چه خواهد شد؟ با ایجاد رعب و وحشت و هراس، با نفی قانون و خودسری در جامعه، مطبوعات نخواهیم داشت، اما داستان فقط در این محدوده نیست که میماند. ناامنی اجتماعی دامن تمامی قلمرو جامعه را خواهد گرفت و پرسیدنی است که اختناق در عرصه مطبوعات و مختل کردن امنیت اجتماعی، منافع چه کسانی را تاءمین می‌کند؟ " ۷

این مقاله آشکارا نشان می‌دهد که چه جو مسمومی در محیط مطبوعات ایران بوجود آمده است. نویسندگان خواهید بدانند این بی قانونی‌ها، این خودسری‌ها، این گروه چماقداران منافع چه کسانی را تاءمین می‌کنند. بدون شک نویسنده پاسخ پرسش خود را دارد: منافع گروهی را که مملکت ما را غصب کرده‌اند، و درست در چنین شرایطی است که مردم هر جامعه‌ای چه نویسنده و اهل قلم و اهل دانش و اندیشه و چه از طبقات زحمتکش مملکت، حق دارند دست به عدم تمکین بزنند و آنچه را حکومت به آنها تحمیل کرده است نپذیرند.

فرد در برابر زورگویی حکومت حقوق دارد

" دکتر منوچهر گنجی " راههای عدم تمکین در مقابل چنین رژیم را بیان می‌کند:

" مردم حق دارند برای احقاق حقوق اساسی و طبیعی و بشری خودشان در مقابل هر مقام و مرجعی که این حقوق را از آنها سلب کرده بایستند و به دادخواهی بپردازند. امروز در نظام

سیاسی و حقوقی و قضائی کشورهای متمدن جهان محدودیت و حد و اندازه‌ای برای اعمال قدرت حکومت‌ها قائل شده‌اند و انواع مراجع بی طرف و ذیصلاح برای تظلم مردم در مقابل نقض حقوق و آزادی‌های آنها در نظر گرفته شده، در بسیاری از این کشورها امروز علاوه بر مراجع قضائی بی طرف ذیصلاح حتی وزارتخانه‌هایی تحت عنوان وزارت حقوق بشرو وزارت حقوق زن و مراجع مقننه و قضائی مستقل و ذیصلاحی مانند مقام بسیار مهم آمبودزمن AMBUDSMAN در کشورهای اسکاندیناوی و بسیاری از دیگر کشورها، یا آمپارا AMPARA در کشورهای آمریکای لاتین یا شورای دولتی CONSEIL D'ETAT در فرانسه، شیب و روز دست‌اندرکار جلوگیری از هرگونه عملی هستند که خلاف حقوق و آزادی‌های افراد باشد. ^۸

اما حق فرد در برابر زورگویی‌های هیئت حاکمه چیست. دکتر گنجی می‌گوید:

"در این نظام‌های مدافع و حامی حقوق بشر، به فرد، نه تنها این حق داده شده که علاوه بر مراجع داخلی علیه دولت خود به مراجع بین‌المللی شکایت کند بلکه مثلاً در مورد کمیسیون اروپائی حقوق بشر و دادگاه اروپائی حقوق بشر، فرد این حق را کسب کرده که علیه اعمال خلاف حقوق انسانی نظام حاکم بر کشورش در این دو مرجع مهم بین‌المللی شخصاً علیه دولت کشور خود اقدام دعوی کند. مسأله در تاریخ چهل سال گذشته اروپای غربی بارها و بارها شاهد اعمال این حق از جانب اتباع این کشورها در دادگاه اروپائی حقوق بشر و در کمیسیون اروپائی حقوق بشر که مقرهردوی آنها در شهر استراسبورگ فرانسه هست بوده‌ایم.

"در سطح جهانی هم در طول مدت چهل و هشت سال عمر سازمان ملل متحد و بیش از هفتاد سال عمر سازمان بین‌المللی کار، ما شاهد برداشتن گام‌های بلندی در این زمینه از طرف سازمان ملل متحد و خانواده سازمان‌های بین‌المللی وابسته به آن بوده‌ایم.

امروز دیگر این یک اصل پذیرفته شده جهانی است که رفتار حکومت‌ها با اتباع خودشان جزء مسائل داخلی آنها تلقی نمی‌شود و تحت هیچ اسم و عنوانی اعم از مذهبی یا ایدئولوژی سیاسی دولت‌ها نمی‌توانند حقوق و آزادی‌های اتباع خودشان را نادیده بگیرند و نقض کنند.

بر اساس آنچه گفته شد اگر در داخل کشور مقام دادخواهی بیطرف، ذیصلاح و مصلحی بود مردم هنگام نقض حقوق خودشان به آن پناه می‌برند. اگر نبود به سازمان‌های مدافع و حامی حقوق بشر منطبق‌ای و یا جهانی مراجعه می‌کنند و اگر اعمال نقض حقوق بشر کماکان ادامه یافت و شکل حاد نقض مستمر و فاحش حقوق بشر را بخودش گرفت به شکلی که وجدان بشریت را جریحه دار می‌کند و توصیه‌ها و اظهارهای سازمان‌های بین‌المللی هم برای تغییر آن وضع اسفناک آن‌طور که باید موءثر واقع نشد ما نندو وضعی که کشور ما امروز پیدا کرده آن وقت هیچ راهی جز عدم تمکین و عصیان برای مردم باقی نمی‌ماند.^۹

اعتراضات جمعی از نویسندگان که بشکل‌های مختلف در مجلات متجلی می‌شود نشانه‌ای از عدم تمکین اهل قلم در برابر اختناق است. دکتر گنجی عدم تمکین در برابر یک حکومت ناقض حقوق بشر را یک وظیفه ملی افراد جامعه می‌شناسد:

اومی گوید که:
عدم تمکین حق مردم است

" پس هر یک از ما امروز بعنوان عضوی از جامعه ایران هنگامی که به‌وضوح مشاهده می‌کنیم که بسیاری از قوانین جاری و عملکرد حکومتی در جمهوری آخوندی از لحاظ انسانی و اخلاقی مردود و مذموم هستند و هنگامی که ابعاد وحشتناک فاجعه‌ها را می‌بینیم عدم تمکین در مقابل چنان اعمال و رفتاری اخلاقاً " و

قانوناً " نه تنها بر ملازم است بلکه بر ما واجب است چون جزئی از تکالیف انسانی ما است و تمکین در مقابل آنها نه تنها اخلاقی نیست بلکه برای ما حکم جرم را دارد .

"عدم تمکین در مقابل مجلسی که بهیچوجه نماینده آرای آزاد مردم نیست در مقابل قانون قصاص ، در مقابل انواع تنبیهات بدنی، شلاق زدن ها ، اذیت و آزار مردم ، اعمال زجر شکنجه ، بازداشت های خودسرانه ، تبعیض رفتار و وحشیانه و غیر انسانی با زنان ، با جوانان ، با مردم کوچه و بازار ، در مقابل فقدان عدالت ، در مقابل تجاوز به حریم مقدس خانه و خانسواده در مقابل اعدام های بی وقفه و سری ، در مقابل صدور دستور ترور و اعمال تروریستی و خلاصه در مقابل نقض فاحش و مستمر حقوق بشردر ایران که با گزارش های گوناگون عفو بین الملل و گالیندوپوهسل گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد امروز در جهان زبانزد خاص و عام است از جمله وظایف انسانی یکایک ما ایرانی هاست . نتیجه ای که می گیریم اینست که ملت ایران در مبارزه بر علیه اعمال این رژیم ضد اخلاقی عملاً " یک کار مطابق اخلاق انجام می دهد که بصورت عدم تمکین جلوه گرمی شود . با این کار ملت نیروی اخلاق را پشت سر خود دارد .

ملت ما امروز در حالیکه صد درصد معتقد به رعایت اصول اخلاقی در جامعه است حکومت و رژیم کنونی را بعنوان مجری اخلاق در جامعه قبول ندارد . تشخیص اخلاقی بودن یا نبودن یک عمل در جامعه با دولت نیست بلکه با مردم جامعه است . مردم ما امروز نشان می دهند که تشخیص داده اند که عدم تمکین و مقاومت در مقابل حرف زور و اعمال ضد بشری دارودسته غاصب حکومتیان یک عمل اخلاقی است . این مسئله مهم را ما باید همواره در مدنظر داشته باشیم . ما باید از اینکه نیروی اخلاقی پشتیبان مبارزه ماست جرات بگیریم و اقدامات خود را در جهت مخالفت با اعمال ضد بشری و مغایر اخلاق آخوندها تقویت کنیم . جنجال تازه آخوندها ،

هما نظور که گفتم، شکل جدیدی از سیاست توطئه‌گری و دسیسه‌سازی همیشگی آنهاست. رژیم‌های نامشروع که ضمناً " بعلمت عدم مشروعیت فاقد اعتبار اخلاقی هستند، دائماً " برای بقای خودشان باید متوسل به حادشه آفرینی و ایجاد تشنج بشوند چون بقای آنها در شرایط ثبات و آرامش ممکن نیست. آنها برای توجیه دسیسه‌های خود از قانون و دین و اخلاق دم می‌زنند ولی نه قانون می‌شناسند و نه دین و نه اخلاق. " ۱۰

در ایران عدم تمکین در مقابل حکومتی که راه را بر آزادی‌های مردم بسته است کم‌کم شکل می‌گیرد در جامعه مطبوعات، اهمل قلم‌هیچ یک خود را از خطرتهاجم حزب‌الله بدور نمی‌داند، بعضی از کسانی که امروز در مطبوعات کشور ما قلم می‌زنند و از نویسندگان قدیمی هستند با احتیاط چنین می‌نویسند :

www.iran-archive.com

ما هفتاد و یک روز، خرداد ۱۳۷۱ در یک سرمقاله تحت عنوان :
" آزادی مطبوعات و سوء استفاده از آزادی ... چنین می نویسد :

در شرایطی که مطبوعات ما در عصر شکوفایی و در بهترین دوران خود به سر می‌برند، متأسفانه چندی پیش در یکی از نشریات، طرح توهین آمیزی به چاپ رسید که موجب واکنش بحق و بجای مردم و مسئولین نظام شد. ای کاش آن اتفاق موهن و ناپسند در عرصه مطبوعات رخ نمی‌داد و محیط آرام و فضای سالم مطبوعاتی کشور دچار تشنج و اضطراب نمی‌شد.

ولی چه می‌توان کرد؟ وقتی ظرفی بلورین و نفیس از دست کودکی نادان به زمین می‌افتد، جز آخ، چه می‌توان گفت؟ جز بیان «وای» چه می‌توان کرد؟ سکوت، آن هم در برابر چنین عمل ابلهانه‌ای جایز نیست، اما گناه یک دیوانه چنان سنگی در چاه می‌اندازد که صد عاقل هم نمی‌توانند بیرونش آورند.

این عمل، فقط سوءاستفاده از آزادی است که متأسفانه می‌تواند اصل آزادی مطبوعات را خدشه‌دار سازد، اما حقیقت این است که خطای عمدی و یا سهوی یک نشریه، نیاستی به پای سایر نشریات گذاشته شود. آیا دست و پا دستهایی در کار بوده است تا این آزادی مطبوعات و این دستاورد ارزشمند انقلاب را از چنگمان به در آورد؟ و یا این اتفاق، فقط یک «سهو بزرگ و تابخشودنی» بوده؟ پاسخ صحیح را فقط از زبان مسئولان باید شنید.

در حال حاضر، راستا حسینی، سه نظریه متفاوت درباره آزادی مطبوعات از گوشه و کنار شنیده می‌شود: یکی این که مطبوعات ایران آزاد نیستند، دیگر آنکه مطبوعات در ایران نسبتاً آزادند و سوم اینکه: زیادی به مطبوعات آزادی داده‌اند! ما البته در این بحث، کاری به این سه نظریه مخالف هم نداریم، و سر آن را هم نداریم که این یکی را اثبات و یا آن یکی را رد کنیم. ما، نه به طور انتزاعی، بلکه به شکل عینی با این قضیه مهم برخورد می‌کنیم و در این مورد خاص، کار خودمان یعنی انتشار ماهنامه طنز و کاریکاتور را ملاک قرار می‌دهیم.

واقعیت این است که در طول ۱۸ ماهی که از عمر این نشریه می‌گذرد، ما حتی یک «مورده» با وزارت محترم ارشاد نداشته‌ایم، و هیچگاه برای چاپ و یا عدم چاپ مطلب و یا کاریکاتوری، از سوی وزارت ارشاد زیر فشار نبوده‌ایم، به عبارت دیگر، تاکنون کوچکترین «سانسوری» بر کار ما اعمال نشده است.

پس بیاییم واقع بین باشیم و حرمت آزادی مطبوعات را که به نفعی خون شهیدانمان به دست آورده‌ایم، پاس بداریم و اجازه ندهیم برخی افراد جاهل و نادان، با سوءاستفاده از آزادی، و با اهانت بی‌پروا به مقدسات مذهبی و ملی مردم، راه را برای تجاوز دشمنان آزادی، به حربه قانونی و مقدس مطبوعات، هموار سازند. ما آرزو می‌کنیم چنین واقعه شوم و ناپسندی، در عرصه مطبوعات دیگر تکرار نشود و دست‌اندرکاران مطبوعات با آگاهی از مسئولیت خطیر خود و با حفظ حرمت ارزشهای عقیدتی و اسلامی مردم، چون گذشته در پناه قانون مطبوعات با آرامش خاطر عهده‌دار رسالت‌های خویش باشند و در این بین ما هم به عنوان یک نشریه طنزآمیز و انتقادی، با انتقادهای خود که امیدواریم سالم و راهگشا باشند، ان شاء الله قادر باشیم فضای مساعد و عاری از خشونت را برای تبادل افکار و آزادی عقیده و اندیشه به وجود بیاوریم و پاسخگوی نیازهای فرهنگی و معنوی جامعه خود باشیم." ۱۱

حاشیه‌ها :

- ۱ - سخنرانی " نادرنا در پور " شاعر معاصر در کنفرانس سالانه سازمان عفو بین‌المللی " شب ایران " - ۲۴ ژوئن ۱۹۹۲ - لوس آنجلس .
- ۲ - ماهنامه " دنیای سخن " خرداد ۱۳۷۱
- ۳ - این بخش از هفته‌نامه " نیمروز " چاپ لندن شماره ۱۶۹ - ۵ تیرماه ۱۳۷۱ نقل شده است .
- ۴ - روزنامه سلام - سه‌شنبه ۲ تیر ۱۳۷۱
- ۵ - نقل از هفته‌نامه نیمروز چاپ لندن ، شماره ۱۶۹
- ۶ - بخش خبری رادیو درفش کاویانی ، جمعه ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۲
- ۷ - ماهنامه " آدینه " مقاله " ۲ نکته و یک حاشیه " بقلم
" غلامحسین ذاکری " خرداد ۱۳۷۱
- ۸ - مقاله " عدم تمکین " بقلم دکتر منوچهر گنجی - هفته‌نامه
کیهان چاپ لندن - اکتبر ۱۹۹۲
- ۹ - همان ماء خذ
- ۱۰ - همان ماء خذ
- ۱۱ - ماهنامه طنز و کاریکاتور - شماره ۱۸ صفحه ۳ چاپ تهران -
خرداد ۱۳۷۱

فصل پنجم

رسالت قلمزنان

www.iran-archive.com

قلمزنان چه رسالتی دارند

موضوع نقش و رسالت قلمزنان و کسانی که در مطبوعات، رادیو و تلویزیون کار می‌کنند تاریخی کوتاه دارد. تنها درسالهای ۱۹۳۰ به بعد است که در آمریکا روزنامه‌نگاری بعنوان یک حرفه خاص که می‌تواند در افکار عمومی بسیار مؤثر باشد مورد توجه قرار می‌گیرد. پیش از آن فرض بر این بود که: "انسان روزنامه‌نگار بدنیا می‌آید، روزنامه‌نگار نمی‌شود."

تا آن زمان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بود و وابسته به یک دستگاه، یک جناح نیرومند و یا یک دولت و حکومت. کسانی که در دوران تحصیل تمایل به حرفه روزنامه‌نگاری داشتند امکان فراگیری آنرا پیدا نمی‌کردند.

درفرانسه در سال ۱۹۲۴ شخصی بنام "پل ورشاو" دردانشکده حقوق شهر "لیل" رشته‌ای بنام روزنامه‌نگاری تاسیس کرد. با این همه اهمیت روزنامه‌نگاری بعنوان یک حرفه و نقش و حتی رسالت روزنامه‌نگاران بعنوان کسانی که می‌توانند در شکل‌گرفتن افکار عمومی توده مردم تاءثیر بسیار داشته باشد، در اروپا در جنگ جهانی دوم آشکار شد. دوروزنامه‌نگار به نام های "ژاک ریشسه" و "رایموند مانه وی" مرکزی برای تربیت روزنامه‌نگار تاسیس کردند و مدرسه عالی روزنامه‌نگاری در شهر "لیل" آغاز بکار کرد. با این همه در فرانسه در سال ۱۹۶۲ میلادی بود که به کوشش پروفیسور "ژاک لثوته" دانشگاه نیز به حرفه روزنامه‌نگاری بعنوان یک رشته تحصیلی نگاه کرد و در دانشکده ادبیات شهر استراسبورگ، در این رشته دانشجوی پذیرفتند.

وقتی به تاریخ روزنامه نگاری نظری افکنیم به جرات
میتوانیم بگوئیم که مترحرفه‌ای بمانند ژورنالیسم در مدتی
کوتاه دچار چنین تغییرات، تحولات و پیشرفت‌های
حیرت‌انگیز شده است. در کشورهای پیشرفته، امروز
بدون دانستن تکنیک‌های این حرفه، احتمال راه یابی به
رسانه‌های همگانی بسیار دشوار است.

نهادهای بین‌المللی

از نهادهای بین‌المللی مربوط به مطبوعات امروز
میتوان از جمله از فدراسیون بین‌المللی روزنامه نگاران
(F.I.J.) و از سازمان بین‌المللی روزنامه نگاران
(O.I.J.) نام برد که اولی از اتحادسندیکا‌های
روزنامه نگاران کشورهای غرب بوجود آمده و دومی از
سندیکای مطبوعات کشورهای اروپای شرقی .

فدراسیون بین‌المللی روزنامه نگاران در سال ۱۹۶۲ تشکیل
شد. جنگ جهانی دوم فعالیت این فدراسیون را متوقف کرد
و نخستین اجلاس آن بعد از جنگ در نوامبر سال ۱۹۴۸ در
بوداپست تشکیل شد. مقرر فدراسیون بین‌المللی
روزنامه نگاران در شهر بروکسل در کشور بلژیک قرار
دارد. امروز بیشتر از ۱۵۰/۰۰۰ روزنامه نگار از ۴۳
سندیکای روزنامه نگاری عضو این فدراسیون هستند.

نخستین سندیکای روزنامه نگاران در فرانسه در سال ۱۹۱۸
تشکیل شد. در سال ۱۹۱۹ روزنامه نگاری بعنوان
حرفه‌ای که میتوان با صاحب آن حرفه قرارداد کار بست
شناخته شد.

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران میثاق خاص
مربوط به خود را دارد که در ژوئیه سال ۱۹۱۸ به رشته تحریر
درآمد و تصویب شد و در سال ۱۹۳۸ مورد تجدید نظر قرار گرفت
که متن این میثاق مثل قسم نامه بقراط نزد روزنامه نگاران،
معتبر بوده و بقرار زیر است :

میثاق بین المللی روزنامه نگاران

- " * یک روزنامه نگار که خود را شایسته چنین عنوانی بداند،
در برابر آنچه می نویسد و انتشار می دهد، ولوبا نام مستعار رویا
بدون نام، احساس مسئولیت می کند.
- * به کسی تهمت نمی زند و بی آنکه اسناد و مدارکی در اختیار
داشته باشد، کسی را متهم نمی کند.
- * از دست بردن در اسناد و مدارک و تغییر و تحریف آن
خودداری می ورزد.
- * دروغگوئی را بزرگترین خلاف حرفه ای می داند.
- * با اعتقاد به شرافت حرفه ای خود، جز مأموریت هائی را
که با حیثیت و شأن حرفه ای و مطابقت داشته باشد، نمی پذیرد.
- * هرگز بخود اجازه استفاده و بهره برداری از مناصب و
عناوین تخیلی را نمی دهد.
- * از بکار بردن روش های غیر اخلاقی و ناشایست برای
بدست آوردن اخبار و اطلاعات و همچنین از سوء استفاده از نیکی
نیک دیگران اجتناب می ورزد.
- * از هیچ موءسه و نهادی دولتی یا خصوصی که
شهرت و اعتبار و نفوذ حرفه ای او را مورد بهره برداری قرار دهد،
پول دریافت نمی کند.

- * دست به اخاذی نمی زند. اگر از مطالب همکاران خود استفاده کند ، نام آنها را قید نمی کند.
- * هرگز بفرکتصاحب جای یک همکار نمی افتد و بیابا پیشنهاد همان کاربشرایط نازل تر، وسایل اخراج او را فراهم نمی سازد.
- * اسرار حرفه ای را نگه میدارد.
- * از آزادی مطبوعات در راه مقاصد مشکوک ، استفاده نمی کند.
- * پیوسته تقاضای آزادی انتشار شرافتمندانها خبارو اطلاعات بدست آورده را دارد.
- * در قواعد اولیه و اساسی حرفه خود به عدالت نظر دارد و هرگز نقش خود را با نقش یک ماء مور پلیس اشتباه نمی گیرد.^۳

www.iran-archive.com

سابقه روزنامه نگاری در ایران

با توجه به اینکه نخستین چاپخانه در سال ۱۰۱۶ هجری قمری به ایران آمد و در شهر اصفهان مورد استفاده قرار گرفت میتوان گفت که مقدمه برای چاپ روزنامه فراهم شد. "شاردن" سیاح فرانسوی در سفرنامه خود می نویسد: "ایرانیان اشتیاق وافری دارند که صنایع چاپ در کشورشان پدید آید."

البته چاپخانه پنجاه سال بعد از سفر شاردن به ایران آمد و در اوایل سال ۱۲۳۵ هجری قمری، میرزا صالح شیرازی که چندسالی از عمر خود را در لندن گذرانده بود و با کارهای چاپی آشنا شده بود، یک دستگاه چاپ حرفی را با خود به ایران آورد. بنا بر این تاریخ روزنامه نگاری در ایران از حدود قرن سیزدهم هجری یعنی قرن نوزدهم میلادی آغاز میشود. دویست سالی بعد از بلژیکی اولین روزنامه در ایران در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هجری برابر با اول ماه مه ۱۸۳۷ توسط میرزا صالح شیرازی منتشر شد. این روزنامه یانامی نداشت یانامی از آن باقی نماند. همچنانکه امروز نسخه ای از آن هم موجود نیست. دومین روزنامه در عصر صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر شخصیت آگاه و آزادیخواه سیاسی و طن مادرسال ۱۲۶۷ هجری قمری یعنی ده سال بعد از انتشار روزنامه میرزا صالح شیرازی انتشار یافت و نام "روزنامه وقایع اتفاقیه" بخود گرفت. جالب اینکه در این شماره از روزنامه، شرح حال پیشوای انقلابی ایتالیا "مازینی" درج شده بود. در سال های ۱۸۷۶ و ۱۸۸۵ میلادی حتی دو روزنامه ب زبان فرانسه در ایران منتشر شدند که روزنامه اولی رایک مهندس بلژیکی بنام "بارون دونرمان" منتشر میکرد و نام نشریه "وطن" بود. در این روزنامه از لزوم استقرار آزادی و عدالت زیاد صحبت میشد و به همین جهت بفرمان ناصرالدین شاه

دستور توقیف آن صادر شد. روزنامه دوم نیز سه سالی بیشتر دوام نیاورد. "احتیاج" روزنامه دیگری بود که در سال ۱۳۱۶ هجری قمری در تبریز منتشر شد اما چون نوشته بود که ایران از جای و قند و نان و نمک تا هر چیز دیگر محتاج غرب است، بدستِ سرتیپ حسنعلی خان امیر نظام گروسی حکمران آذربایجان، هم روزنامه توقیف شد و هم مدیر آن را به چوب بستند. چه در عهد ناصری و چه در عهد مظفرالدین شاه روزنامه‌ها نتوانستند بر آسانی حالت نشریه‌ای را که منعکس کننده مسائل مملکت باشد بخود بگیرند. روزنامه در عهد انقلاب مشروطیت جان تازه‌ای گرفت و آئین سه خواسته‌های روشنفکران و آزادیخواهان شد.

بسیاری از روزنامه‌های فارسی زبان نیز در قفقاز و استان بول و مصرو لندن چاپ میشدند و مخفیانه به ایران فرستاده میشدند. مهمترین آنها روزنامه "قانون" بود که به مدیریت ملک‌خان در لندن منتشر میشد و با آنکه مطالعه و داشتن این روزنامه جرم بود، اما بمجرد آنکه به ایران میرسید دست‌بند می‌گشت. روزنامه در ایران با نوشته‌های میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، علی‌اکبر دهخدا، جهانگیرخان صوراسرافیل، ملک‌الشعراء بهار جان گرفت و بلندگوی ملتی شد که از استبداد بجان آمده بود و خواستار آزادی بود.

روزنامه‌های: صراط مستقیم - وطن - تمدن - صبح صادق - کَشکول - ندای سیاسی - زبان ملت از نشریاتی بودند که قبل از اعلام مشروطیت انتشار یافتند و اولین و مهمترین نشریه بعد از انقلاب "حبل‌المتین" و پس از آن "صوراسرافیل" بود. همچنین نوشته‌های سیاسی و پرسروصدای علی‌اکبر دهخدا با نام مستعار "دخو" تاء شیر فراوانی در جنبش مردم گذاشت. همچنین روزنامه "نسیم شمال" به مدیریت سید اشرف‌الدین حسینی. روزنامه "ملانصرالدین" نیز از نشریاتی بود که در انتشـار افکار آزادیخواهان در ایران نقش مهمی را ایفا کرد. طنز بود اما طنزی تلخ و گزنده. دانشمند محقق محیط طباطبائی

تاریخ مطبوعات قبل از انقلاب اسلامی را به پنج دوره :
عصر ناصری - عصر مظفّری - عصر مشروطه - عصر احمدی و عصر
پهلوی تقسیم کرده است .

در این کتاب مجال صحبت دربارهٔ فرازونشیب‌ها و اهمیت این پنج
دوره نیست اما به اختصار می‌توان گفت که در عصر ناصری، طبع نشریه آغاز
شد. ناصرالدین شاه و رجال دوره او تا مدت‌ها از نام روزنامه وحشت
داشتند و گمان می‌کردند این میوه ناشناخته فضای حکومت را زهر-
آگین خواهد کرد. عصر مظفّری مصادف است با امضاء فرمان مشروطیت
که طبعاً نتایج انتشار نشریات جدید مشروعیّت میدهد. عصر مشروطه که
مطبوعات منتشر شده در خارج از کشور و آثار قلمی چند نویسنده در
داخل ایران به بالندگی انقلاب کمک فراوان می‌کنند و بررسی
مطبوعات این دوره خود می‌تواند موضوع یک تحقیق باشد. عصر
احمدی که دوران سردرگمی و تزلزل است و مطبوعات که در انقلاب
مشروطیت شکفته شدند، در این دوره نمی‌توانند راه بجائی
ببرند. دوران پهلوی خود به سه دوره تقسیم می‌شود. دوران رضا
شاه که مطبوعات در ایران نقشی ندارند. دوران مصدق که
مطبوعات با ردیگر سراسر است می‌کنند و قصدشان طرفداری از مصدق
و حمله به رژیم است و حزب توده نیز در این میان نقشی مهم دارد
و دوران بعد از ۲۸ مرداد که بتدریج مطبوعات اسیر سانسور
میشوند و در عین حال دوران شکفتگی مطبوعات نیز هست که جای
گفتگو دربارهٔ این دوره نیز در این کتاب نیست .

گزارشگران بدون مرز

جهان امروز جهانی است که برای مغز انسان ها ارج فراوان قائل است و دولت‌هایی که خود را در برابر ملت مسئول می‌دانند می‌کوشند تا به پرورش مغزها بپردازند چرا که هیچ ثروتی را بالاتر از آموزش و پرورش صحیح و بالاتر از تفکر و اندیشه انسان‌ها نمی‌شناسد. در چنین جهانی اگر حکومتی پیدا شود که بخواهد با ایسم‌های گوناگون چه عقیدتی، چه سیاسی و چه مذهبی رشد و پرورش مغز انسان‌ها را در قفسی که می‌سازد زندانی کند محکوم به شکست است. در جهان ما برای حکومت‌هایی که به عذروبها نه‌های گوناگون مردم را به زندان می‌اندازند، زجر و شکنجه می‌کنند و از آنها می‌خواهند تا آنچنان فکر کنند که حکومتگران می‌خواهند راهی جز سقوط نیست.

در کشور فرانسه گروهی از اهل قلم، سازمان "گزارشگران بدون مرز" REPORTERES SANS FRONTIERES را بنیاد نهاده‌اند تا در هر کجای دنیا و در هر حکومتی ظلمی علیه قلمزنی درمی‌گیرد و روزنامه‌نگاری بجرم دیگر اندیشی به زندان می‌افتد، از حقوق و دفاع کنند. یکی از آخرین اقدامات این گروه تقاضای آزادی روزنامه‌نگار کوبائی "رستانودیاز" بود که در ماه مه ۱۹۹۲ به ده سال زندان محکوم شده بود. این گروه از سران کشورهای که در کنفرانس مادرید اجتماع کرده بودند مصرانه درخواست کرد تا برای نجات این روزنامه -

نگار اقدام کنند و یادآور شد که از میان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس، کوبا تنها کشوری است که در زندان آن یک روزنامه نگار، زندانی است.

همکاران ایرانی خود را نجات دهید

سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی برای ایران در تاریخ ۱۵ - اوت ۱۹۹۲ با ارسال نامه ای به "گزارشگران بدون مرز" ضمن تشریح اوضاع خفقان زده جمهوری اسلامی، نوشت:

" با توجه به اینکه راه و هدف گروه شما دفاع از آزادی قلم و بیان و دفاع از روزنامه نگاری است که به علت نوشتن حقایق، در کشورهای که به شیوه دیکتاتوری اداره می شوند به زندان می افتند، به اطلاع شما می رسانیم که در جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و قلم روزنامه نگاران و لاجرم آزادی مطبوعات بطور مداوم مورد تجاوز و سرکوب قرار گرفته و بسیاری از نویسندگان مطبوعات، بازداشت شده و به زندان افتاده اند و دفاتر نشریات آنها ویران گردیده است. از جمله در ماه آوریل ۱۹۹۲ پس از حمله به دفتر مجله علمی فاراد گروه مهاجم در حالیکه شعار می دادند "سلمان رشدی دوم اعدام باید گردد" آقای ناصر عربها مدیر سردبیر نشریه و کریم زاده طراح و کاریکاتورست آن را همراه با چند تن روزنامه نگار دیگر به شدت کتک زده و با خود بردند و این افراد در زندان اوین زندانی شدند. افراد حزب الله که در واقع مأموران حکومت هستند سردبیر این نشریه را متهم کردند که با چاپ کاریکاتور که به روح الله خمینی شبا هت دارد (کاریکاتور ضمیمه است) به اسلام و به خمینی توهین کرده و به همین جهت او و طراح نشریه مستوجب اعدام هستند. از آن زمان تا کنون این روزنامه نگاران در زندان اوین زیر شکنجه هستند ...

نکته قابل ذکر اینکه نه تنها برخی از سران حکومت جمهوری اسلامی بلکه محمدیزدی رئیس قوه قضائیه حکومت که قاعدتا "می بایستی ضامن عدالت و آزادی باشند نیز تقاضای اعدا موفوری این دوروزنا مهنگار را کرده است. از سوی دیگر از زمان دستگیری این روزنا مهنگاران بیعدالت، دفتر نشریه دنیای سخن بمبگذاری و ویران شد و دفتر مجله زنانه زن روز نیز موردتهاجم قرار گرفت...
 "ما برای جان و زندگی آقایان ناصر عربها و کریمزاده سردبیر و طراح نشریه فاراد بسیار نگران هستیم و بنا م حقوق بشر که ضامن آزادی بیان و قلم است از شما تقاضا می کنیم برای نجات و آزادی همکاران ایرانی خود اقدام کنید."^۱

چهار نوع مقالات مخمل مبانی اسلام هستند

در قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره آزادی بیان و اندیشه چنین آمده است:

در مقدمه این قانون اساسی زیر عنوان: "وسایل ارتباط جمعی" چنین آمده است:

"وسایل ارتباط جمعی (رادیو-تلویزیون) با بیستی در جهت روند تکامل اسلامی، در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد."

اصل ۲۳ همین قانون اساسی می گوید:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس رانمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواء خذه قرار داد."

اصل ۲۴ می گوید:

"نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخمل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین

می کند ."

رژیم امروز با هر دستاویزی و بنا بر اسلام دست به هر نوع بی عدالتی و تعرض به حریم حقوق آزادی های انسانی می زند . با همین " مگر آنکه " ها قلم نویسنده ها را می شکنند . صدای رسانه ها را خفه می کنند . . . زنان را به جرم " بدحجابی " مورد توهین قرار می دهند . حق را ناحق می کنند و طرفه آنکه آن تفصیلی را که قانون باید تعیین کند نیز قانون تعیین نکرده است چون در مجلس نیز نمایندگان برگزیده مردم حضور ندارند و چنین است که تنها جمیع به دفاتر مطبوعات و کتک زدن نویسندگان و بازی کردن با زندگی نویسندگان و کارکنان رسانه ها عمل خلاف هیچیک از قوانین جمهوری اسلامی محسوب نمی شود . در چنین محیط خفقان زده ای وظیفه قلمزنان رسانه ها چیست ؟

ابزار تبلیغاتی رژیم نشوید

دکتر منوچهر گنجی می گوید :

" ... من گفته ام که هموطنان شاغل در رسانه ها دارای تخصص و تجربه سطح بالایی در حرفه خود هستند ، این یک حقیقت است . متأسفانه مقامات حکومتی به آنها اجازه نمی دهند از تخصص خود در امر گرفتن و نوشتن حقیقت که وظیفه یک روزنامه نگار است استفا ده کنند . توصیه من به هموطنان شاغل در رسانه ها این است که تکلیف خودشان را ابتدا با خود و وجدان و شرافت حرفه ای خود روشن کنند و برای حراست و نگهداری از حیثیت و اعتبار حرفه ای خود به فعالیت بپردازند و با عواملی که در مطبوعات ایجا دسانسور ، خودسانسوری و اختناق کرده اند مبارزه کنند . قدم اول در این راه این است که آنها اعم از خبرنگاران و نویسنده و سردبیر و گوینده و اجرا کننده و تهیه کننده باید

نگذارند رژیم از آنها بعنوان ابزار تبلیغاتی خود استفاده کند.

حرف اول من باروزنامه نگاران و اهل قلم این است که حقیقت را بنویسید و جز حقیقت ننویسید. چرا که مردم از شما انتظار دارند از حق و عدالت و از حقیقت دفاع کنید. هموطنان قلم بدست و روزنامه نگار ما باید بدانند و می دانند که این رژیم فاسد و ضد مردمی خیلی زودتر از آنچه که خیلی ها فکر می کنند رفتنی است. در حالی که امپراتوری های شوروی و دیکتاتوری های مکتبی دیگر یکی پس از دیگری در دنیا سقوط می کنند، مسلم است که دیکتاتوری منفور آخوندی هم سقوط خواهد کرد. امروز آثار سقوط بوضوح در چهره رژیم پیداست. مردم ما به این رژیم پشت کرده اند، جنگ رفتگان، معلولین، خانواده شهدا در صف تظاهر کنندگان علیه سران حکومت قرار دارند. مردم ما نشان داده اند که بیش از این طاقت تحمل چنین رژیم فاسد و سرکوبگری را ندارند. بنا بر این کسانی که در مشاغل حساس ما بنده مطبوعات و رسانه ها کار می کنند، با تمام مشکلاتی که به آنها آگاه هستیم وظیفه دارند در صفوف مقدم مبارزات آزادیخواهی ملت قرار بگیرند.^۲

چه کسانی در صف مقدم قرار دارند

جستن حقیقت و هموار کردن راه آزادی کارسانی نیست. بسیاری از مردم جهان از طلب آزادی محروم نگه داشته شده اند، برخی نیز از آزادی چیز چندانی نمی دانند و اکثریت مردم جهان آزادی را نعمتی می دانند که در حکومت های دیکتاتوری از آنها گرفته شده است. اما یادآوری ضرورت استقرار آزادی و ایستادگی در برابر رژیم های خودکامه با چه کسانی است. مصطفی رحیمی، نویسنده اندیشمند می گوید:

" امروز در ایران خویشتکاری روشنفکری بیشتر برعهدهٔ دو گروه است؛ نخست آنان که از راه نوشتن و ترجمه خدمت می‌کنند و دوم آنان که در زمینه مطبوعات به کار پرداخته‌اند. در کشورهای غیردیکتاتوری مطبوعات رکن چهارم حکومت‌اند، که کار محدودشان دادن خبر درست به مردم است و کار اصلیشان آشنا کردن مردم به حقایق ... " ۳

فردا روز این حرفه است

سرگذشت روزنامه نگاری در ایران، سرگذشت تلخی است. نشریه کیهان چاپ لندن، به نقل مقاله‌ای با عنوان "نان تلخ روزنامه‌نگاری" از مجله آینه اندیشه چاپ تهران پرداخته است که در این مقاله، نویسنده که "علاء دآوری" نام دارد می‌نویسد:

" در طی یکی دو سال اخیر بسیاری از مقامات و مسئولان فعال و ز فعالیت افتاده، امتیاز انتشار روزنامه یا مجله‌ای را دریافت کرده‌اند. با اینان پیش از بیرون آمدن اولین شماره‌های آن نشریه، وقتی صحبت دست می‌دهد می‌گویند: می‌خواهم یک نشریه سنگین درآورم. وضع نشریات این روزها زیاد خوب نیست. ما می‌خواهیم مردم را در جریان چیزهایی بگذاریم که مجلات دیگر آن را باز نمی‌گویند.

" این‌ها را می‌گویند. اما آنچه نمی‌گویند و جملگی در دل دارند این است که نشریه‌ای درآورند که مردم در صفا تو بوس‌ها و در جایگاه‌های استاد دیوم‌ها و اتاق‌های ادارات و جلسات خانوادگی، در حیطه دانشگاه‌ها و ... از آن سخن بگویند. نسخه‌های آن را بخرند و اگر بازار کاغذ اجازه دهد، به امید خدا تیراژ میلیونی داشته باشد. اما در این، یک شماره، دو شماره، ده شماره و حرف آخر این

است: مردم بی تفاوت شده‌اند. اجازه دهید عرض کنم مردم هرگز در مقابل آنچه مربوط به خود آنان است بی تفاوت نمی‌شوند. نکته‌های دیگری است. ما علاقه‌های مردم را نمی‌شناسیم. اتفاقاً همین امیدواری و ناامیدی نشان می‌دهد که آقایان مردم را نشناخته‌اند، راز مهم در اینجا است... در تهران حدود ۱۰ هفته نامه با تیراژ متوسط ۴۰ هزار به چاپ می‌رسد. حداقل ۵ نشریه از این ده هفته نامه در روز انتشار ناایاب می‌شود. عجیب آن که حداکثر نیروی مؤثر شاغل در هر یک از این هفته‌نامه‌ها به ۱۰ نفر نمی‌رسد. همه این نشریات مشکل فنی انتشار و کمبود کاغذ دارند. اگر نداشتند مطمئن باشید همه روزنامه‌ها را پشت سرمی گذاشتند... یکی از بزرگان اهل تمیز در عالم روزنامه‌نگاران فرموده است: اینقدر که مادر کشورمان سالن سینما گشوده‌ایم، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و منتقد فیلم نداریم. فوراً اضافه کنم که ایشان این را می‌فرمود که قیاسی کند با کار مطبوعات که عقیده داشتند این قدر که مادر کشورمان مدیر مسئول و صاحب امتیاز (در نتیجه عنوان نشریات) داریم، نویسنده و روزنامه‌نگار نداریم. این فرمایش متین است. اما از آن طرف ما به تعداد کسانی که می‌توانند بنویسند نویسنده بالقوه داریم. چطور است که مطبوعات ما از درد نویسنده نداشتن بیمار هستند؟ دو دلیل دارد. یکی اینکه آقایان صاحب نشریه اصولاً شغلی به نام روزنامه‌نگاری (در وجه تخصصی آن) را شغل نمی‌شناسند زیرا روزی که امتیاز نشریه را می‌گیرند بیشتر روی قابلیت‌ها و قدرت و نفوذ انشاء نویسی خود تکیه می‌کنند. نه جمعیت روزنامه‌نگار.

"جمعا" ۴ یا ۵ دوره از دانشگاه تهران چیزی حدود ۷۰ تا ۱۰۰ نفر در رشته روزنامه‌نگاری دوره دیده‌اند و مدرک گرفته‌اند. اولین فارغ التحصیلان لیسانسیه مدرسه روزنامه‌نگاری در سال ۱۳۵۲ وارد بازار کار شدند و اگر حساب کنیم

که هر سال ۳۰ نفر فارغ التحصیل تا سال ۵۷ از این مدرسه بیرون آمده باشند باید تا دوران انقلاب ۳۰۰ نفر از مدرسه روزنامه نگاری فارغ التحصیل شده باشند. این رقم باید تا امروز به هزار رسیده باشد. به اضافه آنهایی که در خارج، از کشور تحصیلات روزنامه نگاری کرده اند. دانشجویانی که امروز در رشته ارتباطات در دانشگاه علامه و دانشگاه آزاد درس می خوانند و به اضافه آن تعداد کثیری که شاغل بودند و دوره های کوتاه مدت روزنامه نگاری را گذرانده اند، باید کفایت کند. نه کفایت نکرده است چون ارزش های روزنامه نگاری پس از انقلاب تغییر کرده است.....

"بیش از دو بیست و پنجاه نشریه در حال انتشار مطبوعات کوچک افلاس زده روزنامه نگاران همچنان در غم نان مانده و در خطر تکفیر و تحریم نشریاتی که با همه گونه گوناگونی نام و خط مشی هنوز از جذب درصد قابل توجهی از باسوادان عاجزند... به هر حال روزی در کشور مانیز خواهند پذیرفت که این حرفه، یک صنف است و باید کارکنان این صنف نیز اتحادیه ای داشته باشند. بالاخره آنانی که مرد این میدان طاقت کش نیستند جای به اهل این میدان می سپارند. فردا، روز این حرفه است." ۴

ویژگی های مطبوعات ایران

ویژگی مطبوعات ایران چیست که آن را از مطبوعات بسیاری از کشورهای جهان و طبعاً "از مطبوعات آزاد جهان متمایز می کند. دکتر محمود عنایت روزنامه نگار برجسته ایران این ویژگی ها را چنین نام می برد:

"..... اگر بخواهیم چند ویژگی عمده برای مطبوعات ایران قائل شویم بی تردید اولین آنها عمر کوتاه است، از انتشار

اولین روزنامه در ایران بیش از صد و پنجاه سال می گذرد. در این مدت شمایچه روزنامه یا مجله‌ای را در ایران نمی توانید پیدا کنید که عمری به طول تاریخ روزنامه نگاری ایران یعنی صد و پنجاه سال یا صد سال داشته باشد. تاریخ مطبوعات ایران ، تاریخی است آمیخته به وقفه و انقطاع و مرگ و خاموشی . " ۵

www.iran-archive.com

تهدیدات دائمی

از آن دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هجری قمری که برابر می‌شود با اول ماه مه ۱۸۳۲ میلادی که اولین روزنامه در ایران به‌همست " میرزا صالح شیرازی " منتشر شد تا به امروز بیشتر از صد و پنجاه سال می‌گذرد. در این مدت یکی از مشکلات دائمی روزنامه‌نگاران این بوده که کمتر توانسته‌اند مستقل و بدور از قدرت حاکم قلم بزنند. وابستگی مطبوعات و اهل قلم به دولت که اغلب وابستگی مالی نیز با آن همراه بوده باعث شد تا نتوانند استقلال خود را حفظ کنند. بهمین جهت در مطبوعات ایران جز در سالهای پایانی رژیم پهلوی، کمتر قلمزنی می‌توانست تنها از راه نویسندگی زندگی خود را تأمین کند و جای تأسف فراوان بود. دستگاه سانسور نیز اغلب از همین موضوع سوءاستفاده می‌کرد.

آن روز چنان بود اما امروز روزنامه‌نگار در رژیم ولایت فقیه از هیچگونه امنیت برخوردار نیست. نه مالی، نه فکری، نه جانی. امروز روزنامه‌نگاران برای نوشتن هر کلمه احتیاط میکنند و نگران جان و زندگی خود و خانواده خود هستند و حوادث متعدد نیز نشان داده است که هر وقت " لازم " باشد، " خواهان اسلامی " و " سربازان گمنام امام زیمان " و " انجمن دانشجویان اسلامی " و ... آماده ویران کردن دفاتر نشریات و کتک زدن و به‌سارت بردن روزنامه‌نگاران هستند. حکومتی که به‌آسانی حکم قتل نویسنده‌ای را که تبعه کشوردیگری است صادر می‌کند و برای قاتل احتمالی او جایزه تعیین میکند و آبروی یک ملت چند هزار ساله را می‌بُرد، طبعاً " ابائی ندارد که قلم قلمزنان متعهد و آزادیخواه را بشکند. مگر نه آنکه جمعی از بهترین قلمزنان وطن ما از نوشتن

ویا طبع و نشر آثار خود محروم مانده اند؟ در کلیه کشورهای آسی
که میان دولت و ملت فاصله باشد، دولت با ایجاد ترس بین
قلمزنان می کوشد تا صدای آزادیخواهی آنها را خاموش کند.
دکتر محمود عنایت در این زمینه می نویسد:

"..... این نوع ترس، با گونه‌ای شدت و ضعف در طول
این هشتاد سال به نحوی با ما همراه و همگام بوده است. بعبارت
دیگر ما با ارباب بزرگ شده‌ایم منتهی منشاء ترس متفاوت بوده
است. گاهی اوقات از سرنیزه ترسیده‌ایم و گاهی اوقات از
چماق. گاه از پلیس. گاه از پاسدار. ما از دیوار می ترسیم.
از صدای در می ترسیم. از زنگ تلفن می ترسیم. از بلند حرف زدن می
ترسیم... به سبب همین ترس به مرور زمان مطبوعات ما به
پرنده‌هایی شبیه شده‌اند که پرواز را از یاد برده‌اند... در واقع
ترس روزنامه نویسی با زتابی است از ترس روزنامه خوان و ترسی
که سراسریک جامعه را سوزانده را فرامی گیرد." ۶

چرامن پیروزخواهم شد

آنچه دکتر محمود عنایت درباره ترس از سانسور و ترس از
حکومت‌های خودکامه گفته است درست است اما در همین عمر کوتاه
مطبوعات در ایران روزنامه نگارانی داشته‌ایم که در بدترین
شرایط در حالی که هر لحظه مرگ جان آنها را تهدید می کرد،
حقایق را نوشته‌اند. یک نمونه آن "محمد مسعود" مدیر و نویسنده
روزنامه "مرد امروز" است که در درگیری با دولت قوام السلطنه
بابی باکی قلم می زد و مردم روزنامه‌ها را مثل ورق زرمی بردند
و هم‌اوست که برای قوام نوشته بود:

"من از تو نیرومندترم، زیرا قدرت تو توپ و تانک است
و نیروی من، پشتیبانی مردم... آقای نخست وزیر، هم—
قدرت‌های انتظامی کشوری در اختیار تو است، اما نمی توانی مرا

دستگیرکنی و نمی توانی مانع از انتشار روزنامه شوی. این
فوق العاده را با چاپ دستی چاپ کرده ام و در چهل هزار نسخه
است. ۲۲ هزار نسخه آن را برای تهران در نظر گرفته ام و مردی
از دوستان من بقیه را به چند شهرستان بزرگ خواهد برد. من خوب
می دانم که همه این فوق العاده های مخفی الانتشار تا آخرین
شماره بفروش خواهد رفت و توقا در به جمع آوری آن نخواهی
شد. زیرا اگر تو قدرت های نظامی و همه قدرت های کشوری را
در اختیار داری در عوض من قدرت شگرف و عجیب دیگری دارم.
قدرت پشتیبانی مردم از من! و مسلم است که من پیروز
خواهم شد." ۷

www.iran-archive.com

افراد دانا تریبیت‌کنید

در عصر انقلاب مشروطه ، قلمزنان و صاحبان اندیشه در وطن ما به کارآئی قلم آگاه بودند. دونمونه برجسته این طرزتفکر را می توان میرزا آقاخان کرمانی و سیدجمال الدین اسدآبادی نام برد. سیدجمال می گفت :

" در کشورهای درمانده از آنجاکه بیمارتر از ملل پیشرفته هستند بیشتر به اهل قلم نیازمندند. و نباید فراموش کرد که اروپائیان همیشه از راه توپ و تفنگ و ارتش خاک دیگران را اشغال نمی کنند بلکه کشیدن سیم تلگراف ، ساختن راه آهن ، ایجاد بانک ، استخراج مواد اولیه و گرفتن انحصارات گوناگون گواه بر این است که دانش و شناسائی را می توان در راههای سیاسی بکار برد و با علم پیروزی بدست آورد. ملل بازمانده نیگز در برانداختن نفوذ خارجی با بیدار زچنین اسلحه‌ای استفاده کنند و دشمن را با حربه دشمن بکوبند. " ^۸

میرزا آقاخان کرمانی عقیده داشت : " اگر در هرملتی ده تن دانا و فیلسوف پدید آید از ده میلیون مردم نادان و مستعطف مرآن ملت را سودمند تر تواند بود. " ^۹

خانم همانا طق در یک مقاله تحقیقی می نویسد: " زهمین رو میرزا آقاخان و بویژه سیدجمال الدین برای فن روزنامه نگاری اهمیت خاص قائل بودند. در دوران اقامت سیدجمال در مصر و به گفته شاگردانش روزنامه مهم سیاسی در این کشور ایجاد شد و نویسندگان این جراید بعدها در انقلاب مصر (۱۸۸۲) برضد انگلیس شرکت جستند. بدیهی است که نقش " عروة الوثقیسی " رادر دنیای عرب و نقش روزنامه " اختر " وقانون" رادر ایران

قبل از مشروطه نمی توان از نظر دورد داشت حتی میسرزا آقاخان خودنیز هربار موقع را غنیمت می داند از آزادی قلم و بیان زنان دفاع می کند. " ۱۰

مطالب سیاسی با چاشنی سکس

سانسور ادامه دارد اما میوه^۶ سانسورچیست . آیا هیچ حکومت خودکامه ای از سانسور فکرو قلم و بیان و در نتیجه سانسور مطبوعات طرفی بسته است ؟ :

احمد احرار نویسنده و روزنامه نگار مشهور می نویسد :

" . . . هدف من از نوشتن این نقد گونه کتاب "سه هزار و یک شب" ، نوشته فروغ شهاب ، از انتشارات کتاب سرا منحصرا" اثبات همین نکته است که سانسور ، برخلاف تصور سانسورچیان و سانسورفرمایان کمکی به تهذیب فرهنگی یا اخلاقی جامعه نمی کند (حتی به مفهومی که آنان برای فرهنگ و اخلاق قائلند) برعکس ، اولاد آدم را به حکم فطرت موروثی به آنچه منع می شود حریص تر می سازد و موجباتی فراهم می آورد که اهل کسب برای عرضه میوه ممنوعه به بازار پرمشتری ، راههای تازه ابداع کنند .

"پیش از انقلاب اسلامی ، به سبب مبالغه در سانسور سیاسی ، هر کتابی که دستگاه سانسور و ممیزی نسبت بدان حساسیت نشان می داد بازار فروش غیرمنتظره پیدامی کرد . کافی بود کسی بردارد زیرسطوری از کتاب حسین کرد شبستری خط قرمز بکشد و به دستگاه سانسور القاء کند که فی المثل گفت و شنود قهرمان داستان با الماس خان داروغه یا ببراخان ختائی در فلان صفحه و فلان فصل کتاب پیام سیاسی در بردارد و بـــــــ

" مقامات عالییه " برخورد می کند و " مصالح عالییه " کشور

اقتضا می کنند این کتاب با زدسترس جوانان خارج شود. آنوقت بود که ناگهان کتاب مستطاب حسین کرد تولدی دوباره یابد و ابعا دروشن فکرانه انقلابی آن مورد توجه قرار گیرد و تب خریدن و خواندن قصه حسین کرد برتن جامعه بیفتد و آن که حسین کرد را نخوانده باشد در محیط روشنفکری غریبه بشمار آید و البته در بازار طبع و نشر هم کتاب حسین کرد منزلتی دیگر پیدا کند.

پس از انقلاب اسلامی، سانسور فرهنگی نیز بر سانسور سیاسی افزوده شد. کتاب های بسیاری را که از اوایل مشروطه تا برقراری جمهوری اسلامی چاپ و منتشر شده بود بعنوان آثار مضروفاسدکننده اخلاق عمومی و مروج فرهنگ مبتذل غربی جمع آوری کردند و یاد در فهرست انتشارات ممنوعه قرار دادند و برای جلوگیری از نشر این قبیل آثار، در دورانی که قرار بود با تزریق معارف و اخلاق اسلامی جامعه فاسد شده را مهذب گردانند، ممیزی سختی برقرار ساختند. نتیجه این شد که امروزه تالیفات یا تضییف سبکی با چاشنی "سکس" مثل ورق زربازار فروش پیدا می کند و دست به دست می گردد. اگر در گذشته قصه های سکسی را چاشنی سیاسی می زدند تا مشتری جلب کند حالیه قصه های سیاسی را با چاشنی سکس و لع برانگیزی می کنند ... " ۱۱

نظریاتی درباره آزادی

نفس کشیدن در هوای آزادی، آرزوی هرانسانی است. حقوق طبیعی آدمیان است. آزادی مقوله ای است که انسان از قرن های دور پیوسته به آن نظر داشته است. در دو قرن اخیر در ایران میرزا آقاخان کرمانی - میرزاتقی خان امیرکبیر - میرزا فتحعلی خان آخوندزاده و بسیاری دیگر و در اروپا متفکرانی نظیر ژان ژاک روسو، جان لاک و استوارت میل

وبعدا نویسنندگان اندیشمند و صاحب نظری چون آلبرکامو و ژان پل سارتر در فرانسه - برتولت برشت در آلمان - برتراند راسل در انگلستان درباره آن بسیار گفته و نوشته اند. از دورانی که نیروی حاکم عبارت از یک انسان بود که بر انسان های دیگر حکمفرمایی می کرد و اغلب اینگونه حاکمان قدرت خود را یا از طریق میراث یا از طریق جنگ و فتوحات بدست می آوردند تا به امروز که در همه جای دنیا، طالبان حکومت مردمی که با آراء آزادانه مردم بر سرکاری آیند عمومیت و اکثریت مطلق دارند، انسان بدنبال آزادی بوده است. در دوران قدرت نمائی های فردی که مردم از هیچگونه امنیتی برخوردار نبودند بناچار از میان گردنکشان، یک گردنکش را انتخاب می کردند تا او به نفع آنها جلوی آن دیگران را بگیرد و البته خود به مظلوم او گرفتار می آمدند و این است که تاریخ بشر پر است از شورش ها و عصیان ها علیه حاکمان ظالم. " جان استوارت میل " که نظریاتش در باره آزادی هنوز از اهمیت ویژه ای برخوردار است در این باره می گوید :

" از این رو برای آنکه اعضای ناتوان جامعه، طعمه لاشخورهای بی شمار سیاسی نشوند، مردم احتیاج به لاشخوری داشتند که زور و قدرتش از تمام لاشخورهای دیگر بیشتر باشد و نگذارد که آنها متعرض افراد ناتوان بشوند، ولی چون لاشخور بزرگ، کمتر از همجنسان خود مایل نبود که جان و مال مردم را بر بیاورد، اینسان ناچار بودند همیشه در یک وضع دفاعی زندگی کنند و مواظب چنگال و منقار لاشخور بزرگ باشند. " ۱۲

از همان زمان بود که مردم ب فکر محدود کردن قدرت حاکمان افتادند و اندک اندک اندیشه " آزادی " که برای آنها محدود کردن قدرت خود کما مگان بود ضرورت خود را نشان داد. " جان استوارت میل " می گوید، که برای این کار مردم از دو راه عبور کردند که راه اول این بود که اگر حاکم یا شاه یا زمامدار

پیمان خود را بشکند " مردم هم این حق را داشتند که در مقابل اراده او ایستادگی کنند یا اینکه همگان بر او بشورند. " ۱۳

و این همان است که امروز به آن عدم تمکین در برابر حکومت ظالم می گویند. اما در قرن نوزدهم نیز می بینیم که " جان استوارت میل " به همین اندازه، ظلم و زور را محکوم می کند و انسان ها را به مقابله در برابر ظلم فرامی خواند و تا بد آنجا پیش می رود که می نویسد :

" اگر همه افراد بشر منهای یک نفر، عقیده واحدی داشتند و تنها یک نفر عقیده اش با بقیه بشریت مخالف بود، عمل اینان که آن یک نفر را بزور خا موش کنند، همان اندازه ناحق و نارواست که عمل خودی، اگر فرضاً " قدرت این را داشت که نوع بشر را به زور سرکوب کند. " ۱۴

و همین متفکر آزادیخواه است که مطبوعات را بعنوان یکی از ضمانت های ارزشمند در برابر حکومت فاسد و مستمگر، لازم می داند و صراحتاً " می گوید :

" بدانیم که تمام آن کسانی که مباحث آزاد را به زور خا موش می کنند، این ادعا را که خود را زاشتاباه مصون هستند از پیش می پذیرند و از همینجا هم ضربه پذیر می شوند. " ۱۵

در پایان قرن بیستم می بینیم که پیش بینی آن فیلسوف بزرگ درباره " یک حکومت ستمگر که به نام اسلام چراغ آزادیخواهی را کشته است درست از کار درآمده است و این حکومت ضربه فنا را در واقع خود به خویش زده است .

چرا به رسالت خود عمل نمی کنید

چهارده سال بنام خشم خانواده معظم شهدا - خشم جانبازان - خشم مستضعفان ، خشم ... دست به هر نوع بی قانونی و جناحیت می زنند و حال نیز با پیش کشیدن " امر به معروف و نهی از منکر " آنچنان که روزنامه اطلاعات نوشته است حتی دفاع از قانون را نیز تحت الشعاع این امر قرار می دهند که به نام آن پیش پا افتاده ترین آزادی های مردم ایران را سرکوب کرده اند .

مئات سفینه بسیاری از کسانی که هم اکنون در مطبوعات جمهوری اسلامی قلم می زنند نه به رسالت خود بعنوان یک نویسنده (اگر نویسنده هستند) آگاهند و به آن عمل می کنند ، نه هوای همکاران مطبوعاتی خود را دارند و نه یک لحظه می اندیشند که این بساط عمومی است و در چنین جامعه ای ، در خانه هر کسی را خواهد زد .

چنین است که قلمزن روزنامه رسالت نیز برای اینکه در این معرکه تملق ، دروغ و چاپلوسی از دیگران عقب نماند ، مقاله های هرچند بسیار سبک تر در اعتراض به آزادی " چاپ می کنند . این بار گویا نوبت مجله آدینه است که در آینده دور یا نزدیک بنام " الله " به دفتر آن بریزند . قلمزن روزنامه رسالت درباره این مجله می نویسد :

" ... دیشب شبکه نخست سیمای جمهوری اسلامی مجله آدینه را تبلیغ می کرد . مجله ای که از کمترین فرصت ها برای لطمه زدن به ارزش های اسلامی - انقلابی و مفاخر ملی نمی گذرد . مجله ای که از زبان قصه نویس مندرس تاریخ گذشته ای " دفاع مقدس " را به مسخره می گیرد . مجله ای که توسط خواهجای که برای دریافت نوبل به هرذالت و هرزگی تن می دهد - مفاخر ملی را استهزاء می کند ... بهر حال چشم ما روشن ؟! به امید

روزی که شبکه اول از مجله گردون نیز اعاده حیثیت کند؟
و نویسنده هزه گوی دنیای سخن را در برنامه های آتی خود
دعوت کند؟ ... دست آقایان درد تکندولی این آتش به خیر
و خوبی پخته نخواهد شد. مطمئن باشند، چون هنوز در رگ های
اکثریت این مردم خون حسین (ع) جاری است. " ۱۷

در هر کلمه از این مقاله، تهدیدی برای حقوق و آزادی های
مردم ایران، تهدید نویسندگان مطبوعات و رادیو و تلویزیون
و همچنین عدم آگاهی از رسالتی که بر عهده رسانه های همگانی
است، نهفته است. اینان که همکاران خود را به جرم درخواست
آزادی تهدید می کنند در حقیقت گرگ خویشتن خویشند و
دیر یا زود این گرگ خود آنها را خواهد درید.

در حکومتی که روزنامه نویس آن با نا راحتی می پرسد که اگر
دادگاهی کردن نویسندگان فاراد خوشحالی دارد و آن را معنای
نوید قانونمند شدن اینگونه مسائل در جامعه ما می دانند، " ۱۸
در واقع به جا معه تهمت زده اند که فاقد قانونمندی است
و این نفی نقش مردم در مقابل با اهانته ها و جسارت هایی
است که به مقدمات اسلامی و انقلابی می شود. " ۱۹

یعنی با ز قدرت گروه او باش حزب الله را به رخ مردم خواهان
آزادی می کشد و آنها را قدرت قانونمند جا معه می داند و
هولناک ترین بخش این مقاله آن است که نویسنده آن نه تنها
آرزو داشته که ناصر عربها و کریم زاده که در واقع
هم صنف و همکاران مطبوعاتی او هستند در برابر جوخه آتش قرار
می گرفتند یا طناب دار گلوی آنها را می فشرد، بلکه بسه
شهرنوش پاریس پور که پیش از این از او نام بردیم حمله
می کند و از این رومان نویس چنین یاد می کند:

" ... نمی توان هر حکمی را صرفاً " به دلیل اینکه حکم

دادگاه است منطبق با واقع دانست. نمونه روشن این قبیل احکام، قضیه زن معلوم الحالی است که کتاب هائی سرتاسر اهانته به مقدسات و خلاف اخلاق و عفت عمومی نوشت ولی دادگاه در همین تهران و در همین دو ماه پیش او را تبرئه کرد؛ و البته مسئولین محترم دستگاه قضائی باید در این باره نیز به افکار عمومی توضیح بدهند. " ۲۰

نویسنده ای که قلم خود را در خدمت حکومت ظلم و جهل گذاشته است افکار واپس گرا و قشری مثنوی حزب الهی را " افکار عمومی" نام می نهد.

یکی از دستاوردهای انقلاب خونین منحوس جمهوری اسلامی، روح خشونت، انتقام جوئی و برادر کشی در مردمی است که قرن ها چهره خود را در آئینه شعرهای حافظ و سعدی می جستند. سعدی که می فرمود:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدمد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بیغمی

نشاید که نامت نهند آدمی

آیا پیروی این کسانی که قلم را آلوده می کنند و به بهانه های واهی و بنام اینکه به مقدس ترین مقدسات ملت و انقلاب توهین شده است تا خون دوروزنا مه نگاری گناه ریخته نشود، آرام نمی نشینند می توان نام " آدمی " نهاد؟ . متأسفانه اتهام توهین به امام به انقلاب به هر کسی که از آزادی بگوید در جمهوری اسلامی امری رایج است. این قلمزن از اینکه به ناصر عربیها، شش ماه زندان و به کریمزاده، یک سال زندان داده اند خشمگین است و می نویسد:

" معتقدیم و لا کافیه نیست و ثانیاً از آنجا که موضوع

پرونده، یعنی اهانت به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
فوق العاده مهم است نقض قانون نمی تواند وسیله ای برای
توجیه باشد و قوه قضائیه می تواند با تمسک به مقررات شرعی،
مرتکبین را به مجازات های متناسب با جرم ارتكابی محکوم
نماید." ۲۱

این است خطری که سلامت جامعه ایران را تهدید می کند و این
برعهده نویسنده و روزنامه نگاران با وجدان و شرافتمند
وطن ماست که با تمام توان خویش با استبداد و سانسور مبارزه
کنند.

www.iran-archive.com

آقای ریئالدو گالیندو پوهل ، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ، در گزارشات خود به وجود اختناق در مطبوعات اشاره می کند . از جمله در گزارش سال ۱۹۸۸ خود مینویسد :

" آقای فریدون گیلانی ، روزنامه نگار ونویسنده که تا سه ماه بعد از انقلاب نیز باروزنامه کیهان همکاری میکرد ، در فاصله سال های ۱۹۸۳ - ۱۹۸۱ به مدت دو سال در زندان اوین زندانی بود . اتهام او این بود که فعالیت های ضد اسلامی داشته و مقالات و شعرهایی که نشان دهنده مخالفت او با حکومت بوده انتشار داده است . آقای فریدون گیلانی درباره زندان اوین و رفتاری که در این زندان با او میشده گفته است که در زندان اوین او را به مدت سه ماه زیر شکنجه قرار دادند تا مجازات اسلامی " تعزیر " را درباره او اعمال کرده باشند . چشم های او را بستند و هفت نفر با زنجیر و کابل به جان او افتادند . سپس او را به یک نیمکت بسته و با زکتک زدند . بعلت ضربات متعدد به پای او ، تامت ها هر دو پایش به شدت مجروح بود و ورم داشت . او همچنین درباره محاکمه خود گفت که دادگاه او با شرکت کسی بنام حاج محسنی ، یک نفر دیگر و یک پاسدار تشکیل شد و بیش از چند دقیقه بطول نیانجامید که در همین مدت کوتاه ۳۶ مورد اتهام را درباره او خواندند ، به متهم اجازه داشتن وکیل مدافع ندادند . حکم نیز بلافاصله به او ابلاغ شد ، بلکه بعداً " به او گفتند که به سه سال زندان محکوم شده است . بعد از آزاد شدن دوباره کار مطبوعاتی را از سر گرفته اما بعد از شش ماه بار دیگر دستگیر شد و این بار او را متهم

کردند که " در نوشته‌های خود وضع غیرقابل تحمل زندان اوین را توصیف کرده است. " ۲۲

در گزارش سال ۱۹۹۰ آقای گالیندوپوهل به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، اظهارات یک روزنامه‌نگار که نام او در گزارش برده نشده، چنین آمده است: " یک روزنامه‌نگار سابق به من گفت که در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۸۲ در زندان‌های اوین و قزل قلعه زندانی بوده. او را متهم کردند که با مطبوعات غرب همکاری می‌کند. خواهر این روزنامه‌نگار در سال ۱۹۸۲ بجرم فعالیت سیاسی اعدام شده بود.

این روزنامه‌نگار گفت که محاکمه فقط پنج دقیقه طول کشید و او را به هشت سال زندان محکوم کردند. بعد از اینکه فرار کرد، پدرپیرش را به گروگان گرفتند که هنوز در بخش ۶ زندان اوین، بی آنکه محاکمه شده باشد، زندانی است. " ۲۳

در گزارش سال ۱۹۹۲ آقای گالیندوپوهل در صفحه ۶۶ درباره وضعیت مطبوعات، نویسندگان و سانسورچنین آمده است:

" بسیاری از کسانی که با آنها ملاقات کردم گفتند که فضای اختناق وجود دارد. روزنامه‌نگاران و نویسندگان مجبور به خودسانسوری هستند تا دچار گرفتاری با دولت نشوند. آنها گفتند که چاپ یک طرح در نشریه گردون سبب شد تا آن نشریه در ژوئن ۱۹۹۱ تعطیل شود و سردبیر آن را کتک بزنند. همچنین یک رومان نویس بنام خانم شهرنوش پارسنی پور بجرم نوشتن یک رومان به زندان افتاد. " ۲۴

در این گزارش آمده است که بسیاری از کتاب‌ها پس از چاپ برای سانسور بازرسی و توقیف می‌شوند.

آقای گالیندوپوهل در گزارشی که در سال ۱۹۹۳ به کمیسیون حقوق بشر ارائه داده با تاءکید بر ادامه دستگیری‌ها و زجر و شکنجه و پایمال شدن آزادی‌ها و اعدام‌های آشکار و پنهان،

می گوید که آزادی عقیده در محیط مطبوعاتی وجود ندارد
کوچکترین اعتراض از سوی روزنامه نگاران با عکس العمل های
خسونت آمیز و دستگیری وزندان روبرو میشود. بعد از گذشت
سیزده سال هنوز دولت به روزنامه نگاران اجازه نمی دهد که
سندیکای مطبوعات داشته باشند.
گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر به جنرال نشریه "فاراد" و
محکومیت سردبیر و طراح آن اشاره میکنند و می نویسند، کسه
روزنامه نگاران اجازه نوشتن حقایق را ندارند و اصولاً "چنان
جوی از ارباب و خفقان در محیط فکری برقرار است که حتی داشتن
کامپیوتر، فاکس، ماشین تحریر، ماشین فتوکپی و همچنین
رادیوی موج کوتاه ممنوع است و مجازات دارد.

خبرنگار کیهان در تبریز، پس از انتشار چند خبر بدستور استا نسدان
توقیف می گردد.

در بخشی از پاسخ دولت جمهوری اسلامی به گزارش پرفسور
گالیندوپوهل، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل
متحد در مورد نقض فاحش و مستمر حقوق بشر در جمهوری اسلامی آقای
سیروس ناصری سفیر جمهوری اسلامی در دفتر اروپائی سازمان ملل
متحد طی گزارشی بتاريخ ۱۶ بهمن ۱۳۷۱ (۵ فوریه ۱۹۹۳) چنین
مینویسد:

" فرماندار مرکز آذربایجان، آقای بهروز فخمی بعلاست
تخلف از قانون وسیلی زدن به یک سرهنگ سخت کوش نیروی انتظامی
در حین انجام وظیفه از کار برکنار می شود. این خبر در روزنامه
کیهان - بخش شهرستانها - چاپ و بوسیله روزنامه های محلی در
تبریز نقل می گردد.

" با انتشار این اخبار استا ندار آذربایجان شرقی، آقای نجفی
آذر چنین برداشت می کند که چون فرماندار مرکز استان - تبریز
بوسیله ایشان منصوب و به تبریز دعوت شده است، انتشار این

خبر موقعیت او را بمخاطره افکنده است. آقای نجفی آذر دونا مهء شدیدالحن برای کسانی که این اقدام را کرده اند می نویسد که هردو در روزنامه بچاپ می رسد، اما این امر خشم استاندار را تخفیف نداده و ایشان از سرپرست کیهان به دادگستری شکایت می کنند.

" درهمین حال یک افسر ویک نماینده را از استانداری به دفتر روزنامه در تبریز می فرستد تا سرپرست و خبرنگار کیهان را توقیف و با اتومبیل استانداری به دادگستری ببرند.

" سرپرست و خبرنگار در دادگستری توقیف و در نهایت تعجب دیگران مضروب می گردند. این امر برخلاف تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات، مصوب مجلس شورای ملی که صریحا " بیان می کنند روزنامه ها فقط موظف به درج پاسخ های رسییده پیرامون مطالب مندرجه می باشند بوده و پلیس قضائسی بدون توجه به این قانون خبرنگار را به زندان می فرستد.

" بعد از تحقیق کافی از طرف روزنامه و آگاهی مقامات قضائی از این اقدام غیرقانونی، خبرنگار کیهان با ضمانت آزاد می شود، که بعدا " خود را در صورت لزوم به مقامات قضائی معرفی نماید.

" شکایت از سرپرست روزنامه مورد بررسی است. کوشش بعمل می آید که از تخطی به آزادی بیان در مطبوعات جلوگیری شود.

به ندای وجدان گوش فرادارید

در حکومتی که برای حقوق بشر و آزادیهای اساسی مردم ارزشی قائل نیست زیرا اگر آن را رعایت کند موجودیت او بخطر می افتد و مردم فرصت خواهند یافت تا رو در روی حکومت بایستند و حقوق و آزادیهای پایمال شده خود را طلب کنند، وضعیت رسانه‌های همگانی بهتر از این نخواهد بود. اگر آنها جم‌علنی گروههای حزب‌الله با عناوین مختلف به دفاتر نشریات موقتاً "پایان پذیرفته، دشمنی و عنا د حکومت با اهل قلم کا ملا" آشکارا است. عباس معروفی مدیر و سردبیر نشریه گردون را به پای میز محاکمه کشاندند. مدیر مجله فاراد را محاکمه و محکوم کردند. از نحوه محاکمه کریم زاده، طراح نشریه فاراد کسی خبری پیدا نکرد. حتی همان هیأت منصفه‌ای که وزارت ارشاد اسلامی انتخاب کرد نیز نگفت که جریان محاکمه این طراح چگونه بود. چه شد که او را به یکسال زندان محکوم کردند. آیا در مدت زندان چه بسراو آمده است. در کدام زندان، در بند است. سردمداران حکومت هر روز به بهانه‌ای به اهل قلم هجوم می آورند و ابواب جمعیتی آنها با نام های مستعار در مطبوعات زیر سلطه حکومت، مقالات سراپا فحش و ناسزا به نویسندگان و شاعران می نویسند و آنها را عوامل آنها جم فرهنگی غرب می نامند. معلوم نیست اگر حرف جمهوری اسلامی، حق است. اگر این حکومت در این چهارده سال توانسته است با فرهنگ ظاهراً "اسلامی خود، مردم را، جذب کند، چرا فرهنگ "مبتذل غربی" بنا بر اعتراف خودشان اینهمه طرفدار پیدا کرده، چرا وجود ما هواره و آنتن های تلویزیونی که می توانند برنامه های تلویزیونی بسیاری از کشورهای جهان را نشان بدهند و موضوع ویدئو برای رژیم جمهوری اسلامی بصورت یک کابوس در آمده

است. اگر کارا را این رژیم درست است. اگر حقوق مردم را رعایت کرده است. اگر جلوی آزادی های مردم را نگرفته است چرا از قلم نویسندگان، از شعرشاعران می ترسد؟!

پس این حکومت و این رژیم است که نتوانسته است متناسب با خواسته های جهان امروز خود را تطبیق دهد و نتوانسته است با چماق و زندان و زجر و شکنجه صدای اعتراض مردم را خاموش کند.

وزارت ارشاد اسلامی حتی وزیری را برد و وزیر دیگری را آورد تا اختناق بیشتری در محیط رسانه های همگانی و انتشارات ایجاد کند. اینک در تلویزیون، یعنی در " صدا و سیما" جمهوری اسلامی " یک گوینده زن را با بانهء "حجاب برتر" نشان می دهند که علاوه بر پوشش تحمیلی، چادری نیز بسردارد. اینک چندی است که تنها جمعه ها در مطبوعات متوقف شده است، اما به گونه دیگری نشریات را تعطیل می کنند. نشریه "آوای شمال" را که در رشت منتشر میشد تعطیل کردند چون ظاهراً " عکس زنی را که حجاب نداشت و متعلق به یک فیلم خارجی بود چاپ کرده بود. این بار حزب الله به دفتر این نشریه هجوم برده، بلکه مدیر و صاحب امتیاز نشریه از بیم جان مجبور شده اعلام کند که با رضایت خاطر نشریه خود را تعطیل و مسئول صفحه سینمایی را نیز تسلیم عدالت کرده است! آیا این ها همه نقض فاحش و مستمر حقوق بشر نیست.

تا همیشه نمیتوان با ضرب و شتم و سانسور و اختناق قلم نویسندگان را شکست. جهان امروز و بسوی دموکراسی و آزادی دارد. در رسانه های گروهی جهان نویسندگان، گویندگان و مجریان هر روز از مزایای بیشتری برخوردار میشوند. سندیکا های آزاد از حقوق نویسندگان دفاع میکنند. حریم مطبوعات برای دولت ها مقدس است. بنا بر این در چنین جهانی که قاعده آزادی است، جمهوری اسلامی نمیتواند، یک استثنا باشد. استقبال مردم از شب نامه ها، از اعلامیه های

آزادیخواهان ، از مقالاتی که گهگاه در مجلات مستقل منتشر
میشود نشان میدهد که مردم ایران تشنه آزادی هستند. تشنه اخبار
و اطلاعات درست هستند. طبیعی نیز هست چرا که اندیشه آزاد ، ذهن
آگاه از تعصب و قشریت و سانسور بیزار است. ذهن آگاه مطبوعات تحت
انقیاد را خوش ندارد. از اخبار و اطلاعات جعلی و دستکاری شده
روبرمی گرداند. نمونه روشن آن بیزاری مردم ایران از برنامه های
رادیو و تلویزیون و مطبوعات اسیر دست جمهوری اسلامی است .
فرا موش نکنیم که هیچ حکومت خودکامه و مستبدی ، حتی حکومت
هیتلری با آن ستاد عجیب تبلیغاتی خود و بسا داشتن شخصی چون
" گوبلز " و گشتاپو و اساس نتوانست ندای آزادیخواهی
را تا مدتی کوتاه خاموش نگه دارد و توده مردم دسته دسته
بسوی هسته های مقاومت مخفی جلب شدند و دستگاہ راییش
سوم را سرنگون کردند .

در ایران امروز مسئولیت دو جانبه است . مسئولیت مردم
برای درخواست هر چه بیشتر از حکومت تا اطلاعات و اخبار
درست را در اختیار آنها بگذارد . مسئولیت اهل قلم تا هر
چه بیشتر در برابر خفقان موجود بایستند و به دستگاہ
سانسور دولتی اعتراض کنند . در این راه مقاومت دسته جمعی
قطعا " به نتیجه میرسد . هر کجای دنیا که اهل قلم
تصمیم گرفتند با خفقان مبارزه کنند ، چون افکار
عمومی را با خود داشتند موفق شدند . اگر حکومت
آخوندی نمی گذارد رسانه های همگانی کشور ،
حقایق حاکم بر جامعه را نشان بدهند ، فساد
و جنایات یک رژیم بی مسئولیت آنچنان
که باید منعکس شود ، اهل قلم و بیویژه

خانواده مطبوعات ، می توانند از طریق انتشار روزنامه‌های
مخفی وظیفه ملی و میهنی خود را انجام دهند. ۲۵

آیاندای وجدانی و درونی اهل قلم به آنها آن حکمی را
نمی رانند که " برتولت برشت " شاعر و نماینده ما نویس مشهور
در عصر جنایات هیتلری در شعری سرود ؟ :

" هنگامی که حکومت فرمان داد :
کتاب‌های حاوی تعالیم خطرناک !
درملاء عام سوزانده شود .
همه جا ، گاوها
گاری های مملو از کتاب‌ها را
روی توده‌های هیزم سوزان
سرا زیر کردند .

شاعری تبعیدی
یکی از بهترین شاعران
فهرست کتاب‌های سوزانده شده را خواند
و در نهایت خشم دید که
کتاب‌های او را
فرا موش کرده‌اند .

در پرواز بر بال‌های خشم
بسوی میز تحریر خود بیورش برد
و نامه‌ای به دولت‌مردان نوشت .
شتابزده نوشت :
مرا بسوزانند
مرا بسوزانید

با من این رفتار را نکنید
مگر نه آنکه من همواره
حقیقت را در آثارم نوشته‌ام ؟
واکنون شما با من
چون بایک دروغگو و نوکر حکومت
رفتار می کنید .
من بشما امر می کنم :
۲۶ . مرا بسوزانید "

www.iran-archive.com

حاشیه‌ها :

- ۱ - متن نامه سازمان حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایران
۱۵ اوت ۱۹۹۲
- ۲ - دکتر منوچهر گنجی - مصاحبه با رادیو درفش کاویانی - ۲۵
مه ۱۹۹۲
- ۳ - مصطفی رحیمی - " رسالت روشنفکر و وظیفه روشنگری " - ماهنامه
" دنیای سخن " - شماره صفحه ۱۹ - تیرماه ۱۳۷۰
- ۴ - هفته نامه " کیهان " چاپ لندن (به نقل از نشریه " آینه اندیشه
اندیشه " چاپ تهران) - صفحه ۸ - ۱۱ شهریورماه ۱۳۷۱
- ۵ - " دکتر محمود عنایت " - عنوان مقاله " بعضی زویژگی های
کل مطبوعات ایران " - فصل نامه " ره آورد " - شماره ۲۳
صفحات - ۱۵۴ - ۱۵۳ - بهار و تابستان ۱۳۶۸ - چاپ آمریکا -
- ۶ - همان ماء خذ
- ۷ - " محمد مسعود " مدیر روزنامه " مرد امروز " - نقل از کتاب
" محمد مسعود - گلی که در جهنم روئید " - به قلم " پرویز
نقیبی " صفحات ۶۳ - ۶۲ - تاریخ انتشار ۱۳۴۲ - تهران .
محمد مسعود " روزنامه نگاری بود که در نهایت بی باکی به
برخی از سران دولت وقت حمله می کرد و نیش قلم او بیشتر
متوجه " قوام السلطنه " بود . او روز جمعه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۲۶
کنا ر چاپخانه ای که " مرد امروز " در آن چاپ می شد ، واقع در
خیابان اکباتان ، پشت فرمان اتومبیلش به ضرب گلوله کشته
شد . در آن زمان قتل او را به دربار نسبت دادند ، اما بعد از
انقلاب فاش شد که او را به دستور حزب توده کشته بودند .

- ۸ - رجوع شود به " فواید فلسفه " مقالات جمالیه - چاپ تهران
- ۹ - " اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی " صفحه ۹۳
- ۱۰ - " همانا طق " - کتاب " ازماست که برماست - صفحات ۲۲ و ۲۴۱ - انتشارات آگاه - چاپ تهران - سال ۲۵۳۷
- ۱۱ - " احمد احرار " ماهنامه " روزگارانو " شماره ۱۱۲ - صفحات ۶۲ و ۶۳ - خرداد ۱۳۷۱ - عنوان مقاله: " سه هزار و یک شب "
- ۱۲ - " جان استوارت میل " - کتاب " رساله درباره آزادی " - فصل اول - دیباچه - ترجمه: جواد شیخ الاسلامی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۳۸
- ۱۳ - همان ماء خذ
- ۱۴ - همان ماء خذ - فصل دوم
- ۱۵ - همان ماء خذ - فصل پنجم - آخرین سطور کتاب
- ۱۶ - همان ماء خذ فصل پنجم - آخرین سطور کتاب
- ۱۷ - " چشم ماروشن " روزنامه رسالت - شماره ۱۹۳۶ - پنجشنبه ۲ مهر ماه ۱۳۷۱
- ۱۸ - روزنامه جمهوری اسلامی - مقاله " قانونمندی و نقش مردم " - شنبه ۴ مهر ۱۳۷۱ - شماره ۳۸۵۵
- ۱۹ - همان ماء خذ
- ۲۰ - ماهنامه " دنیای سخن " شماره ۴۴ - مهر ماه ۱۳۷۰ صفحه ۱۱
- ۲۱ - روزنامه جمهوری اسلامی - عنوان: یک قدم به پیش - چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۳۷۱ شماره ۳۸۶۵
- ۲۲ - گزارش کالیپندوپوهل در سال ۱۹۸۸
- ۲۳ - " " " " ۱۹۹۰
- ۲۴ - " " " " ۱۹۹۲
- ۲۵ - ماهنامه دنیای سخن شماره ۴۳ مهر ماه ۱۳۷۰
- ۲۶ - شعرا ز برتولد برشت

دکتر منوچهر گنجی ، دبیرکل سازمان حقوق بشر و آزادی های
اساسی برای ایران ، در پنچ مصاحبه رادیویی که در ماه های
ژانویه و فوریه ۱۹۹۳ از رادیوی صدای حقوق بشر و آزادی ایران
پخش شد ، به پرسش های در زمینه وضعیت رسانه های همگانی
در ایران ، مسئولیت های قلمزنان و رابطه بین رسانه های
همگانی - ملت و دولت و حکومت پاسخ داده است ، بخش هایی از
این مصاحبه ، بصورت ضمیمه در این بخش از کتاب آورده میشود .

www.iran-archive.com

آزادی رسانه‌های همگانی، نقش پراهمیت آن در جامعه و در کنترل نیروی حکومت و اعمال دولت هر روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در برخی از کشورها این نقش آنچنان مهم است که می‌تواند حتی رئیس‌جمهوری را وادار به استعفا کند.

در حکومت‌آخوندها در ایران، رسانه‌های همگانی چه مطبوعات، چه رادیو و تلویزیون زیر کنترل شدید دولت قرار دارند. با این همه جرقه‌های خشم و خروش روزنامه‌نگاران را که حیثیت حرفه‌خود را در حکومت زورواختناق در خطر می‌بینند در لابلای صفحات ماهنامه‌ها که به همت نویسندگان آزادیخواه و طرفدار دموکراسی اداره می‌شود تا کنون دستخوش فرازونشیب‌های فراوان شده است. می‌توان دید، شاعران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران که به مسئولیت اخلاقی و تاریخی خود آگاه‌اند، علی‌رغم فشارها، خطرها، علی‌رغم تهاجم حزب‌الله به دفاتر آنها و پیرونده‌سازی برای خود آنها، هر روز بیشتر تقاضای آزادی را دارند. روزنامه‌نگاران که دور از وطن، در اروپا و آمریکا در مطبوعات، در رادیو و تلویزیون قلم می‌زنند می‌کوشند تا نشان بدهند که در جهان آزادی‌دوبی آنکه وحشت از تهاجم حزب‌الله و مأمورین سرکوب حکومت ظلم و وحشت داشته باشند صدای دادخواهی ملتی در بند را به گوش جهان‌نیان میرسانند و مسائل و مشکلات همکاران خود را در وطنی که به زندان آزادیخواهان مبدل شده است درک می‌کنند. اگر همه به این رسالت حرفه‌ای خود عمل نمی‌کنند، اکثریت باکسانی است که حرمت و شرافت قلم را نگاه داشته‌اند.

دکتر منوچهر گنجی که سالها در سازمان ملل متحد در راه دفاع از حقوق بشر تلاش کرده، سالها خودگزارشگرویده این سازمان بوده و امروز بعنوان رهبر سازمان درفش‌کاوینی و دبیرکل

سا زمان حقوق بشرو آزادی های اساسی برای ایران فعالیت می کند طی پنج گفتگوی رادیوئی از نقش رسانه های همگانی صحبت کرده است که بخشی از آن در این کتاب آورده میشود.

" آزادی مطبوعات درقا موس ما بخشی از آزادی رسانه ها است چون که امروز تنها مسئله مطبوعات یعنی روزنامه و مجله و سایر نوشته ها مطرح نیست بلکه رادیو و تلویزیون و سینما و سایر ابزارهایی که اطلاعات و اخبار را به مردم می رسانند نیز مطرح هستند. بنا بر این ، بجای مطبوعات با پیداز رسانه ها سخن بگوئیم. به عقیده من ، وقتی ایران را از چنگال رژیم ولایت فقیه و حکومت وحشت و فساد و اختناق درآوردیم باید در قانون اساسی رسانه ها را رکن چهارم دمکراسی بکنیم. در صدر مشروطیت چون رادیو و تلویزیون وجود نداشت ، پدران ارجمند و ارزنده مشروطیت آمدند و مطبوعات را رکن چهارم مشروطیت نامیدند. ما امروز رسانه ها را رکن چهارم دمکراسی می نامیم چون که در جهان امروز مطبوعات رشد کرده اند و تبدیل به رسانه های همگانی شده اند ، هدف ما آزادی رسانه ها است. آزادی رسانه ها هم بخشی از آزادی دسترسی به اطلاعات و اخبار محسوب می شود. دسترسی داشتن به اطلاعات و عملیات دولت و مؤسسات عمومی از جمله حقوق بشری اساسی همه شهروندان است. بدون آزادی کسب اطلاعات صحیح و آمار و ارقام لازم که شامل عملکرد حکومت میشود اصولاً آزادی رسانه ها معنی پیدا نمی کند فرض کنیم شما روزنامه ای دارید و می توانید هر چه دلتان خواست بنویسید حال اگر اطلاعات لازم را نداشته باشید نه خبر درست و حسابی می توانید

درج کنید و نه تفسیر و تحلیل صحیح و غیره . پس تکرار می کنم پایه آزادی رسانه ها همان آزادی دسترسی به اطلاعات است . اطلاعات ، هما نظر که میداند معادل فارسی انفورماسیون است یعنی دانستنی ها . در اینجا بخصوص آن دسته از دانستنی ها می مطرح هستند که مربوط می شوند به روابط افراد و سازمان ها و شرکت ها و دولت های خارجی با دستگا های دولتی و عمومی . توجه دارید که من به روابط افراد و سازمانها و شرکت ها و دولت های خارجی با دستگا های دولتی و عمومی اشاره کردم . قبلاً "شما از من پرسیدید چرا اصطلاح موءسسات عمومی را بمیان کشیدم . دلیلش آنست که هر موءسسسه ای که با حقوق و آزادی ها و اموال مردم بهر نحوی سروکار داشته باشد موظف است دانستنی های لازم به مورخود را در اختیار عمومی بگذارد . مثلاً " شرکت های سهامی عام یا هرشرکتی که سهام آن در تالار معاملات بورس سهام مورد خرید و فروش قرار می گیرد موظف اند اطلاعات خاصی را در اختیار عموم بگذارند و تراژنا مه سالانه خودشان را از طریق رسانه ها به اطلاع عموم برسانند . این یک بخش از مبحث پیچیده آزادی دسترسی به اطلاعات است که متذکر شدم و البته در این زمینه بخش های متعددی مطرح دستند . و ما بر می گردیم به منشاء حقوقی آزادی دسترسی به اطلاعات یا دانستنی های لازم . منشاء حقوقی این اصل از اصل امانت سرچشمه می گیرد . شما وقتی کسی را بعنوان امین خودتان تعیین می کنید باید درباره او و رفتار او کردار او و بطور دقیق اطلاعات لازم را داشته باشید و او موظف است تا آنجا که به امر امانت داری او مربوط میشود اطلاعات درست لازم را در اختیار شما بگذارد . مجموعه دولت بعنوان شخصیت حقوقی و ماء موران دولتی از بالاترین مرتبه گرفته تا نین ترین مرحله بعنوان اشخاص حقیقی و حقوقی امانتداران ما مردم هستند . آنها را حکومت

را از ما به امانت می گیرند. بنا براین ، در امر حکومت امانتدار ما هستند و تا آنجا که به امر حکومت مربوط میشود موظف هستند تمام اطلاعاتی را که ما لازم می دانیم در اختیار ما بگذارند.

آزادی رسانه ها همچنین شامل آزادی بیان و قلم میشود که در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۹ میثاق حقوق سیاسی و مدنی تشریح شده . اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق سیاسی و مدنی ملل متحد هر دو به تصویب قوه مقننه ایران رسیده است و مراعات آنها برای رژیم جمهوری اسلامی الزام آوراست . بند ۲ ماده ۱۹ میثاق می گوید: " هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد. این حق شامل آزادی جستجو ، کسب و انتقال هرگونه اطلاعات و عقاید بطور شفاهی یا نوشته و یا نشر و توزیع آن از مجرای هر رسانه ای و بدون توجه به مرزهای بین المللی می باشد. "

بنا براین ملاحظه می کنید که آزادی قلم و بیان وسیله هر رسانه ای در میثاق حقوق سیاسی و مدنی و اعلامیه جهان حقوق بشر تضمین شده و امروز از حقوق خدشه ناپذیر مردم ایران محسوب میشود و هر عملی که این آزادی را خدشه دار کند غیر قانونی است .

به عقیده من ، همین تضمین دقیقا " آزادی مطبوعات و سایر رسانه ها را تاءمین می کند منتها باید نظا می در کشور جا کم باشد که طبق اصول مردمسالاری عمل کند و خودش را موظف و مکلف به اجرای تعهدات ایران در قبال منشور سازمان ملل متحد و میثاق های حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر بداند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق سیاسی و مدنی که قانون ما فوق کلیه دیگر قوانین در کشور ما محسوب میشوند بخوبی حق مطلب را بیان کرده اند و آزادی عقیده ، بیان و قلم را بهر وسیله ای تضمین می کنند. در کشورهای دنیای سوم و کشور ما

هر وقت قانون مطبوعاتی وضع شده محدودیت برای آزادی مطبوعات ایجاد کرده است. بنا بر این گمان می‌کنم اغلب کارکنان و نویسندگان رسانه‌های ماهم لزومی برای تصویب قانون مطبوعات نمی‌بینند. برعکس ما موافق تصویب قانونی در زمینه آزادی کسب اطلاعات و منع هرگونه مداخله دولت در امور رسانه‌ها هستیم. حکومت‌های خودکامه قانون مطبوعات را نه برای تضمین آزادی مطبوعات، بلکه برای محدود کردن آزادی آنها بکار می‌برند. درست به همین دلیل است که ما با داشتن قانون مطبوعات مخالفیم و فکرمی‌کنم که اکثریت قریب با تفاق کارکنان رسانه‌های کشور هم با آن مخالف باشند. البته این موضوع بهیچوجه ربطی به لزوم داشتن قانون آزادی کسب اطلاعات که شامل مجازات قانونی مسئولین حکومتی و خاطیان دیگری که مانع از دسترسی مسردم و رسانه‌ها به اطلاعات و دانستنی‌های لازم می‌شوند ندارد.

✽ آیا آزادی مطبوعات، آزادی‌های دیگر را بدنبال خواهد داشت؟ دکتر منوچهر گنجی می‌گوید:

" من می‌گویم پایه‌های آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌ها راه برای شکل احزاب سیاسی با عقاید متنوع و همچنین انجمن‌ها و اتحادیه‌های کاری و اصناف و سازمان‌های دیگر بخصوص انجمن حمایت از مصرف‌کنندگان هم‌باز خواهد شد. همه این نهادها باید پایه‌های همدیگر رشد کنند تا آزادی رسانه‌ها تواءم با احساس مسئولیت باشد. مانع آزادی رسانه‌ها را موقوف به تاءسیس این نهادها می‌کنیم و نه بالعکس تاءسیس این نهادها را موقوف به آزادی رسانه‌ها می‌کنیم. حرف من اینست که همگام با آزادی رسانه‌ها، سایر نهادها هم درجا معر رشد خواهند کرد و جا معر می‌تواند خصائص کثرت‌گرایی را کسب کند. دریک جا معر کثرت‌گرا، رسانه‌ها زمین برخوردار از آزادی خودشان را موظف می‌بینند که قواعد و ضوابط خاصی را هم مراعات کنند. مراعات این قواعد و ضوابط را فقط تا حد خاصی میشود از راه قانون گذاری الزامی کرد. یعنی از راه قانون گذاری فقط بخشی از آزادی مطبوعات و رعایت ضوابط از طرف آنها جنبه عملی پیدا می‌کند. بخش مهم‌تر را وجود یک جا معر کثرت‌گراست که تضمین می‌کند، دریک جا معر رشد کرده مثل ایران فردا، انتشار روزنامه و دائرکردن و گفتارهای پخش رادیوئی و تلویزیونی مستلزم سرمایه گذاری کلان و دسترسی به منابع مالی قابل توجهی است. حالا اگر شما معتقد و مصمم به رعایت آزادی رسانه‌ها باشید ولی در مورد مالکیت رسانه‌ها اقدامی بعمل نیاورید نتیجه چه خواهد شد؟ مثل امروز،

روزنامه های کیهان و اطلاعات جمهوری اسلامی و رادیو تلویزیون در دست سرکردگان رژیم خواهد بود. منابع درآمد یعنی آگهی ها در دست سرکردگان رژیم است، کاغذ و مرکب و وسایل چاپ در دست سرکردگان رژیم است، توزیع مطبوعات در دست عوامل رژیم می باشد. در این شرایط آزادی رسانه ها چه معنایی میتواند داشته باشد؟ هیچ معنایی ندارد.

تحصیل آزادی و استقرار حکومتی آزادخواه و مردمی قدم اول راه پیچیده ای است که ما در پیش داریم. به موازات استقرار حکومتی مردمی و دمکراتیک ما باید در شکل نهاد های لازم برای حفظ و حراست از حقوق بشری و آزادی های اساسی قدم برداریم. آزادی رسانه ها هم در چارچوب این اقدامات قابل حصول است. همانطور که قبلاً گفتم در جامعه آزادی که الزاماً کثرت گرا هم خواهد بود اولین پایه آزادی رسانه ها آزادی دسترسی به اطلاعات است. قدم بعدی آنست که نگذاریم دولت در امور رسانه ها دخالت کند. یعنی بساط سانسور باید برچسبیده شود. قدم دیگر آنست که حقوق افراد را اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی در مقابل تعدیات احتمالی رسانه ها حراست کنیم ولی این قدم بمعنی تعیین تکلیف برای رسانه ها نیست بلکه ما فقط ضوابط قانونی خاصی برای جلوگیری از هتک حرمت و شهرت اشخاص حقوقی و حقیقی تصویب می کنیم. پس از آن ما باید آزادی کسب اطلاعات و استقلال رسانه ها مراقبت بعمل بیاوریم. این فقط دولت نیست که ممکنست به آزادی و استقلال رسانه ها لطمه بزند. مسئول حکومتی که مانع دسترسی رسانه ها به اطلاعات لازم میشود یا خودصاحبان رسانه ها و کسانی که آگهی می دهند یا کاغذ و سایر وسایل مورد نیاز را میفروشند همه اینها ممکن است بنحوی

مانع آزادی مطبوعات بشوند و با استقلال رسانه‌ها خدشه وارد نکنند. بسیاری از این موارد را باید جا معه خودش متوجه باشد و حل کند. امروز برای ما مشکل است که همه موارد را پیش بینی کنیم. مثلاً مسئله مالکیت رادیو و تلویزیون از مسائل پیچیده است. امروز در ایران آخوندزده رادیو و تلویزیون از بودجه عمومی یعنی پول مردم تغذیه میشود ولی بر علیه مصالح مردم عمل می کند. در ایران پیشرفته فردا مالزومی نمی بینیم که امواج صدا و سیما در انحصار دولت باشد. تنها موضوعی که الان به نظر می رسد اینست که مطبوعات یا شاید همه رسانه‌ها میتوانند مثل پزشکان و وکلای دادگستری نهادی انضباطی برای خودشان بوجود بیاورند و این نهاد مراقبت‌های لازم را اعمال کند بنحوی که مطبوعات به کاغذپاره‌های فحاشی آلت دست‌آین و آن تبدیل نشوند و لسی در عین حال قادر باشند ضمن انتشار اخبار و حفظ دموکراسی و حقوق مردم به بالا بردن سطح بحث سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جا معه کمک مؤثری بکنند.

• قسمت سوم این مصاحبه رادیوئی به وظایف رسانه‌های همگانی و بویژه مطبوعات اشاره می‌کند :

" ژورنالیزم بطور کلی شامل بر عملکرد رسانه‌ها اعم از چاپی یا سمعی یا سمعی بصری (رادیو تلویزیون و مطبوعات) میشود . کاریک ژورنالیزم انجام دادن چهار نوع وظیفه مرتبط به هم است . اول کسب خبر و اطلاعات ، دوم خبررسانی یا دادن و ارائه اطلاعات ، سوم تجزیه و تحلیل و آموزش دادن ، چهارم سرگرم کردن و فراهم آوردن وسیله تفریح و گذران اوقات فراقت مردم است . شما وقتی روزنامه یا مجله‌ای را می‌خرید انتظار دارید که با خواندن آن اولاً" به اخبار و اطلاعات تازه‌ای دسترسی پیدا کنید ، ثانیاً " با خواندن تفسیرها و تجزیه تحلیل‌ها و انتقادهای نوشته‌های مشابه بهتر متوجه مسائل و حقایق اطراف خود و کشور و دنیا شوید و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شما زیادتر شود و ثالثاً " با خواندن مقالات فکا‌هی و یادداستان‌ها و دیدن کاریکاتور و طنز و امثال آن تفریحی هم کرده باشید . عین همین موضوع درباره رادیو و تلویزیون هم صدق می‌کند . اگر روزنامه یا مجله‌ای بتواند هر سه وظیفه دیگر را توأمآ انجام بدهد بسیار خوب است . قاعدتاً روزنامه‌های مهم از عهده انجام هر سه وظیفه برمی‌آیند . البته گاهی هم برخی مطبوعات اختصاصاً " یا خبری هستند یا آموزشی و یا فکا‌هی . نکته بعدی اینست که در جوامع پیشرفته و صنعتی امروز ژورنالیزم اعم از چاپی و صوتی و سمعی بصری یک امر اقتصادی هم هست . در مورد همه و بخصوص در مورد مطبوعات یعنی رسانه‌های

چاپی یکی از عوامل مهم آزادی و استقلال آنها اینست که مالکیت آنها بطور رسمی و یا غیررسمی در اختیار دولت نباشد. اینکسه می گویم دولت مقصودم دستگا ههای دیگری که در اختیار دولت قرار دارند هم هست. مثلاً "روزنامه ای که متعلق به یکی از سرکردگان دولت است و یا زیر نظر بنیادهای باصلاح انقلابی یا زیر نظر ولی فقیه اداره میشوند طبیعی است که از استقلال برخوردار نیستند. رژیم آخوندی بغیر از دولت، اذنا ب دیگری هم دارد که مجموعه آنها مافیای آخوندی را تشکیل میدهند. روزنامه مستقل که صاحبش را می کنیم، نباید در اختیار این مافیا باشد. اصولاً "روزنامه مستقل نباید به حزب یا اتحادیه یا سازمان و گروه خاصی تعلق داشته باشد. البته این را باید گفت که هر حزب و اتحادیه و جمعیت هم البته حق دارد که اگر لازم تشخیص بدهد برای خود نشریه ای داشته باشد و بوسیله آن نشریه در تبلیغ و انتشار اخبار مربوط به خودش و عقاید و تجزیه و تحلیل های خاص خودش کوشش کند. بدیهی است که سرمایه گذاری لازم در این مورد را هم البته خود همان حزب و یا اتحادیه و جمعیت فراهم می کند. این کار باید بطور باز و آشکار انجام بگیرد بطوری که خوانندگان هر روزنامه یا مجله ای بخوبی متوجه شوند که آن روزنامه آیا مستقل است یا وابسته به حزب و اتحادیه خاصی است.

اگر روزنامه ای بخواهد مستقل باشد قاعدتاً "نباید برای تأمین مخارج و منابع سرمایه گذاری خودش از گروهی خاص یا از دولت کمک بگیرد. منابع سرمایه ای و مالی آن روزنامه هم باید مستقل و غیر وابسته باشد. در کشورهای صنعتی و پیشرفته کسانی که در امر روزنامه نگاری سرمایه گذاری می کنند هدف بهره برداری

از سرمایه‌گذاری خودداری کردند. در نتیجه روزنامه‌های بزرگ مانند
مؤسسات دیگر بازرگانی و صنعتی نوعی واحدا انتفاعی محسوب
میشوند. روزنامه کالائی است که خبر و تفسیر و مطالب سرگرم‌کننده
می‌فروشد و منبع درآمد مهم دارد. منبع اصلی درآمد آن آگهی
است و منبع دیگر فروش از راه تک‌فروشی و یا آبونمان.
در مورد رادیو و تلویزیون، چون سرمایه اولیه برای تاء سیس
فرستنده رادیویی در اوایل کار مدت‌ها پیش‌خیلی کلان بود. در
بسیاری از کشورها و از جمله در کشورهای اروپائی مراکز فرستنده
رادیویی همه دولتی بودند. تنها کشوری که در آنجا بخش خصوصی
در امر تاء سیس رادیو فعالیت می‌کرد آمریکا بود. از حدود هفتاد
و بلکه هشتاد سال پیش که رادیو بعنوان یک رسانه خبری و
تبلیغاتی و تفریحی به میدان آمد بغیر از آمریکا در همه کشورها
این رسانه در اختیار دولت بود. در اغلب کشورهای تعداد
فرستنده‌های رادیویی هم محدود به یک یا دو یا حداکثر چند
فرستنده میشد. ولی امروز رادیو هم مثل روزنامه و رسانه‌ها
بخش خصوصی در آن سرمایه‌گذاری می‌کند و درآمد هم دارد. تلویزیون
هم ابتدا سرمایه‌گذاری سنگینی می‌خواست، بغیر از آمریکا در
اغلب کشورها با سرمایه‌گذاری دولت‌ها بوجود آمد.
در ایران اولین ایستگاه تلویزیونی را بخش خصوصی تاء سیس کرد
و درآمد آن هم از آگهی‌ها تاء مین میشد و از بودجه مملکت کمک
نمی‌گرفت. در ایران پیشرفته فردا من دلیلی نمی‌بینم که
بخش خصوصی در صنعت ژورنالیسم اعم از چاپی و صوتی و تلویزیونی
سرمایه‌گذاری نکند. البته باید پایه صنعتی کشور به اندازه
کافی قوی باشد تا این رسانه‌ها از طریق حق اشتراک و آگهی
بتوانند مخارج خود را تاء مین کنند و برای صاحبان سرمایه هم
سود قابل قبولی کسب کنند.

بهرحال ، مسئله تاء مین منابع سرمایه‌گذاری و مالی برای رسانه‌ها باید بررسی شود. خواننده‌و شنونده و بیننده هم باید بوضوح بدانند که آیا رسانه‌ای که مورد استفاده او قرار می‌گیرد مستقل است یا وابسته به گروه خاصی و از این‌ها گذشته باید ضوابط خاصی وجود داشته باشد تا روابط بین صاحبان سرمایه و مسئولان تحریریه را تعیین کند. معمولاً خوانندگان روزنامه‌های مستقل انتظار دارند که خط مشی خبری و سیاسی روزنامه را سردبیر و هیئت تحریریه تعیین کند و نه صاحبان سرمایه یا کسانی که آگهی می‌دهند. در این موارد باید ضوابط به روشنی تعیین شده باشند و هیئت منصفه یا هیئت نظارت روی انضباط درون‌رسانی رعایت آن ضوابط را تضمین کنند و اگر از آن تخطی شده مرجع عالی که رسانه‌ها باید خودشان بوجود آورند برای رسیدگی و تصمیم‌گیری ارجاع شود.

موضوع مهم و قابل توجه اینست که در یک جامعه آزاد هر خواننده یا شنونده یا بیننده معمولاً حق انتخاب متعددی دارد. روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌های متعددی هستند که همه با هم رقابت می‌کنند برای جلب خواننده و بیننده و شنونده و به نسبت تیراژ بیننده و شنونده خودشان است که می‌توانند آگهی جلب‌کننده و تعرفه بگذارند. وجود رقابت خود بخود رسانه‌ها را وادار می‌کند که خودشان را اصلاح کنند. وجود قوانین مربوط به جلوگیری از هتک حرمت و حیثیت و منع دست‌اندازی و ورود به حریم زندگی شخصی و خصوصی افراد باعث می‌شود که خودشان را اصلاح کنند. وجود قوانین مربوط به جلوگیری از هتک حرمت و حیثیت و منع دست‌اندازی و ورود به حریم زندگی شخصی و خصوصی افراد باعث می‌شود که رسانه‌ها احساس مسئولیت کنند. مهم اینست که اصل آزادی کسب

اطلاعات را حکومت و بخش خصوصی مراعات کند و هیچگونه مداخله سیاسی و سانسور دولتی وجود نداشته باشد.

من در این فرصت کوتاه لازم نمی بینم که ما تاریخچه مطبوعات در ایران را بررسی کنیم. فکرمی کنم اولین روزنامه در ایران در دوران قاجاریه دوبار منتشر شد و نام آن وقایع اتفاقیه بود و بزعم مؤسسین آن جنبه خبری داشت منتها خبر از نظر آنها عبارت بود از ذکر وقایعی که در دربار اتفاق می افتاد. مثلاً اگر در زاهدان یا کرمان قحطی باعث کشتار هزاران نفر می شد آنرا واقعه ای در خوراقتشار بعنوان خبر نمی دانستند ولی اگر محمدشاه یا ناصرالدین شاه از تهران به سلطنت آباد می رفت آن را خبر مهمی می دانستند و درج می کردند. متأسفانه در ایران آخوندزده هم امروز همین روحیه حکمفرماست. مثلاً اگر سیل و زلزله در نقاط مختلف اتفاق بیافتد را دیو و تلویزیون خبرش را منتشر نمی کنند یا آنرا خیلی کوچک جلوه می دهند. حتماً "واقعه سیل منظره چند سال پیش را خوب بخاطر دارید. اما اگر خامنه ای یا رفسنجانی یا پسر خمینی بالای منبر رفتند و یا وهرائی کردند آن را بعنوان خبر مهم و اصلی منتشر می کنند.

روزنامه نگاری مردمی در کشور ما در زمان مشروطیت شروع شد و نضح گرفت ولی در آن زمان روزنامه ها ناشران فکار نویسندگان خود بودند و به امر خبررسانی توجه زیادی نداشتند. مردم ما هم به این نوع روزنامه نگاری عادت کرده بودند. آنها که سواد داشتند و اهل سیاست بودند روزنامه ها را برای مقالات انتقادی آنها می خریدند. البته در همان زمان مجلات ادبی هم رفته رفته بوجود آمدند و رشد کردند، ولی جنبه خبری مطبوعات ما خیلی ضعیف بود.

در دوران رضا شاه ما اولاً شاهد رشد مطبوعات خبری بودیم و ثانیاً شاهد پیدایش سانسور دولتی و ثالثاً شاهد پیشرفت سریع وسایل چاپ و انتشارات. در این دوران طبقه روزنامه و مجله خوان ما خواهان خبر و مقالات علمی و آموزشی و ادبی بودند. البته دستگاه سانسور هم وجود داشت و اجازه هیچ نوع مخالفت یا ابراز عقاید مخالف یا اخباری را که مغایر با منافع یا مصالح دولت بود نمی داد. با تمام این احوال، صنعت چاپ و روزنامه نویسی و مجله نویسی ترقی خوبی کرد. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نوعی هرج و مرج مطبوعاتی داشتیم. روزنامه های خبری خوبی و مجلات سنگین و پرارزشی پایه عرصه وجود گذاشتند و لسی روزنامه های هتاک و فحاش هم زیاد داشتیم. در این دوران علیرغم آزادی مطبوعات، ما آزادی کسب اطلاعات که دسترسی به اطلاعات و دانستنی های لازم باشد را نداشتیم. حتی در دوران دکتر مصدق هر چند مطبوعات آزاد بودند ولی دسترسی به کسب اخبار مهم دولتی را مطبوعات نداشتند. ضمناً صاحبان منافع گوناگون و خارجیانی هم آزاد بودند که از رسانه ها برای تبلیغات نقطه نظرهای خود استفاده کنند.

* آیا رسانه‌ها وظیفه دارند در زندگی اجتماعی شخصیت‌های سیاسی و روابط آنها که در اداره مملکت اثر می‌گذارد کنجکاو می‌کنند؟ آیا در مورد زندگی خصوصی افراد نیز نقش رسانه‌ها همین است؟
دکتر گنجی می‌گوید:

" علی القاعده رسانه‌ها وظیفه دارند که حفظ حرمت مردم و حیثیت افراد را بکنند. این اصل شامل عدم افشای امور مربوط به زندگی خصوصی افراد هم می‌شود. ولی از طرف دیگر رسانه‌ها وظیفه دارند مردم را از اطلاعات و دانستنی‌های مورد لزوم آنها مطلع نگه‌دارند... فرض کنیم شخصی اقدام به تاءسیس یک شرکت مضاربه‌ای می‌کند و در روزنامه‌ها هم آگهی‌های بلندوبالائی از طرف او درج می‌شود و در آن آگهی‌ها از مردم دعوت می‌شود که پس‌اندازهای خود را در آن شرکت به ودیعه بگذارند. البته لازم است که روزنامه‌ها دقیقاً روشن کنند که مطالب مندرجه راجع به آن شخص آگهی‌است و جنبه خبری ندارد. از آن گذشته، شخصی که از مردم عادی می‌خواهد که پس‌اندازهای یک عمر خود را به او بسپارند، یک فرد معمولی محسوب نمی‌شود و زندگی خصوصی او هم نمی‌تواند کاملاً خصوصی باقی بماند. رسانه‌ها حق دارند و بلکه وظیفه دارند زندگی خصوصی او را زیر ذره بین بگذارند. اگر چنین شخصی قبلاً "محکومیت جزائی و یا جنبه‌ای داشته و یا بعلت کلاهبرداری تحت تعقیب بوده طبیعتاً" صلاحیت تشکیل شرکت مضاربه‌ای یا هر نوع شرکتی را که جنبه عام داشته باشد ندارد. مردم عادی

باید بوسیله رسانه‌ها از خصوصیات اخلاقی و حرفه‌ای چنین فردی مطلع شوند.

مثال دیگری می‌زنم، شخصی را که قبلاً سابقه محکومیت جنائی داشته و مرتکب جرائم خاصی شده نباید در آس‌موسسات آموزشی یادبستان و دبیرستان گذاشت. خصوصیات فردی این اشخاص از لحاظ جامعه مهم است و رسانه‌ها وظیفه دارند که مردم را از آن خصوصیات آگاه کنند.

مهم‌تر از همه خصوصیات زندگی کسانی است که خودشان را داد و طلب ریاست جمهوری و یا نمایندگی مجلس و یا دیگر مشاغل مهم مملکتی می‌کنند. آگاهی از خصوصیات فردی و زندگی خصوصی این اشخاص برای جامعه لازم است و کنجکاو وی در آن موارد از وظایف رسانه‌هاست.

همین‌طور است آگاهی از زندگی خصوصی افرادی که هم اکنون شاغل مقامات مهم هستند. رسانه‌ها وظیفه دارند جزئیات حساب‌های بانک‌های خارج رفسنجانی و خا منهای ویزدی و سایر آخوندهای دولتی و همچنین نزدیکان آنها را کشف و افشاء کنند. البته مردم هم در صورت آگاهی از چنان اسراری وظیفه دارند رسانه‌های مستقل را از آن حقایق آگاه کنند و از آنها بخواهند که آن حقایق را به اطلاع همگان برسانند.

✽ اما رسانه‌ها با دولت‌ها چه روابطی می‌توانند داشته باشند. آقای دکتر گنجی چنین اظهار نظر می‌کند:

" روابط رسانه‌ها با دولت از جمله مسائل بسیار پیچیده است که من در این فرصت فقط مقدماتی را شرح می‌دهم و بقیه‌را در فرصت‌های بعدی دنبال خواهم کرد .

بطور کلی ، گروه حاکم در هر کشوری دلش می‌خواهد که رسانه‌ها را کنترل کند و البته برای توجیه این کار هم دلایلی می‌آورند و به حربه‌هایی هم متوسل می‌شوند . دلیل مهمی که رژیم‌های دیکتاتوری همیشه می‌آورند حفاظت از اسرار مملکتی و لزوم حفظ امنیت و استقلال کشور است . حربه‌هایی را هم که بکار می‌برند عبارتست از اموری مالی ، سوءاستفاده از امکانات قانونی و بالاخره فشار و سانسور و زور مطلق .

ما باید توجه داشته باشیم که جامعه نمی‌تواند برای آزادی رسانه‌ها صرفاً " به حسن نیت دولت متکی باشد . آزادی رسانه‌ها زمانی تاءمین میشود که دولت و حکومتیان قدرت محدود کردن آزادی رسانه‌ها را نداشته باشند یعنی جامعه باید به اندازه کافی کثرت‌گرا شده باشد تا گروه‌های فشار گوناگون و از جمله طبقه روزنامه‌خوان و کادر حرفه‌ای رسانه‌ها خودشان بتوانند آزادی بیان را علیرغم تمایل دولت به سانسور تاءمین کنند . وقتی این شرایط جمع شد و آزادی رسانه‌ها تحقق پیدا کرد آن وقت البته صحبت از رابطه سالم و صحیحی متکی به قانون بین رسانه‌ها و دولت پیش می‌آید . در این صورت ، رسانه‌ها نباید غرض‌ورزی کنند و دولت در دولت تشکیل بدهند و به تخطئه کارهای دولت بپردازند . البته در این صورت حتماً " رسانه‌هایی هم پیدا خواهند شد که به طرفداری از دولت و گروه حاکم بپردازند ولی این رسانه‌ها نباید از طرف دولت تغذیه مالی شوند و یا مورد حمایت‌های دیگر دولت قرار گیرند . در یک جامعه سالم برخی مطبوعات مخالف دولت هستند و برخی

موافق دولت و گروهی هم بی طرف . دا ورنهائی رسانه ها هم مردم هستند . اگر مردم طرفدار فلان سیاست دولت باشند بدیهی است که روزنامه های را که از آن سیاست طرفداری کند می پسندند و می خرید . عکس قضیه هم صادق است . رابطه مطبوعات با دولت نباید خالی از اغراض خصوصی و گروهی باشد ولی بهر حال نمی شود جلوی رسانه های مخالف دولت را گرفت . اگر مخالفان دولت وقت غرض ورزی کنند . مردم خودشان تشخیص خواهند داد . البته امروز مسئله ما وجود اختناق در کشور است . ما باید اول اختناق را از بین ببریم و بعد " به مسئله روابط سالم پردازیم . "

www.iran-archive.com

* درپنجمین و آخرین بخش این مصاحبه رادیوئی به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره شده است و اینکه در عملکرد رسانه‌ها مهمترین اصل کدام است :

" مهمترین اصل همان اصل آزادی بیان است که مواد ۱۹ میثاق و اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را تضمین میکنند. در این زمینه هیچگونه مداخلات یا محدودیتی را جز برای حفاظت از شهرت و حیثیت و آبروی افراد در مقابل افترا و تهمت و دروغ و هتک حرمت و حفظ و حراست حکومت قانون نمی شود قبول کرد. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید که : " هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد. این حق شامل آزادی فقط اعتقاد بدون هرگونه مداخله و نیز شامل آزادی جستجو و دریافت و انتقال و نشر اطلاعات از مجرای هر رسانه‌ای و بدون توجه به مرزها می باشد. " رابطه رسانه‌ها با دولت یا با روحانیت و سایر نهادها را در چارچوب این اصل باید بررسی کرد که در ضمن با مسئله احساسات عمومی مردم نیز مربوط میشود.

راجع به احساسات عمومی نمونه واقعی خیلی مهمی را مطرح می کنم. در اوایل حکومت بازرگان که هنوز دارو دسته خمینی چهره وقیح و کریه خود را به مردم نشان نداده بودند و هنوز خمینی را به مقام استغفرالله الوهیت رسانده بودند، چماقداران و پاسداران خلخال و چند آخوند دیگر عده‌ای از روشنفکران و بطور کلی عده‌ای از افراد عادی را مورد ضرب و جرح قرار می دادند به بهانه اینکه از بیانات امام یعنی خمینی انتقاد کرده است. سپس رفته رفته آنها هرکس را که از

سیاست‌ها و یا حرف‌های خمینی انتقادی کرد رسماً " بازداشت می‌کردند و به کمیته‌های انقلاب می‌بردند. بالاخره سروصدای مردم درآمد مگر انتقاد از خمینی جرم است که آنها را میگیرید و به بنده می‌کشید و اگر جرم است، مطابق کدام قانون؟ در جواب مردم آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد گفت، کوچکترین انتقاد از امام یعنی خمینی، احساسات عمومی را جریحه‌دار میکنند و لذا انتقادکنندگان را باید گرفت. در آن ایام حضرات جسرات نمی‌کردند بگویند که خمینی مقام الوهیت دارد و انتقاد از وی گناه است. بنا بر این با حربه جریحه‌دار شدن احساسات عمومی وارد شدند. اما رفته رفته احساسات عمومی را کش دادند و بساط امروزی را به راه انداختند که می‌گویند توهین به خمینی در حکم سبائمه است، یعنی توهین به معصومین و مقدسات است و گناه کبیره محسوب می‌شود.

بنا بر این ملاحظه می‌کنید که گروه حاکم چطور از حربه کشدار جریحه‌دار شدن احساسات عمومی سوء استفاده می‌کند تا آزادی بیان را از بین ببرد. حقیقت اینست که خمینی عملاً در مقام یک تصمیم‌گیرنده مملکتی قرار گرفته بود. تصمیمات او سرنوشت کشور و ملت ایران را مستقیماً " تحت تاءثیر قرار میداد بنا بر این مردم ایران حق داشتند درباره تصمیمات او اظهار نظرهای موافق یا مخالف بکنند و او را مورد سؤال قرار بدهند یا از او انتقاد کنند. این کارها جزئی از حقوق مردم است و بهیچوجه گناه محسوب نمی‌شود. جلوگیری از اظهار نظر آزاد مردم است که گناه است. "

* جمهوری اسلامی برای احساسات پاک مردم ارزشی قائل نیست ، و چنین است که هر روز دیوار بلندتری بین این حکومت و مردم ، ماهیت این حکومت بدون ملت را نشان می دهد. دکتر گنجی می گوید :

" کسی هم نمی تواند در میان مردم زندگی کند و برای احساسات عمومی ارزش قائل نباشد. ولی ارزش قائل شدن به احساسات عمومی به آن معنی نیست که جامعه تسلیم اقدامات قانون شکنانه شود و یا بدتر از آن ، نمایندگان مردم در مجلس به بهانه احترام به احساسات عمومی قوانین غیر عادلانه و مغایر با حقوق بشر و آزادی های اساسی مردم تصویب کنند. نکته مهم آنست که اجازه ندهیم عده ای عوام فریب و یا حکومتیان فاسد از احساسات عمومی سوء استفاده کنند و یا به بهانه احساسات عمومی دست به خفیه کردن صدای مردم بزنند. پیش از مشروطیت در بسیاری از شهرهای ایران غالباً "اتفاق می افتاد که عده ای آخوند مزور و عوام فریب و پول پرست به همراهی چند نفر از اعیان و انصار خود بر علیه عده ای دیگر شایعه پراکنی می کردند و احساسات مردم را تحریک می کردند و اغتشاش راه می انداختند. این کارها را عمدتاً " بر علیه اقلیت های مذهبی راه می انداختند و به غارت مال آنها می پرداختند. خمینی هم در این کار استاد بود. امروز هم عده ای اوباش و راذل به دفاتر مجلات و نشریات مستقل حمله می کنند و آنها را آتش می زنند به بهانه اینکه احساسات عمومی جریحه دار شود. حمله به مجله فاراد و آدینه و دنیای سخن نمونه های بارز این نوع اعمال ضد بشری است که اخیراً " در تهران اتفاق افتاد.

ما باید متوجه باشیم که احساسات عمومی چگونه و با چه وسیله‌ای خودش را بیان می‌کند؟ با اغتشاش، شورش و آتش‌سوزی و امثال آن، مانند واقعه مسجد بابری در هندوستان؟ یا از طریق مسالمت‌آمیز و منطقی؟ اگر نشریه‌ای آمد و مطلبی نوشت که اکثریت مردم خوششان نیامد آن وقت بهترین عکس‌العمل آنست که مردم با تحریم خرید آن نشریه جریحه‌دار شدن احساسات خودشان را نشان بدهند. در موارد دیگر مردم می‌توانند خودشان با استفاده از حقوق آزادی بیان پاسخ آنچه را که نشریه‌ای نوشته و مورد اعتراض مردم است بدهند. مرزبین آنچه که احساسات عمومی گفته میشود با آنچه که در حقیقت تحریک تعصبات عده‌ای جاهل محسوب میشود خیلی نامشخص است. همان‌طور که گفتم وقتی احساسات عمومی بعلت نوشته شدن یک مطلب یا نمایش یک فیلم و چیزی شبیه آن متاءثر شد بهترین پاسخ همان تحریم آن کتاب و مجله و روزنامه و فیلم است. یعنی مردم آن را نخرند ولی به کسی هم که می‌خرد کاری نداشته باشند.

* جمهوری اسلامی حفظ اخلاق و عفت عمومی را بهانه ساز نسور
واختناق میکند. اما آیا میتوان با این بهانه‌ها دست به ساز نسور
زد؟ نظر دکتر گنجی چنین است:

" اخلاق و عفت عمومی نیز مثل احساسات عمومی قابل تنسیق
(ARTICULATION) نیست یعنی نمیشود برای
آن ضوابط قانونی تعیین کرد. علت اصلی آنست که اخلاق و عفت
عمومی مثل سلیقه مردم دائماً در حال تغییر است. ما برای
افترا و هتک حرمت می‌توانیم ضوابط بگذاریم ولی برای اخلاق
عمومی نمی‌توانیم راه حلی که من دلم می‌خواهد ارائه بدهم.
تشکیل هیئت انضباطی از طرف خود گردانندگان رسانه‌هاست.
بطور کلی رسانه‌ها ما یلند تیراژی خوبی داشته باشند و مورد قبول
مردم قرار گیرند و گرنه نمی‌توانند خواننده و شنونده و بیننده
مورد علاقه خودشان را داشته باشند و در آن صورت کسی هم به آنها
آگهی نمی‌دهد، در نتیجه منابع مالی رسانه‌ای که مخالف
جریان عمومی و کلی قرار می‌گیرد خشک می‌شود. اضافه می‌کنم
که در جامعه ایده‌آل ما دولت نمی‌تواند منابع مالی کشور را در
اختیار رسانه‌ها بگذارد.

در ایران آزاد فردا ما معتقدیم که بخش خصوصی می‌تواند در
تأسیسات رادیو و تلویزیون هم سرمایه‌گذاری کند ولی تا آن مرحله
بعنوان راه حل موقت برای صدا و سیما که امروز دولتی هستند
لازم است که در مرحله اول این سازمان را از حالت کنونی که
آلتی برای تبلیغات بنفع رژیم توتالیتر است آزاد کنیم و
بتوانیم ضوابط قابل قبولی هم در مورد نشر اخبار و هم در مورد

برنامه‌های ادبی تربیتی فرهنگی وهم درمورد برنامه‌های
تفریحی تدوین و اجرا کنیم . چنین ضوابطی در کشورهای آزاد که
دارای رادیو و تلویزیون دولتی هستند موجود است . ضوابط مورد
نظر ما بیطرفی و بی غرضی صدا و سیما را تضمین می کند ولی در
همان حال به گروههای فعال مردمی مثل انجمن حمایت از
مصرف کنندگان و سازمان زنان و سازمان ها و انجمن های مشابه هم
فرصت می دهد از رسانه‌هایی که با هزینه عمومی کار می کنند در
باره پیشبرد هدف‌های خود استفاده کنند . در نهایت امر ،
وقتی بخش خصوصی مجاز و قادر باشد که در کمال آزادی اقدام به
تأسیس و انتشار مطبوعات و پخش سایر رسانه‌ها کند نوعی رقابت
پیش می آید و رسانه‌های دولتی که عبارتند از صدا و سیما در آن جو
آزاد مجبور می شوند هم سطح رسانه‌های آزاد و مستقل قرار
بگیرند . در هر صورت با آزادی رسانه‌های همگانی می توانیم
جامعهای کثرت گرا داشته باشیم که برای اعمال حکومت و دولت
نظارت کند و چشم و گوش بیدار و هشیار جامعه باشد . "

حاشیه‌ها :

- ۱ - متن نامه سازمان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای ایران
۱۰ اوت ۱۹۹۲
- ۲ - دکتر منوچهر گنجی - مصاحبه با رادیو درفش کاویانی - ۲۵
مه ۱۹۹۲
- ۳ - مصطفی رحیمی - " رسالت روشنفکر و وظیفه روشنگری " - ماهنامه
" دنیای سخن " - شماره صفحه ۱۹ - تیرماه ۱۳۷۰
- ۴ - هفته نامه " کیهان " چاپ لندن (به نقل از نشریه " آینه " اندیشه
" چاپ تهران) - صفحه ۸ - ۱۱ شهریورماه ۱۳۷۱
- ۵ - " دکتر محمود عنایت " - عنوان مقاله " بعضی از ویژگی‌های
کل مطبوعات ایران " - فصل نامه " ره آورد " - شماره ۲۳
صفحات - ۱۵۴ - ۱۵۳ - بهار و تابستان ۱۳۶۸ - چاپ آمریکا -
۶ - همان ماءخذ
- ۷ - " محمد مسعود " مدیر روزنامه " مرد امروز " - نقل از کتاب
" محمد مسعود - گلی که در جهنم روئید " - به قلم " پرویز
نقیبی " صفحات ۶۳ - ۶۲ - تاریخ انتشار ۱۳۴۲ - تهران .
محمد مسعود " روزنامه نگاری بود که در نهایت بی باکی به
برخی از سران دولت وقت حمله می کرد و نیش قلم او بیشتر
متوجه " قوام السلطنه " بود . او روز جمعه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۲۶
کنار چا پخانه ای که " مرد امروز " در آن چاپ می شد ، واقع در
خیابان اکباتان ، پشت فرمان اتومبیلش به ضرب گلوله کشته
شد . در آن زمان قتل او را به دربار نسبت دادند ، اما بعد از
انقلاب فاش شد که او را به دستور حزب توده کشته بودند .

- ۸ - رجوع شود به " فواید فلسفه " مقالات جمالیه - چاپ تهران
- ۹ - " اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی " صفحه ۹۳
- ۱۰ - " همانا طاق " - کتاب " از ما ست که بر ما ست - صفحات ۲۲ و ۲۴۱ - انتشارات آگاه - چاپ تهران - سال ۲۵۳۷
- ۱۱ - " احمد احرار " ماهنامه " روزگارتو " شماره ۱۱۲ - صفحات ۶۲ و ۶۳ - خرداد ۱۳۷۱ - عنوان مقاله: " سه هزار و یک شب "
- ۱۲ - " جان استوارت میل " - کتاب " رساله درباره آزادی " فصل اول - دیباچه - ترجمه: جواد شیخ الاسلامی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۳۸
- ۱۳ - همان ماء خذ
- ۱۴ - همان ماء خذ - فصل دوم
- ۱۵ - همان ماء خذ - فصل پنجم - آخرین سطور کتاب
- ۱۶ - همان ماء خذ فصل پنجم - آخرین سطور کتاب
- ۱۷ - " چشم ما روشن " روزنامه رسالت - شماره ۱۹۳۶ - پنجشنبه ۲ مهرماه ۱۳۷۱
- ۱۸ - روزنامه جمهوری اسلامی - مقاله " قانونمندی و نقش مردم " شنبه ۴ مهر ۱۳۷۱ - شماره ۳۸۵۵
- ۱۹ - همان ماء خذ
- ۲۰ - ماهنامه " دنیای سخن " شماره ۴۴ - مهرماه ۱۳۷۰ صفحه ۱۱
- ۲۱ - روزنامه جمهوری اسلامی - عنوان: یک قدم به پیش - چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۳۷۱ شماره ۳۸۶۵
- ۲۲ - گزارش گالیندوپوهل در سال ۱۹۸۸
- ۲۳ - " " " " ۱۹۹۰
- ۲۴ - " " " " ۱۹۹۲
- ۲۵ - ماهنامه دنیای سخن شماره ۴۳ مهرماه ۱۳۷۰
- ۲۶ - شعرا ز برتولد برشت